

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

Ketabton.com

■
یادداشت‌هایی در باب

حدیث، تاریخ و سیر

□

نعمت الله صالحی نجف آبادی

به کوشش

محمد علی کوشا

پدیدآورنده:	صالحی نجف آبادی، نعمت الله ۱۳۰۲ - ۱۳۸۵
عنوان:	یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر
تکرار نام پدیدآور:	نعمت الله صالحی نجف آبادی: به کوشش محمدعلی کوشا
مشخصات نشر:	قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری:	۲۹۸ ص.
شابک:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۷۲۴ - ۴۶ - ۲
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا.
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع:	احادیث - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر
موضوع:	احادیث شیعه
موضوع:	اسلام - تاریخ - نقد و تفسیر
موضوع:	احادیث - بررسی و شناخت
شناسه افزوده:	کوشا، محمدعلی، ۱۳۳۱ -
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۲، ۲ ی ۲ ص / BP ۱۴۵
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷ / ۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی:	۲۹۱۲۱۴۷



یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

- ناشر: صحیفه خرد
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲
- مصحح: محمد علی کوشا
- ویراستار: حیدر شریفیان
- صفحه‌آرا: بهزاد معیری‌پور
- لیتوگرافی: ترام اسکندر
- چاپ: زیتون
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۸۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۷۲۴ - ۴۶ - ۲
- تلفن ناشر: ۰۲۵۱ - ۷۸۳۲۱۹۸

فهرست مطالب

سخن مصحح.....	۱۳
امام‌شناسی به روایت راویان.....	۱۶
امام به معنای زمامدار.....	۱۶
معنای کلمه امام.....	۱۸
علم ائمه(ع) علم امام از راه مطالعه کتاب.....	۱۹
علم امام از راه مطالعه قرآن.....	۱۹
امامت به نص.....	۲۲
ولایت حق است یا تکلیف؟.....	۲۴
ائمه و دانشهای زمان.....	۲۶
آیا ائمه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟.....	۲۷
لزوم تشکیل حکومت امام در صورت امکان:.....	۲۸
موضع‌گیری ائمه(ع). عصمت ائمه(ع). جوایز سلطان.....	۳۰
موضع‌گیری ائمه در مقابل سران مذاهب.....	۳۱
آیا ائمه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟.....	۳۱
نظرات علماء درباره ائمه(ع).....	۳۲

۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۳۳ نظرات علماء دربارهٔ ائمه (ع)
۳۴ نصّ بر ائمه و معارضات آن
۳۵ لباس امام
۳۶ فرقه‌های مختلف اسلامی عصر ائمه (ع)
۳۷ موضع‌گیری ائمه در مقابل عناصر انقلاب
۳۷ گروه‌های مختلف شیعه
۳۸ فشار حکومت بر امام صادق (ع)
۳۹ شخصیت‌های سیاسی اسلامی
۴۰ زیارت قبور ائمه (ع)
۴۰ موقف ائمه در مقابل رؤسای مذاهب
۴۱ مشکوک
۴۲ افراطها
۴۳ معجزات منسوب به ائمه (ع)
۴۴ امامت اسماعیل مورد درخواست امام صادق (ع)
۴۵ علوم ائمه
۴۶ علم امام از راه مطالعه کتاب
۴۷ بخشش‌های ائمه
۵۰ قائم نوعی
۵۰ دعا‌های امام موسی کاظم
۵۰ موضع‌گیری ائمه (ع) در مقابل شخصیت‌های سیاسی

فهرست مطالب ■ ۷

۵۳	موضعگیری امام در مقابل عناصر سیاسی
۵۵	موضعگیری امام صادق(ع) در مقابل بنی‌الحسن
۵۷	علوم ائمه(ع)
۵۸	علوم ائمه(ع) از طرق عادی
۵۹	علم امام از کتاب
۶۰	علم امام صادق از طریق قرآن
۶۱	موضعگیری ائمه(ع) در مقابل حکومت‌ها
۶۷	امام و زبان عجمی
۶۷	روابط عبدالله افطح با امام
۶۸	فرزندان امام صادق(ع)
۶۹	روابط امام با وکیل خرج خود
۷۰	غذای امام
۷۲	اخلاق
۷۴	تفاخر به نسب
۷۴	اخلاق امام صادق(ع)
۷۶	اخلاق عدم مداهنه امام در مورد منکرات
۷۶	معاشرت بخشش
۷۷	اخلاق ائمه(ع)
۷۸	عبادات ائمه(ع)
۷۸	آداب و اخلاق

۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۷۸ عبادت
۷۹ شرح حال
۸۰ لباس امام
۸۱ عبادت امام
۸۲ لباس امام
۸۲ عبادت امام
۸۳ فعالیت‌های اقتصادی امام
۸۴ معاشرت رفتار امام با غلام
۸۴ معاشرت رفتار امام با کارگران
۸۴ خدمت به خلق
۸۵ عبادت امام
۸۶ سطح زندگی امام
۸۷ رنجش امام از حکومت
۸۷ رنجش امام از مردم
۸۸ غذای امام
۸۸ اخلاق
۸۹ اخلاق
۹۰ نهی از استخدام مهمان
۹۰ اخلاق
۹۱ آداب امام

فهرست مطالب ■ ۹

۹۱	اخلاق و آداب امام
۹۲	امام و مسائل اقتصادی
۹۳	تدبیر امام در امور اقتصادی
۹۳	خَطْرُ وَوَسْمَةُ دو نوع از درآمدهای امام
۹۴	اخلاق، فعالیت‌های اقتصادی
۹۵	رازداری
۹۵	تقیّه امام
۹۶	غرائب، خرافات
۹۷	معجزاتی که علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی کذاب به امام
۹۷	موسی الکاظم (ع) نسبت داده است
۹۹	معجزات منسوب به ائمه (ع)
۱۱۱	معجزاتی که به امام موسی الکاظم نسبت داده شده:
۱۱۲	معجزات منسوب به ائمه (ع)
۱۴۷	روابط اسماعیل با پدرش امام صادق (ع)
۱۴۹	بخشش‌های ائمه (ع)
۱۵۰	معجزاتی که علی بن ابی حمزه بطائنی به امام هفتم نسبت
۱۵۰	داده است:
۱۵۲	معجزات منسوب به ائمه (ع)
۱۵۳	معجزات منسوب به ائمه (ع)
۱۵۴	معجزاتی که به امام موسی الکاظم (ع) نسبت داده‌اند:

۱۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- ۱۵۵ معجزات منسوب به ائمه (ع)
- ۱۵۹ ... معجزاتی که به امام موسی الکاظم (ع) نسبت داده‌اند:
- ۱۶۰ فعالیت‌های اقتصادی امام
- ۱۶۲ منابع مختلف حدیث هم‌ام
- ۱۶۶ بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری
- ۱۶۶ تفسیر اهدنا الصراط المستقیم به نقل از معانی الاخبار
- ۱۶۶ صدوق
- ۱۷۷ تأملی درباره یک ماجرای تاریخی
- ۱۷۷ داستان تیر درآوردن از پای علی (ع) در نماز
- ۱۸۴ در محراب عشق:
- ۱۸۷ بحثی کوتاه در باره واژه «خاصه» در روایات
- ۱۹۲ تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض»
- ۱۹۳ کیهان فرهنگی
- ۲۰۵ ... درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث
- ۲۰۸ نکات قابل استفاده
- ۲۱۳ مبنای کتاب تلخیص الشافی
- ۲۱۶ توجه
- ۲۱۷ یک تذکر
- ۲۱۹ چند نکته
- ۲۲۱ تذکر

فهرست مطالب ■ ۱۱

- انگیزه سلیمان از تهدید ملکه سبا ۲۲۵
- تذکر ۲۲۶
- حدیث انّ الله شاء أن یراک قتیلاً ۲۲۷
- آیا این حدیث صادر شده است؟ ۲۲۷
- آیا معارض دارد؟ ۲۳۴
- معارض اوّل: ۲۳۴
- معارض دیگر ۲۳۶
- خلاصه بحث: ۲۳۹
- معنا حدیث لهوف: ۲۴۰
- مشیت تکوینی: ۲۴۱
- مشیت تشریحی: ۲۴۲
- یک دلیل روشن ۲۴۵
- یک نکته ۲۴۶
- حاصل گفتار ۲۴۷
- غرائب روایات ابوسمینه ۲۵۳
- غرائب روایات ابوسمینه محمدبن علی صیرفی قرشی
کذاب ۲۵۳
- محمدبن علی ابوسمینه از افراد ذیل روایت می‌کند که
مأخوذ ۲۶۱
- از محاسن برقی است: ۲۶۱

۱۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- برقی از محمدبن علی ابوسمینه در کتاب محاسن: ۲۶۵
در محاسن برقی ابوسمینه کذاب در موارد ذیل از
محمدبن ۲۷۰
سنان متهم به کذب روایت می‌کند: ۲۷۰
ابوسمینه در کتب محاسن برقی در موارد ذیل از مفضل بن
صالح کذاب ابوجمیله روایت کرده است: ۲۷۰
بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ۲۷۲
الف. نکات مورد تأمل: ۲۷۲
ب. سند خطبه غدیر منسوب به رسول خدا ۹: ۲۷۷
ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال
است: ۲۷۹
خلاصه نتیجه: ۲۹۴

سخن مصحح

پس از انتشار مجلد اول از مجموعه آثار مخطوط مرحوم آیت
الله صالحی نجف آبادی رحمته الله تحت عنوان تأثیر روایات در تفسیر و
فهم قرآن شماری از پژوهشگران علوم قرآنی و کسانی از اهل
مطالعه به ویژه علاقه‌مندان آثار ایشان، اشتیاق خود را به دریافت
دیگر مجلدات چاپ نشده به صورت حضوری، تلفنی و
الکترونیکی ابراز و اظهار نمودند و خواهان عرضه همه
دست‌نوشته‌های آن مرحوم به صورت مدون شدند. لجنه تحقیق
آثار مرحوم استاد صالحی در پی این گونه درخواست‌ها مصمم به

۱۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ارائه دیگر آثار خطی ایشان شد تا گامی در جهت اعتلای اندیشه‌های خردورزانه و تقویت بنیادهای فکری و فرهنگی - که وظیفه هر فرهنگدوست محقق است - بردارد. و اینک مجلد دوم را با عنوان *یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر* با بررسی و دقت بیشتر به مشتاقان پژوهش و دوستداران اندیشه‌های کنجکاو تقدیم می‌دارد.

نکته شایان یادآوری اینکه بیشتر آثار مخطوط مرحوم استاد صالحی را، دست‌نوشت‌ها، پیش‌نویس‌ها و فیش‌برداری‌های متفرقه ابتدایی تشکیل می‌دهد که خود قصد تکمیل آنها به صورت مبسوط داشته اما عمرش وفا ننموده است. البته این آثار گرچه تا حدودی خام و مجمل می‌نماید ولی برای اهل تحقیق می‌تواند مفید و راهگشا باشد؛ به ویژه آنکه در لابه‌لای نقل احادیث و اقوال دیگران، برداشت‌های نوینی نهفته است که علاوه بر جنبه فنی و ارائه شیوه نقد و بررسی، باب تأمل و دقت را به روی

سخن مصحح ■ ۱۵

خواننده می‌گشاید و کمترین فایده این‌گونه آثار، ایجاد حس کنجکاوی، پرسشگری و تحقیق در خواننده آن است که یکی از ویژگی‌های نسل دوران ما است. نسلی که کنجکاوی و پرسش، آنان را از دیگر نسل‌های پیشین متمایز ساخته است. نسلی که نیازمند پاسخ‌های عقلانی و علمی و تشنه حقایق ناب از سرچشمه زلال معرفت وحی با معرفتی دین‌شناسان واقعی است.

امید است که این مجموعه، مورد استفاده همگان به ویژه دوستداران احادیث پیامبر عظیم‌الشان اسلام و اهل بیت پاکش واقع شود.

قم - حوزه علمیه، تابستان ۱۳۹۱

محمد علی کوشا

امام شناسی به روایت راویان

امام به معنای زمامدار

وقتی عثمان بن عفان منزل مجلل خود را در مدینه ساخت
مسلمانان به وی اعتراض کردند؛ از این رو او در یک سخنرانی در
مسجد گفت: فرض کنید که من این منزل را از بیت‌المال ساخته
باشم، من که حقوق شما را به طور کامل می‌دهم، در این صورت
چرا حق نداشته باشم از زیادی آن برای خود خانه‌ای بسازم؟ اگر
چنین حقی نداشته باشم پس امام بودن من چه معنی دارد؟! فَمَا
تَفْقِدُونَ مِنْ حُقُوقِكُمْ شَيْئًا فَلِمَ لَا أَصْنَعُ فِي الْفَضْلِ مَا أَحْبَبْتُ فَلِمَ

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۷

كُنْتُ إِمَامًا إِذَا؟^۱ معلوم است که کلمه «امام» در اینجا به معنای زمامدار استعمال شده است.

موارد استعمال کلمه امام:

۱. ابوالعباس سفاح در روزی که معلوم نبود از رمضان است یا نه، در حیره از امام صادق(ع) پرسید: چه می‌گویی درباره‌ی روزه امروز؟ امام فرمود: ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمْتَ صُمْنَا وَ إِنْ أَفْطَرْتَ أَفْطَرْنَا!^۲ تذکر: کلمه «امام» در اینجا درباره‌ی شخص خلیفه استعمال شده و معلوم می‌شود این کلمه به معنای زمامدار و حاکم استعمال می‌شده است.

۲. اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ لِأَيْمَتِكُمْ قُولُوا مَا يَقُولُونَ وَ اصْمِتُوا عَمَّا صَمِتُوا فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مَنْ قَالَ اللَّهُ «وَ إِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ».^۳ تذکر: در این حدیث هم کلمه «ائمه» به معنای زمامداران استعمال شده است.

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۰، حدیث ۵۴.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۶۲ حدیث ۱. (ابراهیم / ۱۴، ۴۶).

۱۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معنای کلمه امام

امام صادق(ع) خطبه رسول خدا(ص) را در مسجد خیف برای سفیان ثوری املاء فرمود که این عبارت هم جزء آن بود: «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْنَهُنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» و در ذیل روایت رفیق سفیان ثوری به وی می‌گوید: مَنْ هَؤُلَاءِ الْأَيِّمَةُ الَّذِينَ تَجِبُ عَلَيْنَا نَصِيحَتُهُمْ؟ معاوية بن ابی سفیان و یزید بن معاویه؟!^۱

تذکر: معلوم می‌شود امام در نظر مردم آن زمان شخص زمامدار و حاکم بوده که رفیق سفیان ثوری با تعجب می‌پرسد این ائمه معاویه و یزید هستند؟ و سرانجام حضرت امیر(ع) را به عنوان امام به حق معرفی می‌کند. سفیان ثوری وقتی که می‌فهمد مقصود از ائمه مسلمین علی و فرزندان او است، کاغذی را که خطبه پیغمبر را در آن نوشته بود پاره می‌کند و در اینجا موقف سفیان ثوری در مقابل ائمه(ع) معلوم می‌شود.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۶۵، حدیث ۸۲

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۹

ابن رومی شاعر معروف در مدح احمد معتضد خلیفه عباسی

(وفات ۲۸۹) گفته است:

هنيئاً بنى العباس انّ امامكم

امام الهدى و البأس و الجود احمد^۱

این شاعر، «امام» را به معنای خلیفه استعمال کرده و معلوم

می‌شود این استعمال شایعی بوده است.

علم ائمّه (ع) علم امام از راه مطالعه کتاب

از امام صادق پرسیدند محمد بن عبدالله الحسن به حکومت

می‌رسد؟ فرمود: نام انبیاء و اوصیاء و پادشاهان در کتابی که نزد من

است ثبت شده و نام محمد بن عبدالله بن الحسن در آن نیست.^۲

علم امام از راه مطالعه قرآن

- امام صادق به طور ابتدایی به اصحابش فرمود: من آنچه در

آسمانها و زمین و بهشت و جهنم هست و نیز ماکان و ما یکون را

۱. تمة المنتهى، چاپ دوم، ص ۲۷۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲.

۲۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تا قیامت می‌دانم سپس فرمود: اینها را از قرآن می‌دانم که خدا

فرموده: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ^۱.

- ایضاً امام صادق فرمود: در قرآن «نبأ ما قبلکم و خبر ما

بعدکم» موجود است و آن را می‌دانیم.^۲

- امام صادق(ع) فرمود: من پنجسال دیگر عمر می‌کنم و چنین

شد که فرمود.^۳

- امام صادق به شخصی از عامه فرمود: عطسه از کجا خارج

می‌شود؟ گفت: از بینی. فرمود: نه، بلکه عطسه از جمیع بدن خارج

می‌شود چنانکه نطفه از همه بدن خارج می‌شود ولی محل خروج

آن آلت تناسلی است. و کسی که عطسه می‌کند تا هفت روز از

مرگ در امان است.^۴

تذکر: سند این حدیث مجهول است.

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۵، خبر ۳۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۰ حدیث ۱۹۲.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۴۷ جزء ۷۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۱

- امام صادق(ع) قبلاً از قتل معلی بن خنیس در سال آینده و اینکه قتل وی به دست داوود بن علی خواهد بود خبر داده است.^۱
تذکر: این حدیث سند ندارد.

- امام صادق(ع) دستور داد روغن بنفشه بیاورند که استعمال کنند آن روز هوا سرد بود یکی از اصحاب گفت: هوا سرد است و روغن بنفشه هم به قول پزشکان کوفه بارد است و استعمال آن فعلاً صلاح نیست امام فرمود: روغن بنفشه در تابستان بارد است ولی در زمستان نرم و حاد است.^۲

- شخصی به امام صادق گفت: دست و پای من ترک می‌زند فرمود: پنبه‌ای را به روغن بان^۳ آغشته کن و روی ناف خود بگذار او چنین کرد و ترک‌های دست و پایش خوب شد.^۴

- حسن بن صالح بن حی با یک عدّه از امام صادق(ع)

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۹ حدیث ۱۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۸ خبر ۷۴.

۳. بان گیاهی است که از دانه‌های آن نوعی روغن می‌گیرند.

۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۵.

۲۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

پرسیدند: اولوالامر چه کسانی‌اند؟ فرمود: علماء. گفتند: علماء چه

کسانی‌اند؟ فرمود: الائمة منّا اهل البيت^۱.

- امام صادق می‌فرماید: پدرم هنگام وفات، چهار نفر از قریش

را طلب کرد که یکی از آنان نافع مولى عبدالله بن عمر بود و در

حضور آنان درباره کفن و دفن خود به من وصیت‌هایی کرد و

فرمود: يا بُنَيَّ كَرِهْتُ أَنْ تُغَلَّبَ وَأَنْ يُقَالَ: لَمْ يُوصَ إِلَيْهِ وَأَنْ تَكُونَ

لَكَ الْحُجَّةُ^۲.

امامت به نصّ

۱. هنگام وفات امام محمدباقر، زیدبن علی(ع) به آن حضرت

گفت: اگر تو مرا که برادر تو هستم جانشین خود قرار می‌دادی

چنان که امام حسین(ع) جانشین برادرش امام حسن شد این کار

بدی نبود. ولی امام محمدباقر این مطلب را نپذیرفت و فرمود: إِنَّ

الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالْمِثَالِ وَلَا الْعُهُودُ بِالرُّسُومِ وَإِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۹، جزء ۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۳ و ۱۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۳

عَنْ حُجَّجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.^۱

۲. امام باقر هنگام وفات به امام صادق فرمود: اَوْصِيكَ

بِأَصْحَابِي خَيْرًا. و این در حکم نص بر امامت حضرت صادق(ع)

است.^۲

۳. امام محمدبن علی الباقر به فرزندش امام صادق نگاه کرد و

فرمود: هَذَا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ

اشْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً».^۳

- امام محمدباقر(ع) به محمدبن مسلم فرمود: هذا(یعنی جعفر

بن محمد) إِمَامُكَ بَعْدِي فَأَقْتَدِ بِهِ وَاقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ.^۴

- و نیز امام محمدباقر(ع) به اصحابش فرمود: إِذَا افْتَقَدْتُمُونِي

فَأَقْتَدُوا بِهَذَا فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ أَشَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.^۵

- امام صادق(ع) در روز عرفه در اجتماع حُجَّاجِ بِلْدِ

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲ چاپ جدید.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۲.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۳.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۵.

۵. همان، ج ۴۷، ص ۱۵.

۲۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

سه دفعه از پیش رو و سه دفعه از پشت سر و سه دفعه از طرف راست و سه دفعه از طرف چپ ندا کرد:

«ای مردم! پیغمبر خدا امام و رهبر بود و بعد از او علی و بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی و بعد از او من امام هستم، پس از من سؤال کنید.»^۱

ولایت حق است یا تکلیف؟

عثمان بن عفان ضمن شکایتی که از علی (ع) می‌کند و به ابن عباس می‌گوید: «وَلَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ الْأَمْرَ لَكُمْ وَ لَكِنَّ قَوْمَكُمْ دَفَعُواكُمْ عَنْهُ وَ اخْتَرُوا لَهُ دُونَكُمْ».^۲

تذکر: از این عبارت عثمان معلوم می‌شود خلافت در نظر او حقی بوده که متعلق به اهل بیت رسول خدا (ص) بوده و دیگران این حق را از آنان گرفتند.

ولی ممکن است گفته شود: این حقی است که مستلزم تکلیف

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸ خبر ۱۰۷.

۲. شرح ابن ابی الحدید، جزء ۹، ص ۹ به بعد.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۵

است یعنی کسی که صاحب این حق ولایت و خلافت است مکلف است در صورت امکان برای گرفتن آن تلاش کند و به وسیله آن در خدمت مردم بکوشد.

تذکر دیگر: عثمان اعتراف می‌کند که خلافت، حق اهل بیت پیغمبر بوده و دیگران آن را ربوده‌اند و خودش نیز از ربایندگان است.

منصور دستور داد که اگر امام صادق به یک نفر وصیت کرده او را بکشند، ولی آن حضرت پنج نفر را وصی قرار داده بود که یکی از آنان خود منصور و یکی امام موسی بن جعفر (ع) بود.^۱ و نیز مطلب حدیث سابق در صفحه ۴ نیز درج شده است.

این عده از علمای بزرگ از امام صادق (ع) نقل حدیث کرده‌اند: ۱. مالک بن انس ۲. شعبة بن الحجاج ۳. سفیان ثوری ۴. ابن جریج ۵. عبدالله بن عمرو ۶. روح بن القاسم ۷. سفیان بن عیینه ۸. سلیمان بن بلال ۹. اسماعیل بن جعفر ۱۰. حاتم بن اسماعیل

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳ چاپ جدید.

۲۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱۱. عبدالعزیز بن المختار ۱۲. وهیب بن خالد ۱۳. ابراهیم بن طهمان.^۱

و غیر ابی نُعیم گفته است: این عده از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده‌اند: ۱. مالک ۲. شافعی ۳. حسن بن صالح ۴. ابویوب سجستانی ۵. عمرو بن دینار ۶. احمد بن حنبل.

غریبه: مرحوم مجلسی دربارهٔ عده نامبرده می‌گوید: هؤلاء المبتدعون اشهر فی الکفر و العناد من ابلیس و فرعون ذی الاوتاد.^۲

ائمه و دانشهای زمان

۱. یک نصرانی عدد استخوانهای بدن انسان را از امام صادق(ع) پرسید طبق این روایت امام عدد استخوانهای بدن انسان را به تفصیل توضیح داد.^۳

تذکر: باید این حدیث درست بررسی شود تا معلوم گردد که عدد استخوانهای بدن انسان واقعاً همانقدر است که در این حدیث

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۹، در ضمن بیان.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۷

ذکر شده یا نه؟

۲. امام صادق(ع) درباره خون و ریح و صفراء و بلغم توضیحاتی داده که ابن ماسویه گفته است: جالینوس هم نمی‌تواند چنین توضیحی بدهد.^۱

- امام صادق(ع) از هشام خفاف منجم سؤالاتی درباره بنات النعش و جدی و فرقدین کرد و نیز از ستاره سکینه و زهره و ماه خورشید سؤال کرد و او از جواب عاجز ماند و سرانجام امام فرمود: **أَصْلُ الْحِسَابِ حَقٌّ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ إِلَّا مَنْ عَلِمَ مَوَالِدَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ.**^۲

آیا ائمه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟

- اسماعیل پسر امام صادق(ع) برخلاف توصیه پدرش مالی به شخصی که متهم به شرب خمر بود داد که برای وی تجارت کند، او مال وی را از بین برد، امام به اسماعیل فرمود: خدا فرموده: «وَلَا

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۹، حدیث ۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۲۵ حدیث ۱۲.

۲۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ»^۱ فَأَيُّ سَفِيهِ أَشْفَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ؟^۲

تذکر: در اینجا امام صادق(ع) از آیه نامبرده این مطلب را استنباط و اجتهاد کرده که شارب الخمر در حکم سفیه است و این قیاس اولویت است چون در جایی که دادن مال به افراد سفیه مورد نهی واقع شده به طریق اولی دادن مال به شارب الخمر که از هر سفیهی سفیه‌تر است جایز نخواهد بود و این اجتهاد از قرآن است.

لزوم تشکیل حکومت امام در صورت امکان:

- امام صادق(ع) در جواب سدیر صیرفی که می‌گوید: شما اعوان و انصار دارید چرا قیام نمی‌کنید؟ می‌فرماید: اگر من به قدر این بزغاله‌هایی که این شبان می‌چرانند اعوان و انصار داشتم لازم بود قیام کنم و ما وَسَعَيْنِي الْقُعُود.^۳

تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود در صورت مساعد بودن شرائط و بودن نیروی کافی واجب است امام دست به اقدام بزند و

۱. نساء / ۴، ۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۷ و ۲۶۸، حدیث ۳۸.

۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲ حدیث ۹۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۹

امام صادق(ع) که قیام مسلحانه نکرده نیرو نداشته است و وجود نیرو و امکان پیروزی دائر مدار تشخیص خود امام است که اگر از قرائن، ظنّ قوی پیدا کرد که قیام ثمربخش است قیام می‌کند و این همان مطلبی است که سیدمرتضی و شیخ طوسی رحمهما الله در «تنزیه الانبیاء» در مورد قیام امام حسین(ع) گفته‌اند.

- ابوالفرج الاصفهانی فی مقاتل الطالبین گوید: لمّا بویع محمّد بن عبدالله بن الحسن علی أنّه مهدیّ هذه الامّة جائه ابو عبدالله و قد كان ینهاه و زعم أنّه یحسده فضرّب الصّادق(ع) یده علی كتف عبدالله و قال: ایها! و الله ما هی الیک ولا الی ابنک و انما هی لهذا یعنی السّفاح ثمّ لهذا یعنی المنصور یقتله علی احجار الزّیت.^۱

تذکر: این احتمال خیلی قوی است که مهدی را که در اخبار رسول خدا(ص) وارد شده بر محمّد بن عبدالله بن الحسن تطبیق کرده باشند.

تذکر دیگر: موضع گیری امام صادق(ع) در مقابل محمّد بن

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۱ حدیث ۱۸۱.

۳۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عبدالله بن الحسن شخصیت سیاسی مدینه معلوم می‌شود.

موضع‌گیری ائمه (ع). عصمت ائمه (ع). جوائز سلطان

- فیض بن مختار می‌گوید: من از امام صادق (ع) پرسیدم آیا جایز است که من زمین را از سلطان قبول کنم و به افراد دیگر اجاره دهم که در آن زراعت کنند؟ امام فرمود: مانعی ندارد. اسماعیل فرزند امام که آنجا حاضر بود، گفت: پدر! شما جواب صحیح ندادید. امام فرمود: مگر نمی‌بینی که من خودم چنین می‌کنم؟^۱

تذکر: معلوم می‌شود اسماعیل فرزند امام صادق (ع) به عصمت پدرش به طوری که شیعه معتقد هستند اعتقادی نداشته و این مطلب منحصر به اسماعیل نیست بلکه در بسیاری از حواشی و اطرافیان ائمه (ع) و نزدیکان آنان این فکر وجود داشته که ممکن است اشتباه و سهو و خط از ائمه (ع) صادر شود و این مطلب در مذاکرات عبدالله بن الحسن و محمد بن عبدالله بن الحسن با امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹ حدیث ۴۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۱

صادق(ع) منعکس شده است.

موضع‌گیری ائمه در مقابل سران مذاهب

سفیان ثوری بر امام صادق(ع) وارد شد آن حضرت به وی فرمود: **أَنْتَ رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ لِلسُّلْطَانِ عَلَيْنَا عِيُونَ فَأَخْرِجْ عَنَّا غَيْرَ مَطْرُودٍ**^۱.

آیا ائمه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟

- عبدالله بن الحسن در یک ملاقات با امام صادق(ع) با آن حضرت با خشونت و خارج از ادب سخن گفت: پس آن‌گاه که دوباره بر درب مسجد ملاقات کردند امام به عبدالله بن الحسن فرمود: **كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟** او با غضب گفت: **بِخَيْرٍ**، امام فرمود: **يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُخَفِّفُ الْحِسَابَ** و دلیلش آیه قرآن است که: **«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»**^۲.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹ خبر ۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۴ حدیث ۱۴. (رعد ۱۳/، ۲۱).

۳۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: در اینجا امام از جمله «یخافون سوء الحساب» استنباط کرده که آنان که که صلۀ رحم را به خاطر ترس از سوء الحساب انجام می‌دهند از تخفیف در حساب برخوردار خواهند شد، چون صلۀ رحم را به خاطر ترس از سختی حساب انجام داده‌اند و خداوند وعده داده که کار خوب را پاداش دهد در اینجا پاداش این کار این است که در حساب آنان سختگیری نکند.

نظرات علماء دربارهٔ ائمه (ع)

مالک بن انس فقیه مدینه و پیشوای اهل سنت مدح بلیغی از امام صادق (ع) کرده و گفته است: **كَانَ مِنْ عَظَمَاءِ الْعِبَادِ وَ أَكْبَرِ الزُّهَّادِ وَ فِي هَمِينَ نَقَلَ آمَدَهُ كَهَ أَنْ حَضَرَ بِهَ هَنَكَامَ كَفْتَنَ تَلْبِيَهُ حَجَّ، نَفْسَ فِي سِينِهِ أَشْ حَبَسَ مِى شَدَّ وَ نَزْدِيكَ بُوَدَ أَزْ مَرْكَبَ بِيْفْتَدَ وَ مِى كَفْتَنَ: مِى تَرْسَمَ خَدَا بَكُوَيْدَ: لَا لَبِيَّكَ وَ لَا سَعْدِيكَ.**^۱

حفص بن غیاث عالم و قاضی اهل سنت که از طرف هارون الرشید در بغداد سمت قضاوت داشت وقتی که می‌خواست از امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۳

صادق نقل حدیث کند می‌گفت: حدثنی جعفر الجعافر جعفر بن محمد^۱ و در نقل دیگری است که می‌گفت: حدثنی خیر الجعافر جعفر بن محمد^۲.

عمرو بن عبید بصری عالم بزرگ اهل سنت از امام صادق (ع) کبائر را پرسید و از مجلس امام خارج شد و با گریه گفت: هَلْكَكَ وَ اللّٰهِ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَاذَعَكَمُ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ^۳.

نظرات علماء دربارهٔ ائمه (ع)

۱. مالک بن انس دربارهٔ امام صادق می‌گفت: مَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَفْضَلَ مِنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَضْلاً وَ عِلْماً وَ عِبَادَةً وَ وَرَعاً^۴.

۲. نوح بن درّاج به ابن ابی لیلی گفت: آیا فتوا یا قضاوت خود را به خاطر قول کسی ترک می‌کنی؟ گفت: فقط به خاطر قول یک

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸ حدیث ۹

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۹ حدیث ۱۳.

۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۸.

۳۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نفر است که قضاوت یا فتوای خود را تغییر می‌دهم. گفت: او

کیست؟ گفت: جعفر بن محمد (ع)^۱

۳. از ابوحنفیه پرسیدند: مَنْ أَفْقَهُ مَنْ رَأَيْتَ؟ قال: جعفر بن

محمد. من چهل مسئله از او پرسیدم همه را جواب داد.^۲

مالک بن انس فقیه اهل مدینه درباره امام صادق (ع) می‌گفت: وَ

اللَّهِ مَا رَأَتْ عَيْنِي أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ زُهْدًا وَ فَضْلًا وَ عِبَادَةً وَ

وَرَعًا.^۳

نص بر ائمه و معارضات آن

از ابوبصیر نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: من از خدا

خواستم که امامت را در اسماعیل قرار دهد ولی خداوند آن را در

ابی‌الحسن موسی قرار داد.^۴

تذکر: این حدیث با حدیث لوح جابر که اسامی ۱۲ امام را از

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۹ جز ۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۰ حدیث ۱۶.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۲۵ حدیث ۴۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۵

طرف خدا تعیین کرده و رسول خدا(ص) به مردم ابلاغ کرده منافات و تعارض دارد؛ زیرا از این حدیث معلوم می‌شود ۱۲ امام قبلاً به اسم و رسم از طرف خدا تعیین نشده بوده‌اند که امام صادق(ع) از خدا می‌خواهد اسماعیل را امام بعد از وی قرار دهد. تذکر دیگر: حدیثی هم که در نهج‌البلاغه آمده که (علی(ع) در ایام صفین وقتی دید امام حسن(ع) بی‌باکانه به میدان می‌رود فرمود: نگذارید حسن این طور به میدان برود، من می‌ترسم کشته شود) با حدیث لوح جابر تعارض دارد؛ زیرا اگر معلوم بود که حسن(ع) بعد از پدرش امام خواهد بود معنی نداشت علی(ع) بترسد که او در جنگ صفین کشته شود.

لباس امام

حسین بن کثیر خزّاز می‌گوید: من دیدم امام صادق(ع) پیراهن غلیظ و زبری زیر لباسهایش پوشیده و روی آن جبه پشمی و روی جبه پیراهن غلیظی پوشیده من دست به لباس آن حضرت گذاشتم

۳۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و گفتم: جُعِلْتُ فِدَاكَ مردم لباس پشمینه را دوست نمی‌دارند فرمود: پدرم و جدّم لباس پشمینه می‌پوشیدند و به هنگام نماز غلیظ‌ترین جامه‌های خود را می‌پوشیدند و ما هم چنین می‌کنیم.^۱

فرقه‌های مختلف اسلامی عصر ائمه (ع)

- یکی از رجال قریش به سفیان ثوری می‌گوید: ما در پیروی از سخن رسول خدا (ص) که فرمود: وَاللَّزُومُ لِحِجْمَاتِهِمْ با کدام جماعت باشیم؟

۱. مُرَجِيٌّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَصَلِّ وَ لَمْ يَصُمْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ جَنَابَةِ وَ

هدم الكعبة و نکح امّه فهو علی ایمان جبرئیل و میکائیل؟

۲. او قدریُّ يَقُولُ: لَا يَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ يَكُونُ مَا شَاءَ ابليس؟

۳. او حروريّ يبرأ من علي بن ابي طالب و شهد عليه بالكفر؟ ۴.

او جهميّ يَقُولُ: أَمَا هِيَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ حُدَّةُ لَيْسَ الْإِيمَانُ شَيْءٌ غَيْرَهَا؟^۲

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود در زمان امام صادق (ع)

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۲ جز ۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۶، حدیث ۸۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۷

فرقه‌های ۱. مُرجئه ۲. قدریه ۳. حروریه ۴. جهمیّه وجود داشته‌اند. ضمناً معلوم می‌شود قدریه به گروهی اطلاق می‌شده که می‌گفته‌اند: قدرت بنده مستقل است و هرچه بخواهد بدون استثناء انجام می‌شود و اراده خدا مانع آن نمی‌شود.

موضع‌گیری ائمه در مقابل عناصر انقلاب

محمد بن عبدالله بن الحسن که خروج کرد، امام صادق(ع) از مدینه خارج شد و به مال خود در فُرع رفت و در آنجا ماند تا محمد بن عبدالله کشته شد.^۱

گروههای مختلف شیعه

اسماعیلیّه:

یک عدّه از شیعه می‌گفتند اسماعیل پسر امام صادق(ع) فوت نشده (در حالی که او در زمان پدرش ووفات کرد) و اینان از خواص امام صادق(ع) نبودند. پس از وفات امام صادق(ع) عدّه‌ای از اینان به امامت موسی الکاظم(ع) قائل شده و بقیه آنان دو فرقه

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵.

۳۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

شدند یک عده که فعلاً وجود ندارند گفتند: اسماعیل نمرده و عده دیگر گفتند: امامت به فرزند اسماعیل محمد منتقل شده و آنان که از فرقه اسماعیلیه معروف هستند قائلند که امامت در فرزندان اسماعیل تا آخر الزمان باقی خواهد بود.^۱

فشار حکومت بر امام صادق(ع)

۱. عین ابی زیاد را دستگاه حکومت از امام صادق(ع) گرفته بود تا از نظر اقتصادی در مضیقه باشد، آن حضرت به ابی جعفر منصور فرمود: عین ابی زیاد را به من برگردان، او گفت: من می‌خواهم جان تو را بگیرم تو عین ابی زیاد را می‌خواهی؟^۲

۲. هنگامی که ابراهیم بن عبدالله بن الحسن کشته شد همه خاندان پیغمبر را به کوفه بردند و امام صادق(ع) نیز در بین آنان بود یک ماه بلا تکلیف در کوفه ماندند در حالی که انتظار قتل داشتند؛ پس از یک ماه امام صادق(ع) و حسن بن زید را به حضور منصور

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۰ نقل از ابوالفرج اصفهانی.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۹

بردند و امام با نرمش خاصی منصور را از غضب بیرون آورد.^۱

شخصیتهای سیاسی اسلامی

۱. یکی از شخصیتهای سیاسی اسلامی محمدبن جعفر پسر امام صادق(ع) است که مانند زیدیه قائل به خروج بالسیف بود. او مردی سخی و شجاع و عابد بود و در سال ۱۹۹ در مکه بر ضد مأمون خروج کرد و زیدیه از او پیروی کردند ولی عیسی الجلودی مأمور مأمون بروی ظفر یافت و او را نزد مأمون فرستاد. مأمون وی را گرامی داشت و حتی آن‌گاه که محمدبن جعفر غلامان ذوالریاستین را انتقاماً زده بود مأمون به ذوالریاستین دستور داد که از محمدبن جعفر عذر خواهی کند. هنگامی که محمدبن جعفر در خراسان فوت شد مأمون در تشییع جنازه او پیاده شرکت کرد و بروی نماز خواند و در قبرش داخل شد و قتی که به خلیفه گفتند: شما خسته شدید، گفت: انّ هذه رحمٌ قُطِعَتْ من مأتی سنة. سپس

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۱.

۴۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

مأمون دَیْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ رَاكِه ۲۵۰۰۰ دینار بود پرداخت.^۱

سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از

ثقات علی بن الحسین (ع) بوده‌اند.^۲

زیارت قبور ائمه (ع)

قبر امام علی بن ابی طالب که به راهنمایی امام صادق (ع) آشکار

شد، منصور گفت: فَلْيَزِرُ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۳

موقف ائمه در مقابل رؤسای مذاهب

۱. ابن شبرمه می‌گفت: هر وقت سخنی را که از امام صادق (ع)

شنیدم به خاطر می‌آورم نزدیک است قلبم بشکافد، او از پدران

خود از رسول خدا (ص) نقل می‌کند و حتماً راست می‌گوید که

رسول خدا (ص) فرمود: مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ

مَنْ أَفْتَى وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۱

فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.^۱

۲. امام صادق(ع) به ابی حنیفه فرمود: بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيْسُ. قَالَ:

نَعَمْ، قَالَ: لَا تَقِيْسُ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِيْلَيْسُ... فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ

الطَّيْنِ وَ لَوْ قَاسَ نُوْرِيَّةَ آدَمَ بِنُوْرِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ النُّوْرَيْنِ.^۲

مشکوک

- احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن غیر واحد عن

ابی بصیر: ابو بصیر می‌گوید: مردی از اهل شام را دعوت به تشیع

کردم و پذیرفت هنگامی که می‌خواست بمیرد به من گفت: چگونه

بهشت بروم؟ من گفتم: من ضامن می‌شوم که امام صادق(ع) بهشت

را برای تو ضمانت کند. آن شخص مرد. من بعداً به محضر امام

صادق رفتم آن حضرت به طور ابتدایی فرمود: بهشت برای رفیق

تو وفا شد یعنی ما بهشت را برای وی ضمانت کردیم و او به بهشت

رفت.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خیر ۷۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۲۶ و ۲۲۷ حدیث ۱۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۶ حدیث ۴۴.

۴۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: سند این حدیث بی‌اعتبار است چون «غیر واحد» معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند. علاوه بر این، ابوبصیر چگونه این مباحثه فضولی را انجام داد و بهشت را بر امام صادق ضمانت کرد؟ مگر ابوبصیر می‌توانست کار کشیش‌های نصاری را انجام دهد؟! علاوه بر این، خود امام چگونه العیاذ بالله کار کشیش‌ها را انجام داد و ضمانت بهشت برای آن شخص شامی می‌کرد؟! آیا امامی که در مناجات‌های خود آن همه گریه می‌کند و از هَوْلِ مُطَّلَع می‌ترسد و از عذاب قیامت وحشت دارد بهشت را برای دیگران ضمانت می‌کند؟!!

افراطها

- قب: نقل شده که پادشاه هند و سند هدایای زیادی بر چند شتر برای امام صادق (ع) فرستاد و امام تا یک سال به فرستاده پادشاه هند اجازه دخول به محضرش را نداد و پس از یک سال که اجازه داد به پوستین وی گفت: شهادت به گناه وی بده، پوستین به شکل

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۳

قوچی شد و شهادت داد که او با کنیزی که پادشاه برای امام فرستاده بود زنا کرده، امام هدیه را قبول کرد و کنیز را پس فرستاد. پادشاه هند از آن مرد و آن کنیز اقرار گرفت که زنا کرده‌اند پس آن دو را کشت و خود ایمان آورد!^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد و شخص خبیر تردید در مجعول بودن آن نمی‌کند.

- امام صادق(ع) به نقل مفضل بن عمر، گاو زنی را زنده کرد تا اطفالش که از شیر آن گاو زندگی می‌کردند بی‌قوت نمانند.^۲
تذکر: حدیث مرسل است و مفضل بن عمر درباره‌اش اختلاف است و خودش می‌گوید «من قبلاً مایل به قول غلاة بودم».^۳

معجزات منسوب به ائمه(ع)

- یر عنه (ظاهراً حسن بن علی زیتونی که در صدر سند حدیث سابق ذکر شده مقصود است) عن محمد بن مثنی عن ابیه عن

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۳ حدیث ۱۵۰.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۵ حدیث ۱۵۱.
۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۵

۴۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عثمان بن یزید عن جابر عن ابی جعفر.

در اینجا معجزه‌ای را از امام محمدباقر(ع) در ضمن معجزات امام جعفر صادق(ع) نقل می‌کند که ظاهراً اشتهاً در اینجا ذکر شده و خلاصه آن این است که جابر با امام باقر(ع) در ظلمات ذی‌القرنین می‌روند و آب حیاتی را که خضر نوشیده می‌بینند و عواملی را شبیه عالم دنیای ما می‌بینند و امام می‌فرماید: دوازده عالم بدین گونه هست که هر یک متعلق به یکی از ائمه است تا آخر.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً توجه شود که جابر جعفری راوی این حدیث را بعضی متهم به دیوانگی کرده‌اند.

امامت اسماعیل مورد درخواست امام صادق(ع)

۱. کتاب زید النرسی: عن ابی عبدالله(ص) اِنِّی نَاجِیْتُ اللّٰهَ وَ نَازَلْتُهُ فِی اسْمَاعِیْلِ اِیْنِیْ اَنْ یَّکُوْنَ مِنْ بَعْدِیْ فَابِیْ رَبِّیْ اِلَّا اَنْ یَّکُوْنَ مُوسَى اِیْنِیْ.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۰ حدیث ۹۶

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۵

۲. ما بَدَأَ لِلَّهِ بَدَاءً أَعْظَمُ مِنْ بَدَاءِ بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ إِيْنِي.^۱

تذکر: این درخواست امام صادق(ع) از خدا که خواسته که اسماعیل بعد از آن حضرت امام باشد با حدیث لوح فاطمه و اخباری که می‌گوید: دوازده امام به اسم و رسم از طرف خدا و رسول(ص) معین شده بود تعارض دارد؛ زیرا اگر قطعاً معلوم بود ۱۲ امام یکی بعد از دیگری از طرف خدا منصوب شده‌اند دیگر معنی نداشت امام صادق(ع) از خدا بخواهد اسماعیل بعد از وی امام شود.

علوم ائمه

- اسلم مولى محمد بن حنفيه می‌گوید: محمد بن عبدالله بن الحسن مشغول طواف بیت‌الله بود امام محمد باقر به وی نگاه کرد و فرمود: ای اسلم! این محمد بن عبدالله الحسن خروج می‌کند و کشته می‌شود، آن‌گاه به من فرمود: این مطلب را به کسی نگو ولی من به معروف بن خَرَّ بُوذ گفتم و به وی گفتم: به کسی نگو امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۹، حدیث ۴۱ و ۴۲.

۴۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

محمدباقر که دانست من به معروف گفته‌ام فرمود: لَوْ كَانَ النَّاسُ
كُلُّهُمْ لَنَا شِيعَةً لَكَانَ ثَلَاثَةٌ أَرْبَاعِهِمْ لَنَا شَكَاكًا وَ الرَّبُّعُ الْآخِرُ أَحْمَقُ.^۱
تذکر: رنجش امام از مردم حتی از اطرافیان به خوبی از این
حدیث آشکار است. ضمناً این حدیث که مربوط به امام محمد
باقر است، بحار آن را در باب معجزات امام صادق(ع) درج کرده
است.

هشام بن الحکم می‌گوید: من پانصد سؤال از علم کلام در منی
از امام صادق(ع) کردم و آن حضرت جواب داد، آن‌گاه به وی
گفتم: می‌دانم شما علم حلال و حرام و قرآن را می‌دانید اما این
علم کلام را از کجا دانستید؟ فرمود: آیا خدا بر بندگان خود به کسی
احتجاج می‌کند که آنچه بدان محتاجند نداند؟!^۲

علم امام از راه مطالعه کتاب

زید بن علی بن الحسین گفت: جهت اینکه امام صادق(ع) از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۹، حدیث ۲۰۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۵ خبر ۳۴

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۷

هرچه می‌پرسید جواب می‌دهد این است که کتاب‌های علی (ع) نزد او است.^۱

از این روایت استشمام رقابت زید بن علی بن الحسین با امام صادق (ع) می‌شود.

بخشش‌های ائمه

مفضل بن قیس رمانه خدمت امام صادق رفت آن حضرت فرمود: یا جاریه هاتی الکیس الذی وصلنا به ابوجعفر آن‌گاه کیسه‌ای ۴۰۰ دینار در آن بود به مفضل بن قیس داد.^۲

فضل بن ابی قرّه می‌گوید: امام صادق (ع) کیسه‌های دینار را برای نزدیکان خود می‌فرستاد و می‌فرمود: بگوید: اینها از عراق برای شما ارسال شده. آنان به آورنده کیسه‌های طلا دعا می‌کردند که به خویشان رسول خدا (ص) احسان کرده‌اند ولی می‌گفتند خدا بین ما و جعفر حکم کند که به ما احسان نمی‌کند. امام که این گفته

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۷ خبر ۳۶
۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴ خبر ۳۱.

۴۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

را می‌شنید به سجده می‌افتاد و می‌گفت: **اللَّهُمَّ اِذِلَّ رَقَبَتِي لِوَلَدِ اَبِي.**^۱
امام صادق(ع) شکر در راه خدا صدقه می‌داد و می‌فرمود: من
شکر را از هر چیز بیشتر دوست دارم و می‌خواهم از آنچه بیشتر
دوست می‌دارم صدقه بدهم.^۲

و نیز امام صادق(ع) می‌فرمود: **الْمَعْرُوفُ اِبْتِدَاءٌ وَ اَمَّا مَنْ اَعْطِيَتْهُ
بَعْدَ الْمَسْأَلَةِ فَاِنَّمَا كَافَيْتُهُ بِمَا بَدَّلَ لَكَ مِنْ وَجْهِهِ.**^۳

قال الشاعر:

وَ اِذَا السُّؤَالُ مَعَ النَّوَالِ قَرَّبْتَهُ رَحَجَ السُّؤَالِ وَ خَفَّ كُلَّ نَوَالٍ
امام صادق(ع) فرمود: من دستور داده‌ام هنگامی که ثمرات عین
زیاد می‌رسد دیوارهای باغ‌ها را شکاف بزنند؛ تا مردم وارد شوند
و از خرما و رطب آن بخورند. و نیز دستور داده‌ام افراد محتاج ده
نفر ده نفر بنشینند و برای هر کدام یک مد رطب گذاشته شود که
بخورد آن‌گاه که این ده نفر برخاستند ده نفر دیگر جای آنان را

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۰ خبر ۱۱۴

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۶

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۵

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۹

بگیرند و این کار در ده محل انجام شود.

و نیز دستور داده‌ام همسایه‌های ملک عین زیاد بیایند و از خرمای آن بخورند آن‌گاه که وقت چیدن خرما می‌شود مخارج ضیعه را می‌دهم و بقیه محصول را به مدینه حمل می‌کنم و مقداری به مستحقان می‌دهم و سرانجام از چهارهزار که محصول عین زیاد است چهارصد دینار برای من می‌ماند.^۱

تذکر: گویا این عین ابی زیاد است و کلمه «ابی» از عبارت ساقط شده و در ص ۲۱۰ ج ۴۷ بحار از ابوالفرج نقل می‌کند که عین ابی زیاد را خلیفه از امام گرفته بود مراجعه شود.

- امام صادق(ع) شبانه به طور ناشناس نان و گوشت و پول برای محتاجان بر دوش خود حمل می‌کرد و بدون اینکه خود را معرفی کند به محتاجان می‌داد. هنگامی که آن حضرت از دنیا رفت فهمیدند که چه کسی از آنان پذیرایی می‌کرده است.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۱ خبر ۸۳

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۸ خبر ۴۰.

۵۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- امام صادق(ع) به فرزندش محمد فرمود: چهل دینار موجودی را صدقه بده که مفتاح رزق، صدقه است. محمد چهل دینار را صدقه داد. آن‌گاه ده روز طول نکشید که چهار هزار دینار از جایی برای امام صادق(ع) آوردند.^۱

قائم نوعی

از امام محمد باقر(ع) پرسیدند: قائم بعد از شما کسیت؟ آن حضرت دست بر امام صادق گذاشت و فرمود: هَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي قائم آل بیت محمد(ص).^۲

دعاهای امام موسی کاظم

در صفحه ۳۰ از جلد ۴۹ بحار: یا سابق کُلِّ قُوتِ الْخ.

موضع‌گیری ائمه(ع) در مقابل شخصیت‌های سیاسی

۱. وقتی ابومسلم خراسانی برای امام صادق(ع) و عبدالله بن الحسن و محمد بن علی بن الحسن نامه فرستاد که رهبری انقلاب را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۸، خیر ۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳ و ۱۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۱

به عهده بگیرند امام صادق(ع) نامه او را سوزاند^۱.

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود امام صادق(ع) در انقلاب ضدّ

اموی حاضر نبوده رهبری انقلابیون را به عهده گیرد.

۲. فرستاده ابو مسلم نزد امام صادق(ع) آمد و نامه ابو مسلم را به

آن حضرت داد، امام فرمود: لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ أُخْرَجَ عَنَّا.^۲

حضرت امام رضا(ع) وقتی که آن حضرت، محمد بن جعفر بر

ضدّ مأمون در مکه خروج کرد و مردم به نام امیرالمؤمنین با وی

بیعت کردند بروی وارد شد و فرمود: يَا عَمَّ لَا تُكَذِّبُ اَبَاكَ وَلَا

اَخَاكَ فَاِنَّ هَذَا الْاَمْرَ لَا يَتِيْمٌ. و گاهی حضرت رضا(ع) می‌فرمود: من

با خود تعهد کرده‌ام که با عمّ خود محمد بن جعفر زیر یک سقف

جمع نشوم و فرمود: دوری من از محمد بن جعفر خود نیکی وصله

رحم است؛ زیرا اگر او با من تماس داشته باشد مردم گفته او را

درباره من باور می‌کنند و اگر تماس نداشته باشد باور نمی‌کنند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷ حدیث ۲۵.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۴۶، حدیث ۴ و ۵.

۵۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱. محمّد بن عبدالله بن الحسن شخصاً سیاسی و انقلابی مدینه در راه، امام صادق(ع) را به منزل خود دعوت کرد ولی آن حضرت نرفت و اسماعیل پسرش را فرستاد، باز محمّد بن عبدالله فرستاد سراغ آن حضرت و درخواست کرد که امام به منزل وی برود ولی امام باز هم امتناع کرد و مورد انتقاد محمّد بن عبدالله بن الحسن واقع شد.^۱

تذکر: معلوم می‌شود امام صادق(ع) با روش محمّد بن عبدالله بن الحسن (که رهبر انقلاب ضدّ حکومت بود و سرانجام در انقلاب خود شکست خورد و منصور دوانقی او را از میان برداشت) مخالف بوده و از این جهت به منزل وی نرفت.

۲. وقتی که ابراهیم بن عبدالله بن الحسن خروج کرد امام صادق(ع) به پیروانش فرمود: **إِتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ.**^۲

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۰، حدیث ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۴، حدیث ۱۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۳

موضوعگیری امام در مقابل عناصر سیاسی

- چند نامه از چند نفر در زمانی که مسوده ظاهر شدند برای امام صادق(ع) رسید که مضمون آنها این بود که: «إِنَّا قَدَرْنَا أَنْ يُؤَلَّ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى؟» امام نامه‌ها را به زمین زد و فرمود: أَفِّ أَفِّ مَا أَنَا لَهُؤُلَاءِ بِإِمَامٍ.^۱

عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم و گروه دیگری از رؤسای معتزله با امام صادق(ع) در مکه ملاقات کردند و به آن حضرت گفتند: ما قصد داریم محمد بن عبدالله بن الحسن را به خلافت برگزینیم امام چند مسئله از سخنگوی آنان عمرو بن عبید پرسید و درباره مسائل خلافت بحث کرد و او در مقابل امام عاجز ماند امام در پایان سخن فرمود: رسول خدا فرموده: مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷، حدیث ۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۶ حدیث ۲.

۵۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: امام صادق(ع) نظر خود را درباره شخصیت‌های سیاسی که خود را کاندیدای خلافت می‌کنند و اعلم از همه مردم نیستند بیان کرده و تلویحاً به حاضران فهمانده است که خود امام از همه مردم برای خلافت و زمام‌داری سزاوارتر است به حدیث مزبور مراجعه شود خیلی جالب است.

عبدالله بن الحسن و محمد بن عبدالله بن الحسن دو شخصیت سیاسی مدینه مردم را به سوی خود دعوت می‌کرده‌اند و گاهی نسبت به امام صادق(ع) تعرّضات و تعریضاتی داشته‌اند و امام صادق(ع) نیز در مقابل آن دو بوده و گاهی انتقاداتی داشته و از جمله در حدیث ۳ و ۴ صفحه ۲۷۱ از عبدالله بن الحسن شدیداً انتقاد می‌کند و می‌فرماید: عبدالله بن الحسن قائل به امامت علی ع نیست.^۱

تذکر: این مطلب قابل توجه و ملاحظه است که چگونه و چرا عبدالله بن الحسن بزرگ بنی الحسن قائل به امامت علی بن

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ حدیث ۳ و ۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۵

ابی طالب جدّ خودش نیست؟!

موضع‌گیری امام صادق(ع) در مقابل بنی‌الحسن

- عبدالله بن الحسن و محمدبن عبدالله بن الحسن و عمّال آن دو با امام صادق(ع) با خشونت و اهانت رفتار کرده خواستند آن حضرت را به بیعت اجباری با محمدبن عبدالله بن الحسن وادارکنند ولی آن حضرت نپذیرفت و آنان امام را با اهانت زائد الوصفی به زندان انداختند و اموال آن حضرت را مصادره کردند و در خلال این احوال، امام عبدالله بن الحسن و محمدبن عبدالله بن الحسن را نصیحت می‌کرد و از انقلاب برحذر می‌داشت و از شکست نهائی انقلاب آنان خبر می‌داد ولی آنان نصیحت امام را نپذیرفتند و سرانجام به همان عاقبت سوئی که امام فرموده بود مبتلا شدند.^۱

تذکر: این روایت بسیاری از مسائل سیاسی زمان امام صادق(ع) را روشن می‌کند و ضمناً موقف آن حضرت را در مقابل عناصر انقلاب و شرائط سختی که امام گرفتار آن بود روشن می‌کند. لازم

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷.

۵۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است سند و متن این روایت به دقت مورد بررسی واقع شود.

در مجلسی که جمعی از بنی‌عباس و بنی‌الحسن حضور داشتند و در مورد انقلاب و برگزیدن رهبر انقلاب سخن می‌گفتند و منصور دوانیقی گفت: محمد بن عبدالله بن الحسن برای رهبری از همه لایق‌تر است و دیگران قبول کردند و امام صادق(ع) مخالفت کرد، عبدالله بن الحسن بن حالت غضب به آن حضرت گفت: حَسَد باعث شده که با ریاست پسر من مخالفت کنی.^۱

و در مقابل امام صادق(ع) نیز فرمود: حسد باعث شده که

بنی‌الحسن امامت را نمی‌پذیرند و گر نه حق را می‌دانند.^۲

تذکر: معلوم می‌شود بنی‌الحسن با امام صادق(ع) در زعامت و

رهبری رقابت می‌کرده‌اند و آن حضرت نیز از گفتن حقیقت

خودداری نمی‌کرده است. ضمناً این رقابت از حدیث ۱۶ صفحه

۲۷۵ کاملاً روشن است و حتماً مراجعه شود.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۳، حدیث ۱۰.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۷

علوم ائمه(ع)

- ابومسلم خراسانی قبل از قیام به محضر امام صادق(ع) آمد در حالی که آن حضرت او را نمی‌شناخت او جامه‌هایی به عنوان هدیه تقدیم امام کرد و مدتی با وی گفتگو کرد، پس آن‌گاه که او رفت، امام فرمود: **إِنْ بَلَغَ الْوَقْتُ وَ صَدَقَ الْوَصْفُ فَهُوَ صَاحِبُ الرَّيَاثِ الْأَسْوَدِ مِنْ خُرَّاسَانَ**. سپس به غلام خود فرمود: خود را به این شخص برسان و نام او را بپرس، غلام پرسید و او گفت: نام من عبدالرحمن است، امام صادق(ع) که دانست نام او عبدالرحمن است فرمود: **هُوَ هُوَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ** آن‌گاه که ابومسلم خروج کرد دانستند و او همان مردی است که امام فرمود.^۱

تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود امام صادق(ع) به طور سربسته می‌دانسته شخصی بنام عبدالرحمن از ناحیه خراسان با پرچم‌های سیاه قیام می‌کند ولی نه وقت خروج او را می‌دانسته و نه می‌دانسته او همان شخصی است که برای آن حضرت جامه‌ها را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۰۹، حدیث ۱۴۳.

۵۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

هدیه آورده و ممکن است امام وصف و اسم قیام‌کننده را در مصحف فاطمه (ع) یا کتابهای دیگر خوانده باشد.

علوم ائمه (ع) از طرق عادی

- عیسی شلقان می‌گوید: من به محضر امام صادق (ع) رفتم که درباره ابوالخطاب سؤال کنم فرمود: از فرزندم (موسی) پرس، من رفتم در کتاب (مکتب بچه‌ها) دیدم امام موسی کاظم در مکتب خانه نشسته و اثر مرکب بر لبهای او دیده می‌شود.

آن‌گاه عیسی شلقان مطالبی نقل می‌کند تا آنکه می‌گوید: در آن روز امام صادق (ع) امام موسی کاظم را از مکتب بیرون آورد.^۱ تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود امام موسی کاظم در سن طفولیت برای یاد گرفتن خواندن و نوشتن به مکتب می‌رفته است. ضمناً در حدیث نامبرده خرق عادتی هم به امام موسی کاظم (ع) نسبت داده شده که باید مراجعه و بررسی شود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۴ و ۵۸، حدیث ۴۰ و ۶۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۹

علم امام از کتاب

امام صادق(ع) فرمود: آن طور که گمان کرده‌اند که در دو پوست (جفر) مطالب نوشته شده نیست بلکه دو جلد و پوست است و پشم و موی آن دو به آن دو چسبیده است یکی از آن دو پوست پر از کتاب است و در دیگری سلاح رسول الله(ص) موجود است و در نزد ما صحیفه‌ای هست که طول آن ۷۰ ذراع است همه حلال و حرام خدا در آن نوشته شده و نزد ما است مصحف فاطمه(ع).^۱

معلوم می‌شود امام مسائل فقهی را در آن صحیفه که به طول ۷۰ ذراع بوده می‌خوانده و این علم را از راه مطالعه و کتاب تحصیل می‌کرده است. ضمناً معلوم باشد که این صحیفه ۷۰ ذارعی همان جامعه است که در اخبار دیگر و از جمله در خبر ۴ صحیفه ۲۷۱ بدان اشاره شده که رسول خدا(ص) املاء کرده و علی علیه‌السلام نوشته است و گاهی از آن به «کتاب علی» تعبیر می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، حدیث ۲.

۶۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

در بسیاری از اخبار وارد شده که امام صادق(ع) فرموده: اسامی پیغمبران و خلفاء و زمامداران در کتابی نوشته شده که نزد ما است و محمد بن عبدالله الحسن از آن زمامداران نیست.^۱
تذکر: معلوم می‌شود امام صادق(ع) اسامی پیغمبران و خلفاء و زمامداران را از آن کتاب می‌دانسته نه از راه الهام.

علم امام صادق از طریق قرآن

- امام صادق(ع) در مقام اثبات شخصیت علمی خود در مقابل ابوحنیفه و حسن بصری فرمود: هذا ابوحنیفه له اصحاب و هذا الحسن البصری له اصحاب و انا امرؤ من قریش قد ولدنی رسول الله علمت کتاب الله و فیہ تبیان کُلِّ شَیْءٍ بَدَأَ الخلقَ و اَمَرَ السَّمَاءَ وَاَمَرَ الارضَ وَاَمَرَ الاولینَ وَاَمَرَ الاخرینَ وَاَمَرَ ما کانَ وَاَمَرَ ما یَکُونُ کَأنی اَنْظُرُ اِلی ذلکَ نَصَبَ عَیْنِی.^۲

تذکر: از این روایات معلوم می‌شود علم امام به اوضاع آسمان و

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۲ و ۲۷۳، حدیث ۵ و ۶ و ۷ و ۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲، حدیث ۹۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۶۱

زمین و گذشتگان و ماکان و ما یکون از قرآن حاصل شده. ضمناً توجه به این نکته مناسب است که ممکن است این خبر اطلاعات اخباری را که می‌گوید: امام عالم بماکان و ما یکون است تقید کند یعنی آن ماکان و ما یکونی را که در قرآن است از قبیل حوادث گذشته انبیاء و حوادث آینده قیامت، امام می‌داند.

موضع‌گیری ائمه(ع) در مقابل حکومت‌ها

۱. به امام صادق(ع) گفتند منصور دوانیقی به علت بخلی که دارد زاهدانه زندگی می‌کند فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَرَّمَ مِنْ دُنْيَاهُ مَا لَهُ تَرَكَ دِينَهُ**.^۱

تذکر: این تعبیر صریح و شدید «ترک دینه» موضع‌گیری محکمی است در مقابل خلیفه خونخوار مستبد و از نظر افشاگری تأثیر خاصی دارد.

۲. منصور به امام صادق(ع) نوشته: چرا مثل مردم دیگر به حضور ما نمی‌آیی؟ امام جواب داد: **لَيْسَ لَنَا مَا نَخَافُكَ مِنْ أَجَلِهِ وَ**

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۴.

۶۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

لَا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ مَا نَرْجُوكَ لَهُ وَلَا أَنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَنُهَيْتَكَ وَ
لَا تَرَاهَا نِعْمَةً فَتُعْزِبُكَ بِهَا فَمَا نَصْنَعُ عِنْدَكَ؟ باز امام نوشت: تَصْحَبْنَا
لِنَنْصَحَنَا آن حضرت جواب داد: مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ وَ مَنْ
أَرَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبُكَ.^۱

تذکر: این عبارات رُک و صریح که حاکی از کمال بی‌اعتنایی
امام نسبت به حکومت موجود و نیز مشتمل بر انتقاد شدید: «وَلَا
عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ مَا نَرْجُوكَ» می‌باشد موضع‌گیری مستحکم
امام را در مقابل منصور می‌فہاند.

۳. امام صادق(ع) به عنبسة فرمود: أَشْكُوا إِلَى اللَّهِ وَحَدَّتِي وَ
تَقَلَّقِي مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى تُقَدِّمُوا وَأَرَاكُمْ وَأَسْرِبَكُمْ فَلَيْتَ هَذِهِ
الطَّاعِيَةَ أَدِنَ لِي فَاتَّخَذْتُ قَصْرًا فَسَكَنْتُهُ وَأَسَكَنْتُكُمْ مَعِيَ وَأَضْمِنُ لَهُ
أَنْ يَجِيءَ مِنْ نَاحِيَتِنَا مَكْرُوهٌ أَبَدًا.^۲

تعبیر دیگر به سلیمان بن خالد می‌فرماید: يَا لَيْتَنِي وَ اَيَاكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۶۳

بِالطَّائِفِ أَحَدِثُكُمْ وَ تُؤَنِّسُونِي وَ أَضْمِنُ لَهُمْ أَنْ لَا نُخْرِجَ عَلَيْهِمْ أَبَدًا.^۱

تذکر: از این دو نقل عدم قصد قیام یا قصد عدم قیام مسلحانه امام در مقابل حکومت فهمیده می‌شود. و ضمناً معلوم می‌گردد امام در مدینه در شرایط نامساعد و با مردم ناسازگاری زندگی می‌کرده تا آنجا که بی‌پرده رنجش خود را از اهل مدینه و اشتیاق خود را به ملاقات اصحابی که از عراق یا جاهای دیگر می‌آمدند ابراز می‌داد و نیز معلوم می‌شود دستگاه حکومت تصور می‌کرده که ممکن است امام قیام مسلحانه کند حالا این تصور منشأ صحیحی داشته یا نه باید تحقیق کرد.

۱. جاء فی الحدیث إنَّ أبا جَعْفَرَ الْمَنْصُورَ خَرَجَ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ

مُتَوَكِّئًا عَلَى يَدِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: رِزَامُ

مَوْلَى خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ... لَوْ دِدْتُ أَنَّ خَدَّ أَبِي جَعْفَرَ نَعَلٌ لَجَعْفَرَ آن‌گاه

سؤالی درباره نماز و حدود آن از امام کرد که جواب پرمعنائی

شنید مراجعه شود. ضمناً احتمال تصنع در عبارات منسوب به امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۱.

۶۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌رود.^۱

تذکر: شرکت امام صادق(ع) در نماز جمعه خلیفه از این حدیث استفاده می‌شود ولی معلوم نیست امام در چه شرایطی بوده است که منصور بر دست آن حضرت تکیه می‌کند و برای نماز جمعه می‌رود؟

ضمناً جمله رزام مولی خالد بن عبدالله که: «لَوَدِدْتُ أَنَّ حَدَّ أَبِي جَعْفَرٍ نَعْلُ لِيَجْعَلَ خَيْلِي جَالِبٌ اسْتِ وَ كَشَفَ مِي كَنْدَ كِه اَيْن شَخْصٌ تَا چِه اِنْدَازِه بِه خَلِيْفَه بَدِيْن وَ بِه اِمَامِ عِلَاقَه مَنْد بُوْدِه اسْتِ. - منصور دانیقی ضمن سفر حج هنگامی که در مدینه بود شبی امام صادق(ع) را توسط ربیع احضار کرد ولی امام از رفتن به حضور منصور امتناع کرد و وی را به نفرین کردن تهدید نمود.^۲

تذکر: حدیث نامبرده دارای عباراتی ادیبانه و جالب است که مطالعه آن خیلی جالب است و این احتمال در مورد حدیث مزبور

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۸، حدیث ۳۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۶۵

وجود دارد که راویان با سواد و ادیب آن را بدین صورت در آورده باشند.

در هر حال بی‌میلی و اعراض امام صادق (ع) از منصور خلیفه مستبد از آن فهمیده می‌شود و این مطلب از موضع‌گیری مستحکم امام در مقابل حکمت وقت و تسلیم‌ناپذیری آن حضرت حکایت می‌کند.

ابوبصیر عن الصادق (ع) يقول: اتقوا الله و عليكم بالطاعة لِأئمتكم قولوا ما يقولون و اهتموا عما صمتوا فانكم في سلطان من قال الله: «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» یعنی بذلك ولد العباس فاتقوا الله فانكم في هُدًى صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ.^۱

تذکر: از این حدیث سیاست صبر و سکوت در مقابل حکومت بنی‌عباس فهمیده می‌شود و این خود نوعی از موضع‌گیری است. ضمناً توجه به این نکته مناسب است که کلمه «ائمه» در این

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۲، حدیث ۱

۶۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

حدیث در خلفای بنی عباس استعمال می‌شود کلمه امام به معنی پیشوای سیاسی استعمال می‌شود و این جزئی از بحث به شمار می‌رود.

۱. ابن البرقی عن ابیه عن جدّه عن جعفر بن عبدالله النماونجی عن عبدالجبار بن محمد عن داوود الشعیری عن الربیع صاحب المنصور... قال الصادق (ع) للمنصور: وَ نَحْنُ لَكَ أَنْصَارٌ وَ أَعْوَانٌ وَ لَمَلِكِكَ دَعَائِمٌ وَ أَرْكَانٌ مَا أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِحْسَانِ وَ أَمْضَيْتَ فِي الرَّعِيَّةِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ.^۱

این جمله‌ها در ضمن حدیثی است که سندش در بالا ذکر شد. و در متن آن آثار تصنع پیدا است.

۲. امام صادق (ع) در مقابل سخنان تند و سخت منصور فرمود:
من این کارها را که نسبت می‌دهید نکرده‌ام و بر فرض اینکه کرده باشم لَقَدْ ظَلِمَ يُوسُفُ فَغَفَرَ وَ ابْتُلِيَ أَيُّوبُ فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ سَلِيمَانُ فَشَكَرَ فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ نَسْبُكَ وَ این مطلب با کمی

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۶۷

تغییر در عبارت در صفحه ۱۸۲ ذکر شده است و نیز در صفحه ۱۸۴ با کمی تفاوت ذکر شده است.^۱

این نرمش عجیبی است در مقابل قدرت حاکم جبار!

امام و زبان عجمی

امام صادق(ع) غلام عجمی خود را پیش کسی فرستاد آن‌گاه که او برگشت از او پرسید که آن شخص چه جوابی داد؟ ولی غلام نمی‌فهمید امام چه می‌گوید، چند دفعه امام از او پرسید و او نفهمید و نتوانست مطلب خود را به امام بگوید.^۲

تذکر: معلوم می‌شود امام زبان غلام را نمی‌دانسته وگرنه به زبان او سخن می‌گفت تا هم غلام گیج نشود و هم احتیاج به چند دفعه تکرار سؤال و سرانجام نفهمیدن غلام نباشد.

روابط عبدالله افطح با امام

مقام و منزلت عبدالله افطح نزد امام صادق(ع) مثل سایر

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۷۴، حدیث ۲۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۱، خبر ۱۱۷.

۶۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

فرزندان آن حضرت نبود و او متهم بود که افکارش با پدرش مخالف است و به وی نسبت داده‌اند که با حشویّه آمیزش داشته و به مذهب مُرجئه متمایل بوده است.

او بعد از پدرش ادّعی امامت کرد به دلیل اینکه در بین برادران موجود از همه بزرگ‌تر است و گروهی از اصحاب امام صادق(ع) به امامت وی قائل شدند ولی اکثر آنان بعداً به امام موسی کاظم(ع) رجوع کردند و عدّه کمی به همان عقیده امامت عبدالله افطح باقی ماندند.^۱

تذکر: طبیعی است که روابط عبدالله افطح بعد از امام صادق(ع) با امام موسی الکاظم بر اساس رقابت او با امام و مخالفت وی با آن حضرت و تبلیغات ضدّ امام استوار بوده است و ضرر این‌گونه آقا زاده‌های نالایق برای اسلام کم نبوده و نیست.

فرزندان امام صادق(ع)

- امام صادق(ع) ۱۰ فرزند داشت: ۱. اسماعیل ۲. عبدالله ۳.

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۶۹

امّ فروة (مادر این سه فاطمه نوه امام سجّاد است) ۴. موسی
۵. اسحاق ۶. محمّد (مادر این سه یک کنیز است) ۷. عباس
۸. علی ۹. اسماء ۱۰. فاطمه (مادر هر یک از این چهار نفر یک
کنیز است).^۱

تذکر: «کشف الغمّه» مادر اسماعیل و عبدالله و ام فروة فاطمه
دختر حسین اثرم ابن حسن بن علی ابی طالب ذکر کرده است در
حالی که «ارشاد» فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین بن علی بن
ابی طالب دانسته است.^۲

روابط امام با وکیل خرج خود

امام صادق(ع) از وکیل خرج خود حساب می‌کشید، وکیل
خرج مرتّب می‌گفت و الله من خیانت نکرده‌ام. امام فرمود: فلانی!
خیانت تو در مال و تضييع مال من یکسان است الا اینکه خیانت،
شرّش دامنگیر تو می‌شود.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۴۱، حدیث ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۰، خبر ۱۱۳.

۷۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

غذای امام

عبدالله بن سلیمان می‌گوید: امام محمدباقر فرمود: من پنیر را دوست می‌دارم، آن‌گاه پول داد به غلام خود و فرمود: پنیر بخر و صبحانه را با آن حضرت با پنیر خوردیم.

زراره می‌گوید: من دیدم دایهٔ موسی بن جعفر برنج به وی می‌خوراند و او را می‌زد تا غذای برنج را بخورد، من ناراحت شدم پس آن‌گاه بر امام صادق (ع) وارد شدم آن حضرت فرمود: گمان می‌کنم از اینکه دایهٔ موسی او را می‌زد ناراحت شدی گفتم: آری، فرمود: برنج خوب طعامی است، روده‌ها را وسیع می‌کند و بواسیر را قطع می‌سازد و ما غبطهٔ اهل عراق را می‌خوریم که آنان برنج و شیر می‌خورند، چون این دو روده‌ها را وسیع و بواسیر را قطع می‌کند.^۱

عجلان می‌گوید: من مهمان امام صادق (ع) بودم و سرکه و روغن زیتون و گوشت پختهٔ سرد برای ما آوردند آن حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۲، خبر ۵۳ و ۵۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۱

گوشت را جلوی من می‌گذاشت و خود سرکه و روغن زیتون می‌خورد و می‌فرمود: این طعام انبیاء است.

و نیز در حدیث دیگری است که عبدالاعلی می‌گوید با امام صادق(ع) غذا خوردم، وی فرمود: ای کنیز! طعام معروف ما را بیاور کاسه‌ای آوردند که در آن سرکه و روغن زیتون بود.^۱

ابوحمزہ می‌گوید: در محضر امام صادق(ع) بودیم آن حضرت دستور داد طعامی برای ما آوردند که هرگز طعامی به خوبی و لذیذی آن ندیده بودیم. و نیز خرمایی آوردند که در خوبی به حدّ اعلی بود. یکی از حاضران گفت: خداوند از این نعیمی که نزد فرزند رسول خدا از آن بهره‌مند شدید سؤال خواهد کرد، امام فرمود: خداوند اجلّ از این است که از طعام شما سؤال کند ولی از انعامی که توسط پیغمبر و آل او بر شما کرده سؤال خواهد کرد.^۲

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۱، خیر ۵۰ و ۵۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۰، خیر ۴۸.

۷۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اخلاق

- امام صادق(ع) مالک بن انس فقیه اهل مدینه را که از علمای

اهل سنت است مورد اکرام و احترام خود قرار می‌داد.^۱

- امام صادق(ع) شبانه به ظلّه(سایبان) بنی ساعده می‌رفت و نان

برای فقرای غیر شیعه می‌برد و در حالی که آنان در خواب بودند

زیر ثوب هر یک نانی و یا دو نانی می‌گذاشت و برمی‌گشت.^۲

- امام صادق(ع) بر الاغ سوار بود و به طرف بازار مدینه

می‌رفت ناگهان یکی از نعمت‌های خدا را به یاد آورد فوراً از الاغ

پیاده شد و در محلی که مردم آن حضرت را نمی‌دیدند یک

سجده طولانی بجا آورد.^۳

- امام صادق(ع) به طور محرمانه کیسه پولی برای یکی از

بنی‌هاشم فرستاد و او از فرستنده اظهار رضایت کرد ولی از امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۵، حدیث ۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۵، حدیث ۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۱، حدیث ۱۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۳

صادق(ع) گله کرد که به من چیزی نمی‌دهد.^۱

سفیان ثوری بر امام صادق(ع) وارد شد و دید رنگ آن حضرت تغییر کرده پرسید: این تغییر حال از چیست؟ فرمود: من به اهل خانه گفته بودم بالای بام نروند و وقتی به منزل وارد شدم دیدم یکی از کنیزان بچه مرا در بغل گرفته از نردبان بالا می‌رود کنیز وقتی مرا دید لرزید و بچه از دست او رها شد و بر زمین افتاد و مرد و من از مردن بچه رنگم تغییر نکرده بلکه چون کنیز را ترساندم ناراحتم و رنگم تغییر کرده است. و آن حضرت کنیز را آزاد کرد و دلداریش داد که ناراحت نباشد.^۲

سفیان ثوری این شعرها را به امام صادق نسبت داده:

لَا الْيُسْرُ يَطْرُقُنَا يَوْمًا فَيَبْطُرُنَا

وَلَا لِأَزْمَةِ دَهْرٍ نُظْهِرُ الْجَزَعَا

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، حدیث ۲۶.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۴، حدیث ۲۶.

۷۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

إِنْ سَرْنَا الدَّهْرَ لَمْ نَبْهَجْ لِصُحْبَتِهِ

أَوْ سَاءَنَا الدَّهْرُ لَمْ نُظْهِرْ لَهُ الْهَلَعَا^۱

تفاخر به نسب

ابوحنفیه خواست عصای پیغمبر را که در دست امام صادق(ع) بود ببوسد امام آستین خود را بالا زد و اشاره به دست خود کرد و فرمود: به خدا تو می‌دانی که این بشره پیغمبر خدا و این از موی پیغمبر است و آن را نمی‌بوسی و می‌خواهی عصا را ببوسی؟!^۲

اخلاق امام صادق(ع)

۱. در یک ملاقاتی که بین امام صادق(ع) و عبدالله بن الحسن واقع شد، عبدالله بن الحسن سخنان سخت و درشت به امام گفت و از هم جدا شدند، سپس دم در مسجد به هم برخوردند، امام صادق(ع) به عبدالله بن الحسن فرمود: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ عبدالله به حال غضب گفت: بِخَيْرٍ، امام به وی فرمود: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۵

عَلِمْتَ أَنَّ صَلَّةَ الرَّحِمِ تُخَفِّفُ الْحِسَابَ؟ پس آن‌گاه امام آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» را تلاوت کرد عبدالله گفت: فَلَا تَرَانِي بَعْدَهَا قَاطِعًا رَحِمَنَا.^۱

۲. امام صادق(ع) با عبدالله بن الحسن در کوچه مشاجرة لفظی کردند و داد و فریاد برخاست و مردم اجتماع کردند آن شب از هم جدا شدند صبح که شد امام صادق(ع) به در خانه عبدالله بن الحسن رفت و به وی فرمود: من دیشب آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» را خواندم و ناراحت شدم، آن‌گاه آن دو دست به گردن هم کرده و گریستند.^۲ تذکر: محتمل است این دو نقل یکی باشد که به دو صورت نقل شده است.

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۴، حدیث ۱۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۹۸، حدیث ۲۴.

۷۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اخلاق عدم مدهانه امام در مورد منکرات

امام صادق در ایامی که به درخواست منصور به حیره عراق سفر کرده بود یکی از فرماندهان ارتش در ولیمه ختنه فرزندش آن حضرت را نیز دعوت کرده بود. هنگامی که مشغول خوردن غذا بودند یکی از حاضران آب خواست قدحی برای او آوردند که شراب در آن بود امام که چنین دید فوراً از سر سفره برخاست، از آن حضرت سؤال شد: چرا برخاستید؟ فرمود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَي مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.^۱

معاشرت بخشش

امام صادق(ع) زمینی به شرکت با یک مرد منجم داشت هنگامی که خواستند آن را تقسیم کنند شخص منجم ترتیب کار را طوری قرار داد که خودش در ساعت سعد خارج شود و امام صادق(ع) در ساعت نحس ولی پس از تقسیم و قرعه قسمت خوب تر و مرغوب تر زمین سهم امام شد و بدتر آن سهم منجم

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۹، خیر ۴۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۷

شد، منجم خیلی ناراحت شد، آن‌گاه امام حدیثی از رسول خدا(ص) برای وی نقل کرد که: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَ يَوْمِهِ فَلْيُفْتَحْ يَوْمَهُ بِصَدَقَةٍ» و فرمود: من صبح که خارج شدم صدقه دادم. این برای تو از علم نجوم بهتر است.^۱

اخلاق ائمه(ع)

مردی از اهل خراسان به محضر امام صادق(ع) آمد و در حالی که جمعی از اصحاب حضور داشتند از آن حضرت تقاضای کمک کرد، امام به راست و چپ نگاه کرد و به اصحاب فرمود: آیا نشنیدید که برادر شما چه گفت؟ معروف آن است که ابتداءً به کسی چیزی داده شود ولی اگر کسی سؤال کرد چیزی که به او داده می‌شود در مقابل آبرویی است که مصرف کرده، و رسول خدا(ص) فرمود رنجی که سائل از سؤال می‌برد بیشتر از عطایی است که به وی داده می‌شود. اصحاب که سخنان امام صادق(ع) را

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۲، خبر ۸۴.

۷۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

شنیدید ۵۰۰۰ درهم جمع آوری کرده به وی دادند.^۱

عبادات ائمه (ع)

امام صادق (ع) مریض بود شب بیست و سوم ماه رمضان دستور داد آن حضرت را به مسجد رسول خدا (ص) بردند و تا صبح در مسجد بود.^۲

آداب و اخلاق

امام صادق (ع) آن‌گاه که روزه می‌گرفت عطر استعمال می‌کرد و می‌فرمود: الطَّيِّبُ تُحَفِّةُ الصَّائِمِ.^۳

عبادت

ابن تغلب می‌گوید من با امام صادق (ع) در سفر مکه هم کجاوه بودیم وقتی به حرم رسیدیم امام پیاده شد و غسل کرد و نعلین خود را به دست گرفت و پابرهنه وارد حرم شد.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۲ و ۶۱، حدیث ۱۱۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۳، خبر ۸۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۴، خبر ۸۹.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۵۴، خبر ۹۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۹

شرح حال

تولد امام صادق(ع) در سال ۸۳ یا ۸۰ در زمان عبدالملک مروان، وفات آن حضرت در شوال یا نیمه رجب ۱۴۸ در ایام منصور.^۱

امام صادق(ع) جبّه خزّ سفر جلیه می پوشید.^۲

امام صادق(ع) دو سال قبل از وفات مسواک را ترک کرد چون دندان‌هایش ضعیف شده بود.^۳

امام صادق(ع) هنگامی که خبر فوت پسرش اسماعیل به وی رسید با خوشرویی تمام بدون اینکه آثار غم در وی دیده شود با اصحابش غذا خورد و از آنان پذیرایی کرد.^۴

امام صادق(ع) در مرگ یکی از فرزندانش گریه کرد و فرمود:
أَنَا قَوْمٌ سَأَلَ اللَّهُ مَا نُحِبُّ فِيمَنْ فَيُعْطِينَا فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ فِيمَنْ نُحِبُّ

۱. همان، طبع جدید، ص ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۸.

۸۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

رَضِينَا؟^۱

لباس امام

امام صادق(ع) در حیره بود که فرستاده ابی العباس خلیفه سراغ آن حضرت آمد امام یک جامه بارانی که یک روی آن سفید و روی دیگرش سیاه بود پوشید و فرمود: آن را می‌پوشم در حالی که لباس اهل جهنم است!^۲

تذکر: یکی از روایان این حدیث محمد بن سنان متهم به دورغگویی و غلو است.

امام صادق(ع) به حسین بن مختار فرمود: برای من قلنسوه سفید (کلاه مخصوص) درست کن ولی مکسرش نکن که سیدی مثل من مکسر نمی‌پوشد.^۳

یکی از اصحاب امام صادق(ع) دید آن حضرت پیراهن وصله دار پوشیده و با نظر تعجب آمیز به امام نگاه کرد امام فرمود: چرا

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۱

چنین نگاه می‌کنی؟! گفت: از وصله پیراهن شما تعجب دارم فرمود: این کتاب را بخوان آن شخص دید در آن کتاب نوشته بود:
لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ وَلَا مَالَ لِمَنْ لَا يَقْدِرُ لَهُ وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ.^۱

عبادت امام

۱. ابان بن تغلب می‌گوید: برای امام صادق(ع) وارد شدم در حالی که آن حضرت نماز می‌خواند من در رکوع و سجده و تسیحات امام را شمردم در هر یک از رکوع و سجده شصت تسیحه گفت.^۲

۲. حسن بن زیاد و حمزه بن حرمان می‌گویند: ما وارد شدیم بر امام صادق(ع) آن حضرت نماز عصر را با چند نفر جماعت خواند ما که نماز خوانده بودیم ذکر رکوع امام را شمردیم سی و سه یا سی و چهار دفعه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ را در رکوع گفت.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خبر ۸۰.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خبر ۸۱.

۸۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

لباس امام

امام صادق(ع) لباس جدیدی پوشیده بود شخصی به وی گفت:
علی(ع) پیراهن کم قیمت می‌پوشید و شما این لباس نو و عالی را
پوشیده‌اید؟! فرمود: علی(ع) در زمانی لباس کم ارزش می‌پوشید
که در نظر مردم منکر نبود و اگر مثل آن لباس را امروز می‌پوشید
انگشت نما می‌شد بهترین لباس هر زمان لباس اهل آن زمان است
ولی قائم ما اهل بیت وقتی قیام کند لباس علی را می‌پوشد و به
سیره آن حضرت عمل خواهد کرد.^۱

عبادت امام

امام صادق(ع) می‌فرماید: من جوان بودم در حال طواف بیت‌الله
سخت عرق کرده بودم پدرم بر من گذشت و فرمود: پسر! چون
خدا بنده‌ای را دوست دارد او را به بهشت می‌برد و به عبادت کم
وی راضی می‌شود و در حدیث دیگر فرمود: پسر کمتر از این

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴ و ۵۵، خیر ۹۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۳

خود را در عبادت به زحمت بینداز.^۱

فعالیت‌های اقتصادی امام

امام صادق(ع) در روز بسیار گرمی در کوچه‌های مدینه در پی فعالیت‌های اقتصادی بود، عبدالاعلی مولى آل سام به آن حضرت گفت: شما با قرابتی که با رسول خدا دارید این طور خود را به زحمت انداخته‌اید؟! فرمود: من در طلب رزق بیرون آمده‌ام تا از افرادی مانند شما مستغنی گردم.^۲

امام صادق(ع) در باغ بیلی به دست گرفته بود و در حالی که پیراهنی شبیه کرباسی برتن داشت مشغول آبیاری بود. و در نقل دیگری است که جامه غلیظی برتن داشت و در حالی که غرق عرق شده بود با بیلی که در دست داشت به کار زراعت مشغول بود و فرمود: من دوست می‌دارم شخص برای کسب معیشت رنج آفتاب را تحمل کند.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵، خبر ۹۴ و ۹۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۵، خبر ۹۶.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۶ و ۵۷، خبر ۹۹ و ۱۰۱.

۸۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معاشرت رفتار امام با غلام

امام صادق(ع) غلامش را دنبال کاری روانه کرد غلام دیر کرد، امام برخاست و به سراغ او رفت دید در محلی خوابیده است بالای سر غلام نشست و به آرامی او را بیدار کرد و فرمود: تو هم شب می‌خوابی و هم روز نه این شایسته نیست شب مال تو و روز مال ما.^۱

معاشرت رفتار امام با کارگران

شعیب می‌گوید: ما چند نفر کارگر برای امام صادق(ع) گرفتیم که برای آن حضرت در باغی کار کنند آنگاه که کارشان تمام شد امام به معتب فرمود: بیش از آنکه عرق آنان خشک شود مزدشان را بده.^۲

خدمت به خلق

دو نفر با هم در تقسیم ارث مشاجره داشتند مفضل بر آنها

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۶، خبر ۹۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۷، خبر ۱۰۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۵

گذشت دید نزاع دارند، آنان را به منزل خود دعوت کرد و با دادن ۴۰۰ درهم به آن دو نزاع را برطرف کرد و انگاه گفت: این پول مال من نیست بلکه امام مالی نزد من گذاشته و فرموده: هر وقت دو نفر از اصحاب ما نزاع مالی دارند با دادن پول بین آنان را اصلاح کن.^۱

عبادت امام

امام صادق(ع) دست به درگاه خدا برداشت و گفت: رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ آن‌گاه قطرات اشک از محاسن آن حضرت جاری شد و فرمود: خدا یونس بن متی را کمتر از چشم بهم زدن به خودش وا گذاشت و آن‌گناه را مرتکب شد.^۲

تذکر: یکی از روایان این حدیث محمدبن سنان متهم به دروغ‌گویی و غلو است.

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۷ و ۵۸، خبر ۱۰۶.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۶، خبر ۶۶.

۸۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

امام صادق(ع) در نماز آن قدر آیات قرآن را تکرار کرد تا غش کرد از آن حضرت سبب پرسیدند فرمود: آن قدر آیات قرآن را تکرار کردم که گویی از خدا شنیدم آن‌گاه غش کردم.^۱

سطح زندگی امام

قیمت ارزاق در مدینه بالا رفته بود امام صادق(ع) به معتب وکیل خرج خود فرمود: خوراک چند وقت را داریم؟ گفت: خوراک چندین ماه، فرمود: آنچه موجود است بفروش و روز به روز با مردم خوراک بخر و برای عائله من یک روز نان جو فراهم کن و یک روز نان گندم، من می‌توانم هر روز نان گندم به آنان بدهم ولی اُحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ.^۲

تذکر: از این نقل چند مطلب معلوم می‌شود:

۱. معتب وکیل خرج امام بوده که موجودی آذوقه منزل را او

می‌دانسته است و تنظیم خوراک عائله امام به دست او بوده.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۸، خیر ۱۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۹ و ۶۰، خیر ۱۱۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۷

۲. امام رعایت میانه‌روی در خرج منزل را با کمال دقت می‌کرده

است.

۳. در وقتی که قیمت ارزاق بالا است و مردم محتاجند ارزاق را

ذخیره نمی‌کرده است.

۴. خود امام از مقدار موجودی خوراک منزل آگاه نبوده است.

رنجش امام از حکومت

امام صادق(ع) می‌فرمود: من دوست دارم که من و اصحابم در

یک بیابانی زندگی کنیم تا بمیریم یا خداوند فرج و گشایشی در کار

ما پیش آورد.^۱

رنجش امام از مردم

سفیان ثوری به امام صادق(ع) گفت: شما از مردم عزلت

جسته‌اید؟ فرمود: یا سفیان فَسَدَ الزَّمَانُ وَ تَغَيَّرَ الْأَخْوَانُ فَرَأَيْتُ

الْأَنْفِرَادَ أَشْكُنُ لِلْفُؤَادِ ثُمَّ قَالَ:

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۰، خبر ۱۱۵.

۸۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذَهَابَ أَمْسِ الدَّاهِبِ

وَ النَّاسُ بَيْنَ مَخَاتِلٍ وَ مَوَارِبِ

يَنْشُونَ بَيْنَهُمُ الْمَوَدَّةَ وَالصَّفَا

وَقُلُوبَهُمْ مَحْشُورَةٌ بِعِقَابِ

غذای امام

امام صادق(ع) نان و گوشت و آبگوشت و خرما به مهمان‌های

خود داد.^۱

امام صادق(ع) به مهمان خود مرغ پخته و خرمای سرخ کرده

در روغن و سرکه و روغن زیتون می‌داد.^۲

اخلاق

امام صادق(ع) سائل ناسپاس را حتی از خوشه انگور منع و

محروم کرد و در مقابل به سائل سپاسگزار انگور و بعد از آن پول

و بعد از آن پیراهن تن خود را داد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷، خبر ۳۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، خبر ۲۴.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۴۲ و ۴۳، خبر ۵۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۹

تفقّد امام صادق(ع) از محمدبن زید الشّحام و مهمان کردن او و احوالپرسی آن حضرت از وضع مالی او و اعطاء مقداری پول به وی و باز در سال بعد فرستادن سراغ وی مهمان کردن او و تعلیم دعای «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ» با کمی اختلاف با آنچه معروف است.^۱

اخلاق

این دو شعر از امام صادق(ع) نقل شده است:

إِعْمَلْ عَلَى مَهْلٍ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ

وَ اخْتَرْ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانَا

فَكَانَ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُ إِذْ مَضَى

وَ كَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ قَدْ كَانَا^۲

یک عده از اصحاب امام صادق(ع) از خوردن طعام به طور

کامل و بدون احساس شرم حضور امتناع کردند و آن حضرت به

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۶، خبر ۳۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۵.

۹۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

آنان توصیه اکید کرد که بدون احساس شرم حضور غذا بخورند.^۱

نهی از استخدام مهمان

یکی از مهمانان امام صادق(ع) برخاست که یکی از کارهای مربوطه را انجام دهد امام او را نهی کرد و خود برخاست و آن کار را انجام داد و فرمود: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَسْتَحْدِمَ الضَّيْفَ.^۲

اخلاق

امام صادق(ع) برای تعزیت یکی از خویشان خود که پسرش فوت شده بود می‌رفت، در راه بند کفش آن حضرت پاره شد، امام کفش را از پایش در آورد و پابرنه به راه افتاد، ابن ابی یعفور خواست بند کفش خود را به امام بدهد، آن حضرت قبول نکرد و همچنان پابرنه راه را طی کرد تا بر شخص صاحب مصیبت وارد شد.^۳

امام صادق(ع) محاسن خود را با حناء خضاب می‌کرد و به

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۹ و ۴۰، خیر ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۱، خیر ۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۶، خیر ۶۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۹۱

رنگ قرمز در می‌آمد.^۱

آداب امام

- امام صادق(ع) به حالت تورّك نشست یعنی پای راست آن حضرت روی ران چپ او بود. یکی از حضّار گفت: این نشستن مکروه است فرمود: نه، این چیزی است که یهود گفتند که وقتی خدا از خلقت آسمانها و زمین فارغ شد بدین گونه نشست که استراحت کند و خدا آیه لا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ را نازل کرد.^۲

- امام صادق(ع) دستور داد نامه‌ای برای منظوری بنویسند آن‌گاه در آن نظر کرد دید کلمه ان شاء الله در آن نیست و فرمود: هر جای آن ان شاء الله نیست [ان شاء الله در آنجا] بگذارید.^۳

اخلاق و آداب امام

- امام صادق(ع) شارب خود را از ته زد که بشره آن آشکار

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۶، خبر ۶۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۳.

۹۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

شد.^۱

- امام صادق(ع) به حمّام رفت صاحب حمّام خواست حمّام را
برای آن حضرت خلوت کند فرمود: لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ
أَخَفَّ مِنْ ذَلِكَ.^۲

- امام صادق(ع) پسرش مریض مشرف به مرگ بود آن
حضرت محزون و ناراحت شده بود ولی هنگامی که همان پسر
مرد دیگر ناراحتی نکرد از آن حضرت در این باره سؤال شد،
فرمود: ما اهل بیتی هستیم که قبل از مصیبت جزع می‌کنیم ولی پس
از مصیبت راضی به قضای الهی و تسلیم امر او هستیم.^۳
نظیر مطلب فوق در صفحه نامبرده ضمن حدیث ۷۸ نیز وارد
شده است.

امام و مسائل اقتصادی

ابوحنفیه به امام صادق(ع) گفت: مردم دیروز از شما تعجب

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۷، خیر ۶۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۷، خیر ۶۹.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۴۹، خیر ۷۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۹۳

کردند که در خریدن شتر قربانی خیلی سختگیری کردید و چانه زدید! امام فرمود: مَالِ اللَّهِ الرَّضَا أَنْ أُعْبِنَ فِي مَالِي؟ ابوحنفیه گفت: لَا وَاللَّهِ مَا لِلَّهِ فِي هَذَا مِنَ الرَّضَا قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ.^۱

تدبیر امام در امور اقتصادی

شخصی به امام صادق(ع) گفت: اگر املاک شما یک جا جمع بود و متفرق نبود خرجش کمتر و نفعش بیشتر بود، فرمود: من املاک و اموال خود را در جاهای متفرق انتخاب و اتخاذ کردم که اگر بعضی آسیب دید بعضی دیگر سالم بماند.^۲

خِطْرٌ وَوَسْمَةٌ دُو نَوْعٍ اَز دَرآمدهای امام

شخصی از امام صادق(ع) تقاضای کمک کرد امام فرمود: فعلاً چیزی نزد ما نیست ولی خِطْرٌ (نوعی از گیاه که با آن خضاب می‌کنند) وَوَسْمَةٌ (نوع دیگری از گیاه که با آن خضاب می‌کنند) برای ما می‌آورند و می‌فروشیم آن‌گاه به تو کمک می‌کنیم ان‌شاء

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۲۳، حدیث ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸، خبر ۱۰۹.

۹۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

الله، آن شخص گفت: وعده به من بده، فرمود: چگونه به تو وعده بدهم در حالی که بدانچه امید بدان ندارم امیدوارترم از آنچه بدان امید دارم؟!^۱

اخلاق، فعالیت‌های اقتصادی

مخالفت امام با بازار سیاه: امام صادق(ع) به غلام خود مصادف هزار دینار داد تا به مصر برود و تجارت کند، او با کاروانی که به مصر می‌رفت همراه شد و متاعی از نوع متاع کاروان که از مایحتاج عمومی بود با خود به مصر حمل کرد نزدیک مصر قافله‌ای که از مصر خارج می‌شد با آنان برخورد، پرسیدند این جنسی که ما همراه داریم در مصر وضع بازارش چگونه است؟ گفتند: از این جنس در مصر وجود ندارد، آنان که چنین دیدند هم قسم شدند که جنس خود را دو برابر قیمتی که خریده‌اند بفروشند و چنین کردند، هنگامی که مصادف به مدینه برگشت دو هزار دینار به امام صادق(ع) داد و گفت: هزار دینار اصل سرمایه و هزار دینار سود

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۸ و ۵۹، خبر ۱۱۰.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۹۵

آن می‌باشد، امام فرمود: چه کردید که این سود زیاد را بردید؟ او قصه را گفت: امام فرمود: من همان هزار دینار سرمایه را برمی‌دارم و این سود را هرگز نمی‌خواهم، شما چگونه از مردم مسلمان بربر منفعت گرفتید؟!^۱

رازداری

امام صادق(ع) فرمود: مِنْ اِحْتِمَالِ اَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ اَهْلِهِ... حَدِّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ: وَاللّٰهُ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِاَشَدَّ عَلَيْنَا مَوْئِنَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكِرَهُ الْخ.^۲

تذکر: از این روایت لزوم راز داری و لزوم سکوت از آنچه که محیط آماده پذیرفتن آن نیست استفاده می‌شود، چه مسائل سیاسی باشد چه مسائل علمی و مذهبی.

تقیة امام

موسی بن اشیم می‌گوید: سه نفر به فاصله کمی از امام

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۹، خبر ۱۱۱.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲، حدیث ۹۲.

۹۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) معنای یک آیه را پرسیدند و آن حضرت از روی تقیه سه نوع جواب داد، بعداً امام فرمود: یا ابن اشیم خداوند فرمود: وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. فَمَا فُؤِضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَدْ فُؤِضَ إِلَيْنَا.^۱

- امام صادق(ع) در ایامی ابی العباس سفاح در حیره در روزی که مشکوک بود از رمضان است یا نه افطار کرد چون حکومت اعلام کرده بود که از رمضان نیست امام صادق(ع) فرمود: أُفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي.^۲

خرافات، خرافات

امام صادق(ع) به ابن شُبْرُمَه قاضی فرمود: اوّل کتاب و سندی که در زمین نوشته شد کتابی بود که جبرئیل و میکائیل و ملک الموت علیه آدم نوشتند: وقتی که خدا ذریه آدم را به صورت ذرّ به وی نشان داد، آدم دید عمر داوود ۴۰ سال است، آدم ۶۰ سال از

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۱ و ۵۲، خبر ۸۲

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۰، حدیث ۵۳ و ۵۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۹۷

عمر خود به داوود داد، خدا گفت: سند آن را بنویسد چون آدم فراموش می‌کند، جبرئیل و میکائیل و ملک‌الموت سند آن را نوشتند و با بالهای خود آن را با طینت علیین مهر کردند، هنگام قبض روح آدم او گفت: هنوز ۶۰ سال از عمر من باقی مانده آن سند را به وی نشان دادند او مُجاب شد و قبض روح وی انجام گشت.

معجزاتی که علی بن ابی حمزة بطائنی واقفی کذاب به امام

موسی کاظم(ع) نسبت داده است

۱. دربارهٔ سرّی که امام صادق(ع) به وی و امام هفتم فرموده

بود.^۱

۲. دربارهٔ شفا یافتن ابن البطائنی.^۲

۳. دربارهٔ شخص مغربی.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. همان، جلد ۴۸ صفحه ۳۴

۳. همان، ج ۴۸ ص ۳۵ و ۳۶ خبر ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰.

۹۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۴. دربارهٔ نزدیک شدن مرگ شخصی.^۱

۵. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ ابوجعفر که ظاهراً ابوجعفر

منصور باشد.^۲

۶. دربارهٔ شخصی خراسانی که امام با او به فارسی سخن گفت.^۳

۷. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ شخصی.^۴

۸. دربارهٔ گفتار کبوتر.^۵

۹. دربارهٔ شیری که زایمان همسرش مشکل شده بود.^۶

۱۰. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ برادر شخصی.^۷

۱۱. دربارهٔ دستور امام که آن زن را آن شخص از منزل بیرون

کند.^۸

۱. همان، ج ۴۸ ص ۳۷ خیر ۱۱.

۲. همان، ج ۴۸ ص ۴۵ خیر ۲۷.

۳. همان، ج ۴۸ ص ۴۷ خیر ۳۳ و ۳۴.

۴. همان، ج ۴۸ ص ۵۴ خیر ۵۳.

۵. همان، ج ۴۸ ص ۵۶ خیر ۶۵.

۶. همان، ج ۴۸ ص ۵۷ خیر ۶۷.

۷. بحارالانوار، ج ۴۸ ص ۶۱ خیر ۷۸.

۸. همان، ج ۴۸ ص ۶۱ خیر ۸۰.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۹۹

معجزات منسوب به ائمه(ع)

یح: از ابان بن تغلب نقل شده است که گفته است: ما پانزده نفر بودیم که زبان‌های مختلف داشتیم عربی، فارسی، نبطی، حبشی، سقلبی، و غیر اینها امام صادق(ع) که برای ما سخن گفت هر کدام آن حضرت را به زبان خود شنید.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد و متن آن نیز خیلی غریب است. یک باز شکاری از هوا فرود آمد که مرغی را که در خانه بود بگیرد امام صادق(ع) به آن باز اشاره کرد و آن را از گرفتن مرغ منع کرد، باز از شکار مرغ خودداری کرد و برگشت.^۲

تذکر: این حدیث مرسل است و راوی آخر آن جابر جعفی است که متهم به دیوانگی است.

عبدالله بن یحیی الکاهلی می‌گوید: من از کوفه با پسر عم خود بیرون رفتم حیوان درنده‌ای در راه جلو ما در آمد، دعائی که امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۹، حدیث ۱۱۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۹۹، حدیث ۱۱۸.

۱۰۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) بما تعلیم فرموده خواندیم آن حیوان از ما دور شد، سال بعد خدمت امام صادق(ع) رسیدم و قصه حیوان درنده را برای آن حضرت نقل کردم امام فرمود: من آن حیوان را از شما دور کردم.^۱ تذکر: این حدیث مرسل است و معلوم نیست راویان آن چه کسی بوده‌اند ضمناً احوال عبدالله بن یحیی الکاهلی بررسی شود.

احمد بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی عن محمد بن عمار عن ابی بصیر می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم امام پای خود را به زمین زد ناگهان دریایی نمودار شد که در آن کشتی‌هایی از نقره بود، من و امام سوار بر کشتی شدیم و رفتیم تا به محلی رسیدیم که خیمه‌هایی از نقره بود، امام داخل خیمه‌ها شد بیرون آمد و فرمود: خیمه اول از رسول خدا و دوم از علی و سوم از فاطمه و چهارم از خدیجه و پنجم از حسن و ششم از حسین و هفتم از علی بن حسین و هشتم از پدرم و نهم از من است و هر کدام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۵، حدیث ۱۰۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۱

از ما که وفات می‌کند در یکی از خیمه‌ها ساکن می‌شود.^۱
تذکر: سند حدیث بررسی شود و متن آن مورد دقت واقع
گردد.

از یونس بن طیبان نقل شده که امام صادق (ع) طاووس و کلاغ و
باز و کبوتری را به وجود آورد و آنها را کشت و گوشت‌های آنها
را مخلوط کرد و قضیه ابراهیم را تکرار کرد.^۲
تذکر: یونس بن طیبان راوی این حدیث متهم به غلو و
دروغ‌گویی است.

توجه: داوود بن کثیر رقی به نقل مرسل خرائج سه معجزه در
یک نقل آورده:

۱. چاهی به اعجاز امام صادق (ع) آب در آورد.
۲. درخت خرما می‌خشکی به اعجاز امام سبز شد و میوه آورد.
۳. آهوی به سخن آمد و برای آزادی همسرش از امام کمک

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۱، حدیث ۹۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۱، حدیث ۱۴۸.

۱۰۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

خواست و در این داستان‌ها ابو عبدالله بلخی هم حضور دارد.

تذکر: وضع این داوود رقی قهرمان نقل معجزات و همچنین

حال ابو عبدالله بلخی تحقیق شود.

امام صادق(ع) زنی را در حالی که مشرف به مرگ بود نجات

داد و به عزرائیل دستور داد ۲۰ سال عمر وی را زیاد کند.^۱

- امام صادق(ع) برای حمّاد بن عیسی دعا کرد که مال و اولاد

خوبی به وی بدهد و ۵۰ سفر حج نصیب وی گردد و چنین شد.^۲

- امام صادق(ع) کلیدی را که در آستین ابی صامت حلوانی

بود برای رفع شکّ وی به صورت شیری در آورد و دوباره به

صورت کلید شد.^۳

تذکر: ابن هر سه حدیث مرسل است ضمناً احوال ابی صامت

بررسی شود.

امام صادق(ع) مرده‌ای زنده کرد و وقتی زنده شد به برادرش

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۵ و ۱۱۶، حدیث ۱۵۲.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۶، حدیث ۱۵۳.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۷، حدیث ۱۵۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۳

گفت: از امام صادق(ع) پیروی کن.^۱

- احمدبن فارس از پدرش نقل می‌کند که امام صادق(ع)

فرمود: خدا دو شهر در مشرق و مغرب خلق کرده که بر دور هر

یک از دو شهر دیواری آهنین هست و هر یک دارای یک میلیون

درب طلائی است که هر کدام دو مصراع دارد و در هر یک از این

دو شهر هفتاد هزار بشر موجود است که به لغات مختلف سخن

می‌گویند و من همه آن لغات و السنه را می‌دانم، حجّتی غیر از من

و آباء و انباء من بر آنها نیست.^۲

تذکر: احوال احمدبن فارس بررسی شود که آیا او فارس میدان

این جعل ابلهانه بوده یا دیگری؟

در محفلی منصور دوانیقی با عبدالله بن الحسن و محمد و ابراهیم

دو پسر عبدالله بن الحسن و بعضی دیگر بودند، فرستادند امام

صادق(ع) نیز آمد سخن از این بود که با چه کسی بیعت کنند، امام

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۸، حدیث ۱۶۰.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۹، حدیث ۱۶۲.

۱۰۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) فرمود: حکومت برای بنی الحسن راست نمی‌آید و دو فرزند عبدالله بن الحسن محمد و ابراهیم کشته می‌شوند و برای بنی عباس خلافت راست می‌آید و او جعفر نیز خلیفه خواهد شد.^۱ شخصی آمد در مدینه که از امام سؤال کند یکی از بنی الحسن او را به منزل محمد بن عبدالله بن الحسن هدایت کرد بعداً که به محضر امام صادق(ع) آمد آن حضرت آنچه برای او پیش آمده بود بین وی و بنی الحسن گذشته بود به وی خبر داد.^۲

تذکر: این هر دو حدیث مرسل است و راوی حدیث دوم عبدالرحمن بن کثیر است که متهم به غلو است. در صفحه ۱۲۵ نیز اضافه عجیبی نقل شده که می‌گوید: امام صادق(ع) زره و عمامه پیغمبر را از جوف انگشتر به اعجاز در آورد مراجعه شود.

- داوود رقی می‌گوید: حَبَابَةُ وَالْبَيْهَ دَرْدِي پیدا کرده بود که از آن رنج می‌برد و بدان سرزنشش می‌کردند (شاید برص بوده) امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۰، حدیث ۱۶۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۰، حدیث ۱۶۷.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۵

صادق(ع) دعا کرد و او فوراً سالم شد و زنها از وی معاینه بدنی کردند و او را سالم یافتند.^۱

- سلیمان بن خالد می‌گوید: عده‌ای از اهل بصره به در منزل امام صادق(ع) آمدند و پیش از آنکه وارد منزل شوند امام فرمود: عده آنان ۱۲ نفر است.^۲

تذکر: این سلیمان بن خالد همان کسی است که با مفضل بن عمر و خالد جَوَّان و نجم الحطیم قائل به مقالة غلات بودند و امام صادق(ع) آنان را به انحرافشان واقف کرد.^۳

امام صادق(ع) قبلاً از قتل زید بن علی بن الحسین و اینکه بدار آویخته می‌شود و به آتش سوخته می‌شود خبر داد.^۴

تذکر: در این حدیث زید بن علی به امام صادق(ع) گفته است:
فَوَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تَمُدَّ يَدَكَ حَتَّى أُبَايِعَكَ أَوْ هَذِهِ يَدِي فَبَايِعِي

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۱، حدیث ۱۶۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۵.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۸.

۱۰۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

لَا تُعَبِّتُكَ وَلَا تَكَلِّفُكَ مَا لَا تُطِيقُ فَقَدْ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَأَخْلَدْتَ إِلَى
الْخَفْضِ وَأَرْخَيْتَ السِّتْرَ وَاحْتَوَيْتَ عَلَى مَالِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ.

ابوبصیر می‌گوید: من در حال جنابت بر امام صادق(ع) وارد
شدم آن حضرت فرمود: چرا در حال جنابت بر امامت وارد
شدی؟!^۱

ابن ابی یعفر می‌گفت: الاوصیاء علماء ابرار اتقیاء. معلی بن
خنیس می‌گفت: الاوصیاء انبیاء. هنگامی که بر امام صادق(ع) وارد
شدند امام فرمود: اَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَ: اَنَا مِنْ اَنْبِیَاءِ.^۲
تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود معلی بن خنیس افکار
افراطی و غلو آمیز درباره امام داشته است.

سُدیر صیرفی می‌گوید: مال امام پیش من جمع شده بود، عمداً
یک دینار از آن برداشتم و بقیه را به امام صادق(ع) دادم تا وی را
امتحان کنم، امام از این کار من خبر داد و فرمود: ما همه آنچه

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۷

مردم بدان محتاجند می‌دانیم، نشینده‌ای که خدا می‌گوید: وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ.^۱

تذکر: امام مبین در آیه نامبرده «لوح محفوظ» است و قابل انطباق با امام نیست چون کلمه امام نکرده است و قابل تکرار نیست یعنی یکی بیشتر نیست در حالی که ائمه ۱۲ نفرند و به اضافه رسول خدا(ص) می‌شود ۱۳ و پس ۱۳ امام مبین در خارج هست درحالی که آیه شریفه می‌گوید: یک امام مبین بیشتر وجود ندارد که همه چیز در آن احصاء شده است.

از «نوادر الحکمة»: عثمان بن عیسی عن ابراهیم بن عبدالحمید: می‌گوید: من می‌خواستم از محله قبا خرما که به نخل است بخرم به امام صادق(ع) برخوردارم فرمود: از ملخ در امان هستید؟ گفتم: نه، آن‌گاه پنج روز طول نکشید که ملخ آمد و هر چه خرما به درخت‌های نخل بود خورد.^۲

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱، حدیث ۱۸۰.

۱۰۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: احوال عثمان بن عیسی و ابراهیم بن عبدالحمید بررسی شود ضمناً معلوم گردد که عثمان بن عیسی از رجال است که در ضمن عده‌ای از رجال «نوادر الحکمة» تضعیف شده است یا نه؟
قال ابو حازم عبدالغفار بن الحسن: در زمان منصور آن‌گاه که امام صادق(ع) از عراق به حجاز برمی‌گشت علمای کوفه و از جمله، سفیان ثوری و ابراهیم ادهم وی را بدرقه کردند آن‌گاه شیری را در راه دیدند و امام گوش آن را گرفت و از راه کنارش کرد.^۱

تذکر: این حدیث مرسل است. ضمناً احوال ابی حازم عبدالغفار بن حسن بررسی شود که چگونه شخصی است؟

داوود نیلی می‌گوید: با امام صادق(ع) به حج می‌رفتم در راه در زمین خشک بی‌آبی پیاده شدیم امام با پای خود بر زمین زد چشمه آب خنکی پیدا شد وضوء گرفتیم و نماز خواندیم، پس آن‌گاه امام جذع نخل خشک و پوسیده‌ای را که در آنجا بود تکان داد فوراً

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۹

سبز شد و بار آورد و امام ۳۲ نوع رطب از آن چید و به ما داد خوردیم، سپس با دست به آن کشید و فرمود: دوباره به حالت اول برگرد و آن به حالت اول برگشت و جذعی پوسیده شد.^۱

تذکر: احوال داوود نیلی بررسی شود تا معلوم گردد راستگو

است یا نه؟

داوود رقی می‌گوید شخصی نزدیک بود از تشنگی بمیرد ناگهان رفیقش دید شخصی یک قطعه چوب به وی داد و گفت: این چوب را بین لب‌های او بگذار او چنین کرد آن شخص برخاست در حالی که دیگر احساس تشنگی نمی‌کرد و بعداً رفیق او به محضر امام صادق(ع) رسید حضرت فرمود: حال رفیق تو چگونه است؟ و آن قطعه چوب کجاست؟ او گفت: رفیق من که حالش خوب شد من از فرط خوشحالی آن قطعه چوب را فراموش کردم آن‌گاه امام فرمود: من برادرم خضر را فرستادم و یک قطعه چوب از درخت طوبی به وی دادم که رفیق تو را از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۹.

۱۱۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عطش و مرگ نجات دهد آن‌گاه آن قطعه چوب را امام به وی نشان داد و فرمود: این است آن قطعه چوب سپس آن را در ظرف خود گذاشت.^۱

تذکر: این حدیث مرسل است ضمناً احوال داوود رقی قهرمان نقل معجزات بررسی شود شاید ذهن خود او این همه خلاقیت داشته است.

- علی بن ابی حمزه می‌گوید: امام صادق(ع) به یکی از عمّال بنی‌امیه که مال فراوانی از حرام جمع کرده بود فرمود: اگر همه مال‌های حرام را به صاحبانش بدهی و اگر صاحبانش را نمی‌شناسی صدقه بدهی من ضمانم که به بهشت بروی، او چنین کرد و همه اموال را داد هنگام مرگ ما بدیدن او رفتیم چشم خود را گشود و به من گفت: صاحب تو به عهد خود وفا کرد، وقتی به خدمت امام صادق(ع) رسیدم به طور ابتدایی فرمود: یا علی ما

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۸ و ۱۳۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۱

درباره صاحب تو به عهد خود وفا کردیم.^۱

تذکر: این علی بن ابی حمزه راوی حدیث، از رؤسای واقفی‌ها

و مردی دروغگو بدسابقه و متهم است.

معجزاتی که به امام موسی کاظم نسبت داده شده:

۱. درباره دست بند عروس.^۲

۲. درباره پسر شدن حمل زن باردار.^۳

۳. درباره سخن گفتن امام هفتم در گهواره.^۴

۴. درباره جدا کردن دیناری از بین صد دینار.^۵

۵. درباره جواب دادن به نامه‌ها.^۶

۶. درباره اخبار از مافی الضمیر شخصی.^۷

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۸.

۲. همان، ج ۴۸، ص ۳۰.

۳. همان، ج ۴۸، ص ۳۲ و ۴۳ خیر ۲۱

۴. همان، ج ۴۸، ص ۳۲

۵. همان، ج ۴۸، ص ۳۲

۶. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۲

۷. همان، ج ۴۸، ص ۳۷ خیر ۱۲

۱۱۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۷. دربارهٔ دستور وضوی تقیّه‌ای به علی بن بقرین.^۱

۸. دربارهٔ زنی که رویش به قفایش برگشته بود.^۲

۹. دربارهٔ شخصی که ابر او را از چین به طالقان برود به امر امام

موسی (ع) که در غار بود! حتماً مراجعه شود.^۳

۱۰. دربارهٔ دریدن شیر پرده آن شخص ساحر را به امر امام

موسی الکاظم (ع).^۴

۱۱. دربارهٔ خراب شدن خانهٔ ابراهیم بن عبدالحمید که امام

موسی الکاظم (ع) به وی فرموده بود: از این خانه خارج شو راوی

این حدیث عثمان بن عیسی از رؤسای واقفیه است که پول او را

منحرف کرده بود.^۵

معجزات منسوب به ائمه (ع)

منصور دوانیقی، فلات [فلان] بن مهاجر را به جاسوسی به مدینه

۱. همان، ج ۴۸، ص ۳۸ خبر ۱۴

۲. همان، ج ۴۸، ص ۳۹ خبر ۱۵

۳. همان، ج ۴۸، ص ۳۹ خبر ۱۶

۴. همان، ج ۴۸، ص ۴۱ خبر ۱۷

۵. همان، ج ۴۸، ص ۴۵ خبر ۲۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۳

فرستاد و پول فراوانی به وی داد و گفت: تو به عنوان اینکه مرد غریبی از اهل خراسان هستی و از طرف شیعیان اهل بیت پول آورده‌ای این پول‌ها را به عبدالله بن الحسن و اهل بیت او بده و رسید بگیر او نیز چنین کرد و از عبدالله بن الحسن و جمعی دیگر از اهل بیت رسید گرفت، ولی هنگامی که در مسجد به سراغ امام جعفر صادق (ع) رفت که پول به وی بدهد آن حضرت در نماز بود نمازش را خواند و زود منصرف شد و رو به ابن مهاجر کرد و فرمود: از خدا بترس و اهل بیت پیغمبر را فریب نده و به منصور هم بگو از خدا بترسد و اهل بیت پیغمبر را فریب ندهد، آنان تازه از شرّ بنی مروان خلاص شده‌اند و همه محتاج هستند، ابن مهاجر می‌گوید: من گفتم: مگر چه شده اصلحك الله؟ او مرا نزد خود خواند و همه آنچه را که بین من و منصور گذشته بود و توطئه‌ای که برای عبدالله بن الحسن و سایر اهل بیت پیغمبر کرده بودیم به من گفت. جعفر بن محمد بن اشعث می‌گوید: علّت شیعه شدن ما همین

۱۱۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

داستان و خبر غیبی بود که جعفر بن محمد(ع) داد.^۱

- شخصی جارودی می‌گفت: من از باب وَرَع و تقوا به امامت جعفر بن محمد قائل نشده‌ام، امام صادق(ع) به برادر این شخص فرمود: به برادرت بگو: وَرَع تو در شب بلخ کجا رفت؟ برادرش این مطلب را به وی گفت و از او پرسید: قضیة شب بلخ چه بوده؟ او گفت قضیة‌ای بوده که غیر از خدا و من و آن کنیز کسی نمی‌داند و آن چنین بود که من در سفر بلخ با رفیقی همراه شدم که کنیز زیبایی همراه داشت از نهر بلخ که گذشتیم در جایی منزل کردیم رفیق من رفت برای آتش هیزم جمع کند من کنیز را به نیزاری که در آنجا بود بردم و با وی هم‌بستر شدم این قضیة شب بلخ بود که غیر از خدا و من و آن کنیز کسی از آن آگاه نبود، برادر این شخص می‌گوید: من برادر خود را سرانجام هدایت کردم تا به امامت امام صادق(ع) قائل شد و سال بعد به محضر آن حضرت آمد و قصه نهر بلخ را برای امام شرح داد و امام فرمود: استغفار کن و دیگر از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۴، حدیث ۳۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۵

این گناه نکن.^۱

تذکر: این حدیث مرسل است یعنی یکی از راویان آن نامش فاش نشده است.

- موسی بن الحسن عن احمد بن الحسين عن احمد بن ابراهیم عن عبدالله بن بکیر عن عمر بن بویه عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله (ع) سلیمان بن خالد می‌گوید: ابو عبدالله بلخی با امام صادق (ع) به درخت خرما ی خاویه گذشتند امام فرمود: ای درخت خرما که مطیع خدای خود هستی اطعمینا ممّا جعلَ اللهُ فیكَ ناگهان خرماهای گوناگون از آن درخت بر ما فرود ریخت و ما خوردیم و اشباع شدیم ابو عبدالله بلخی به امام گفت: جُعِلْتُ فِدَاكَ سُنَّةٌ فِیْكُمْ كَسُنَّةِ مَرْیَمَ.^۲

تذکر: سند حدیث بررسی شود. ضمناً در اینجا این درخت خرما چند نوع خرما داده ولی خرما ی حضرت مریم یک نوع

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۵ و ۷۶، حدیث ۴۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۶، حدیث ۴۵.

۱۱۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

خرما داده است و این معجزه از معجزه حضرت مریم مهم‌تر است.
الحسن بن علی عن ابی الصباح عن زید الشَّحَّام این زید شحَّام
می‌گوید: من بر امام صادق(ع) وارد شدم فرمود: یا زید! جَدِّدْ عِبَادَةَ
وَاحِدْتُ تَوْبَةً. من گفتم: شما خبر مرگ مرا می‌دهید؟ فرمود: آنچه
نزد ماست برای تو بهتر است و تو از شیعیان ما هستی و صراط و
میزان و حساب شیعه ما با ما خواهد بود، گویا من می‌بینم تو با رفیق
خود در بهشت در درجه خود هستی.^۱

تذکر: این حدیث با قرآن مخالف است، زیرا در قرآن کریم
می‌گوید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^۲ آیا زید شحَّام خود
این حدیث را جعل نکرده تا برای خود در نظر مردم مقامی درست
کند؟!

ابن یزید عن ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن میسر ابن
میسر می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: به عمر تو اضافه شد

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۶.

۲. سوره غاشیة، آیه ۲۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۷

چه عملی انجام داده‌ای؟ گفتم: من وقتی که غلام بودم اجیر شده بودم و روزی پنج درهم مزد من بود و این مزد خود را به خال(دائی) خود می‌دادم.^۱

تذکر: سند حدیث بررسی شود و بدین نکته نیز توجه گردد که امام که می‌داند به عمر میسر اضافه شده چگونه سبب آن را نمی‌داند که از میسر می‌پرسد؟! و اساساً زیاد شدن عمر یعنی چه؟ اگر اجل حتمی تأخیر بیفتد که با حتمی بودن آن نمی‌سازد و اگر اجل تعلیقی تأخیر بیفتند این هم زیاد شدن عمر نیست بلکه از اول این اجل مشروط بوده است به اینکه صدقه ندهد پس حالا که صدقه داده عمرش زیاد شده است.

الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن احمد بن عبدالله عن عبدالله بن اسحاق عن علی عن ابی بصیر: ابوبصیر می‌گوید: امام صادق(ع) از من پرسید حال ابو حمزه چطور است؟ گفتم: خوب است فرمود: وقتی نزد وی برگشتی سلام مرا به وی برسان و بگو:

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۵.

۱۱۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تو در روز فلان خواهی مرد، من گفتم: ابو حمزه شیعه شما و وسیله انس ما بود، فرمود: راست می‌گویی ولی آنچه نزد ماست برای او بهتر است. ابوبصیر می‌گوید: من نزد ابوبصیر برگشتم و او در همان روز همان ساعتی که امام صادق(ع) فرموده بود وفات کرد.^۱

تذکر: ظاهراً این علی که حدیث مزبور را از ابوبصیر نقل می‌کند و علی بن ابی حمزه بطائنی قائد ابوبصیر نابینا است و این علی بن ابی حمزه مردی دروغگو و بد سابقه و مورد لعن و طعی ائمه بوده و با امامت حضرت رضا(ع) مخالف بود چون از رؤسای واقفی‌ها است و برای حضرت امام موسی کاظم نیز معجزات زیادی نقل کرده است و احتمالاً این معجزات را برای امام صادق و کاظم علیهم‌السلام جعل می‌کرده تا شخصیت حضرت رضا(ع) را کوچک کند.

احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن ابی سامه این ابو اسامه می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: یا زید

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۹

چند سال داری؟ گفتم: فلان مقدار فرمود: تجدید عبادت کن و به درگاه خدا توبه کن، من گریه کردم فرمود: چرا گریه می‌کنی یا زید؟ گفتم: خبر مرگ مرا دادید، فرمود: یا زید به تو مژده می‌دهم تو از شیعیان ما هستی و جایت در بهشت است.^۱

تذکر: سند حدیث بررسی شود و به این نکته نیز توجه شود که آیا امام صادق(ع) که خود از هول مطّلع می‌ترسد و آن همه از خوف خدا و از هم عذاب قیامت به درگاه خدا می‌نالد و گریه می‌کند ممکن است کار کشیشهای مسیحی را بکند و بهشت را برای اشخاص ضمانت نماید؟! آیا این ابوسامه خودش برای اینکه پیش مردم مقامی پیدا کند این حدیث را جعل نکرده است؟! و نیز امامی که می‌داند ابوسامه به بهشت می‌رود و چگونه مدّت عمر او را نمی‌داند که از وی می‌پرسد؟!!

محمّد بن الحسین عن عبدالله بن جبلة عن علی ابن ابی حمزه عن

ابی بصیره ابوبصیر می‌گوید: ما با امام صادق(ع) در طواف بودیم

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۷، حدیث ۴۹.

۱۲۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

من گفتم: یا ابن رسول خدا! خدا این مردم را می‌آمرزد؟ فرمود:
بیشتر این مردم بوزینه و خوک هستند آن‌گاه کلماتی به زبان جاری
کرد و دست خود را بر چشم من مالید، من مردم را به صورت
بوزینه‌ها و خوکها دیدم و ترسیدم، دوباره دست خود را بر چشم
من مالید من مردم را همان صورت اصلی دیدم.^۱

تذکر: علی بن ابی حمزه که در سند حدیث است معروف به
دورغجویی و مورد طعن و لعن ائمه (ع) بوده و به احتمال قوی این
حدیث را جعل کرده و در جعل هم بی سلیقگی کرده است، زیرا
ابوبصیر که علی بن ابی حمزه این حدیث را به وی نسبت داده نایبنا
بوده و علی بن ابی حمزه عصاکش وی بوده است و این شخص
نایبنا می‌گوید: در نوبت دوم که امام دست خود را بر چشم من مالید
مردم را به همان صورت اصلی دیدم مرد نایبنا چگونه ممکن است
مردم را به همان صورت اصلی ببیند!؟

احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن جمیل بن درّاج جمیل

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۹، حدیث ۵۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۱

می‌گوید: زنی به خدمت امام صادق(ع) آمد و گفت: پسرم مرد، فرمود: شاید نمرده باشد برو منزل خود و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو: یا مَنْ وَهَبَهُ لِي وَ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً جَدِّدَ لِي هَبْتَهُ بَعْدَ او را حرکت بده و این مطلب را به کسی مگو، آن زن چنین کرد و پسرش زنده شد.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود ضمناً بدین نکته نیز توجه شود که کسی که قرار است به اعجاز زنده شود درباره او نباید گفته شود: شاید نمرده باشد. علاوه بر این چرا آن زن مأمور می‌شود که این اعجاز را به کسی نگوید؟! و چرا برخلاف دستور این مطلب را فاش کرد که همه فهمیدند و در کتابها نوشته شد؟!

- عبدالله بن محمد عن محمد بن ابراهیم عن ابی محمد برید عن داوود بن کثیر الرقیّی داوود می‌گوید: مردی به حج رفت و بر امام صادق(ع) وارد شد و گفت: همسر من مرده و تنها مانده‌ام، امام فرمود: او را دوست می‌داشتی گفت: آری، فرمود: وقتی به وطنت

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۹، حدیث ۶۱.

۱۲۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

برگشتی خواهی دید که او مشغول غذا خوردن است، این شخص می‌گوید: وقتی از حج برگشتم وارد منزل خود شدم دیدم همسر من نشسته غذا می‌خورد.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود.

مشکوک:

از حدیث ۶۷ در صفحه ۸۰ و حدیث ۶۸ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ معلوم می‌شود امام صادق (ع) به زبان نبطی و عبری و فارسی و شاید سریانی سخن گفته است و از حدیث ۱۶۲ معلوم می‌شود به فارسی سخن گفته است.

تذکر: درباره این مطلب تحقیق شود که آیا تکلم به این زبانها از راه اعجاز بوده یا امام علیه‌السلام از هر زبانی مقداری در معاشرت‌های خود با مردم مختلف آموخته است؟ و نیز تعارض بین روایات و روایتی که می‌گوید: امام زبان غلام عجمی را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۰ حدیث ۶۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۳

نمی‌فهمید ملاحظه شود.^۱

- احمد بن محمد بن احمد بن یوسف عن داوود الحداد عن فضیل بن یسار: فضیل می‌گوید: نزد امام صادق (ع) نشسته بودم یک جفت کبوتر آنجا بود کبوتر نر توجه به ماده کرد و قوروقور کرد، امام فرمود: می‌دانی این کبوتر به کبوتر ماده چه می‌گوید؟ گفتم: نه، فرمود: می‌گوید: هیچ مخلوقی نزد من محبوب‌تر از تو نیست مگر اینکه او مولای من جعفر بن محمد باشد.^۲

تذکر: سند این حدیث بررسی شود.

- احمد بن الحسن بن احمد بن ابراهیم عن عبدالله بن بکیر عن عمر بن توبة (بویة) عن سلیمان بن خالد: سلیمان می‌گوید: ما با امام صادق (ع) بودیم، ابو عبدالله بلخی هم با ما بود، ناگهان آهویی آمد و در حضور امام دم تکان داد و بع بع کرد و امام فرمود: می‌کنم ان شاء الله. سپس امام رو به ما کرد و فرمود: شما فهمیدید آهو چه،

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۱، خبر ۱۱۷ راجع به غلام عجمی.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۵، خبر ۸۰.

۱۲۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

گفت؟ گفتم: نه فرمود: این آهو گفت: بعضی از اهل مدینه همسر مرا گرفته و دو بچه شیر خوارش بی شیر مانده‌اند شما بفرمایید همسر مرا رها کنند تا بچه‌هایش را شیر بدهد وقتی که برای چرا قوت گرفتند همسر را دوباره تسلیم آنان خواهم کرد، من آهو را قسم دادم که به وعده‌اش عمل کند من هم قول دادم آزادی همسرش را از صیاد بخواهم.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً به این نکته توجه شود که آهوی نر هرگز در پرورش نوزاد با آهوی ماده همکاری ندارد و اساساً همسر و اولاد نمی‌شناسد تا برای خوشبختی آنها تلاش کند و به امام صادق(ع) پناهنده شود. ضمناً سند این حدیث با سند حدیث ۴۵ در صفحه ۷۶ در چهار راوی اخیر یعنی احمد بن ابراهیم و عبدالله بن بکیرو عمرو بن توبه و سلیمان بن خالد مشترکند و در هر دو روایت ابو عبدالله البلخی در قضیه حاضر است که او را نمی‌شناسیم و احتمالاً راوی اصلی این دو قصه او است، زیرا در

۱. همان، ج ۴۷، ص ۸۵، خبر ۸۰

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۵

آخر قضیه صفحه ۸۶ همین شخصی بلخی به امام صادق می‌گوید:
سُنَّةٌ فِیْكُمْ كَسَنَّةِ سُلَیْمَانَ وَ در آخر حدیث صفحه ۷۶ همین شخص
می‌گوید: سُنَّةٌ فِیْكُمْ كَسَنَّةِ مَرْیَمَ وَ در صفحه ۹۲ نیز حدیثی آمده که
ابو عبدالله بلخی در آن دیده می‌شود مراجعه شود.

- احمد بن محمد بن عمر بن عبدالعزیز عن الحمیری عن
یونس بن ظبیان و المفضل بن عمرو ابی سلمة السراج و الحسین بن
ثویر بن ابی فاخته: این چهار نفر اخیر نقل کرده‌اند که ما نزد امام
صادق (ع) بودیم، فرمود: خزائن زمین و کلیدهای آن از ماست
آن‌گاه با پای خود خطی در زمین کشید زمین شکافته شد و با دست
خود شمش از طلا بیرون آورد و فرمود: آن را درست ببینید تا
شک نکنید بعد فرمود: در زمین نگاه کنید نگاه کردیم دیدیم
شمش‌های طلا بعضی روی بعضی ریخته و می‌درخشد یکی از ما
به امام گفت: شما این همه شمش طلا دارید و شیعیان شما
محتاجند؟! فرمود: زود باشد خدا دنیا و آخرت را برای شیعیان ما

۱۲۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

قرار دهد و دشمنان ما را در آتش بسوزانند.^۱

تذکر: یونس بن ظبیان متهم به دروغ و غلو است و مفضل بن عمر در حالش اختلاف است و نجاشی می‌گوید: او فاسد المذهب و مضطرب الحدیث بوده و ابوسلمه سراج و حسین بن ثویر بن ابی فاخته باید شرح حالشان بررسی شود. در متن حدیث آثار جعل در آن دیده می‌شود.

ابن ابی الخطّاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن حفص الابيض التمار: این حفص می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: من به معلی بن خنیس که در مدینه بود گفتم: تو به یاد زن و فرزندت هستی؟ گفت: آری، دست خود را به صورتش مالیدم و گفتم: حالا کجایی؟ گفت: در خانه خود و کنار زن و فرزند خود، آن‌گاه او با زن خود هم بستر شد و دوباره صورت او را مسح کردم و گفتم: کجائی؟ گفت: در مدینه در منزل شما، به وی گفتم: حدیث صعب ما را مکتوم بدار ولی معلی حدیث صعب ما را فاش کرد و

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۷ حدیث ۸۸

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۷

از این جهت او را کشتند.^۱

تذکر: سند حدیث بررسی شود ضمناً اگر عبدالله بن القاسم که در سند حدیث است عبدالله بن القاسم البطل باشد او غالی و کذاب است.

الحسین بن احمد عن سلمة عن الحسن بن علی بن بقاح عن ابن جبلة عن عبدالله بن سنان: می‌گوید: امام صادق (ع) با پای خود به زمین زد دیدم این طرف نهر آب سفیدتر از برف پیدا شد و طرف دیگر نهر شیر سفیدتر از برف و در وسط شهر از شراب سرخ‌تر از یاقوت. آن‌گاه در دنباله حدیث می‌گوید: حور بهشتی به امام و به من شربت بهشتی داد و غرائب دیگری نقل می‌کند که انسان حیرت می‌کند.^۲

تذکر: سند این حدیث بررسی شود ضمناً متن حدیث هم مورد دقت قرار گیرد چون عجائب و غرائبی دارد که باور کردنش مشکل

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۸۷ و ۸۸ حدیث ۹۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۸۸ حدیث ۹۳.

۱۲۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است.

داوود رُقّی می‌گوید: سیدحمیری که قائل به عقیده کیسانیه بود امام صادق(ع) در حضور او محمد حنفیه را که سید حمیری گمان می‌کرد مهدی موعود است از قبرش زنده کرد و او شهادت به امامت حضرت صادق(ع) داد و لذا سید از آن تاریخ تغییر عقیده داد و به امامت امام صادق(ع) قائل شد.^۱

تذکر: نقل این قصّه نیز داوود رقی قهرمان نقل معجزات است احوال او بررسی شود.

جعفر بن محمد بن مالک عن احمد بن المؤدب من ولد الاشر
عن محمد بن عمار الشعرائی عن ابیه عن ابی بصیر می‌گوید: شخصی
از اهل خراسان نزد امام صادق(ع) آمد و با وی به زبانی تکلم
می‌کرد که من نمی‌فهمیدم بعد از آن طوری سخن گفت که من
فهمیدم و شنیدم. امام صادق(ع) فرمود: اُرْکُضْ بِرِجْلِكَ الْاَرْضَ
ناگهان دیدم ما در آن سرزمین هستیم(ظاهراً مقصودش خراسان

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲۰، حدیث ۱۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۹

است) آنجا اسب‌سوارانی بود که گردنهای خود را بر قربوس‌های زین‌های خود گذاشته بودند امام صادق(ع) فرمود: اینها از اصحاب قائم هستند.^۱

الحسن بن علی الزیتونی و محمد بن احمد بن ابی قتاده عن احمد بن هلال عن ابن محبوب عن الحسن بن عطیه می‌گوید: امام صادق(ع) روی کوه صفا ایستاده بود، عباد بصری به آن حضرت گفت: حدیثی از شما نقل می‌کنند که گفته‌اید: حرمت مؤمن از حرمت این خانه بیشتر است اگر به این کوه‌ها بگویید: بیاید می‌آیند، ناگهان دیدم کوه‌ها به طرف امام می‌آیند فرمود: نیاید من مقصودم آمدن تو نبود.^۲

تذکر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً به این نکته توجه شود که کوه‌های نزد امام صادق(ع) خیلی نادان بوده‌اند که با اینکه آن حضرت نخواست است به طرفش بیایند مع الوصف آمده‌اند و

۱. همان، ج ۴۷، ص ۸۹، حدیث ۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۰، حدیث ۹۵.

۱۳۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

امام آنها را به اشتباهشان واقف کرده است.

هشام بن الحکم می‌گوید: یکی از ملوک اهل جبل هر سال که به حج می‌آمد به محضر امام صادق (ع) می‌رفت و آن حضرت او را در یکی از خانه‌های خود در مدینه منزل می‌داد، او ده هزار درهم به امام داد که خانه‌ای برایش بخرد وقتی از حج برگشت امام نوشته‌ای به وی داد که در آن نوشته بود: خانه‌ای در فردوس برای فلان بن فلان خریدم که چهار حدش به پیغمبر و علی و حسنین است او که این نوشته را دید گفت: راضی هستم و بعداً وصیت کرد این نوشته را در کفن او گذاشتند صبح دیدند آن ورقه روی قبر وی گذاشته شده و در آن نوشته شده: امام صادق (ع) به آنچه گفته بود درباره من وفا کرد.^۱

- منصور دوانیقی، امام صادق (ع) و اسماعیل پسرش را جلب کرد و به سیاف خود گفت: آن دو را بکشد او هم آن دو را به گمان خود کشت، فردا صبح امام صادق (ع) و اسماعیل اذن دخول به

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۴، حدیث ۱۸۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۱

مجلس منصور خواستند، منصور به سیّاف خود گفت: مگر تو آن دو را نکشتی؟ گفت: چرا، پس به محلّ گشت آن دو رفت دید دو شتر در آنجا نحر شده‌اند! منصور گفت: کسی این قصّه را نفهمد و این قصّه عیسی بن مریم بود که شُبّه لَهِمْ.^۱

تذکر: این حدیث هم سند ندارد ضمناً توجه به این نکته مناسب است که گویا افرادی بوده‌اند که می‌خواستند شبیه قصّه عیسی بن مریم و خود مریم و سلیمان و سایر انبیاء را مشتمل بر خرق عادت است برای ائمه (ع) ثابت کنند اگر چه با حدیث مرسل باشد! ضمناً راوی اصلی این قصّه سیّاف منصور است که از افسق فسّاق بوده است.

عیسی بن مهران نقل می‌کند مردی از ماوراء نهر هزار دینار برای امام صادق (ع) می‌برد یکی از سال‌ها همسر خود را به سفر حجّ برد که او هم هدایائی برای خانواده امام آورده بود، هنگامی که آن مرد خواست هزار دینار را از ظرفش بیرون آورد و مثل هر

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۲، حدیث ۱۲۷.

۱۳۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

سال به امام بدهد، دید پول‌ها نیست، امام صادق(ع) فرمود: من محتاج شدم یکی از جنیان را فرستادم آن پول‌ها را آورد. ضمناً در همین حدیث است که همسر این شخص وفات کرد و امام صادق(ع) از خدا خواست تا زنده شد و این زن امام صادق(ع) را در طواف دید و گفت: این شخص بود که از خدا خواست روح مرا برگرداند.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد ضمناً احوال عیسی بن مهران بررسی شود و توجه به این نکته نیز بشود که این جنی چرا از گنج‌های نهفته در زیر زمین برای امام نیاورد و هزار دینار آن شخص را آورد و او را به وحشت انداخت.

باز داوود بن کثیر رقی نقل می‌کند که جوانی زنش در مدینه مُرد امام صادق(ع) او را زنده کرد و بعداً آن زن امام را دید گفت: این شخص از خدا خواست که روح مرا برگرداند.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۳، حدیث ۱۲۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۴، حدیث ۱۲۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۳

تذکر: باز هم داوود بن کثیر رقی است که این معجزه را نقل کرده است.

شعیب عقرقوفی ۳۰۰ دینار به امام صادق (ع) داد آن حضرت یک قبضه از آنها را گرفت و بقیه را به وی داد و فرمود: اینها را به همانجایی که از آنجا گرفته‌ای برگردان شعیب می‌گوید: من صد دینار از این ۳۰۰ دینار از برادرم بدون اطلاع او برداشته بودم پس آن دینارهایی را که امام پس داده بود شمردند صد دینار بود.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد.

ابن سماعه بن مهران می‌گوید: امام صادق (ع) درباره شخصی که مزاحم غلامش بود نفرین کرد و او کر و کور و لال شد.^۲

آن‌گاه که زید بن علی بن الحسین در کوفه کشته شد امام صادق (ع) در همان ساعت در مدینه قتل وی را به اصحابش خبر داد، تاریخ گذاشتند همان طور بود که آن حضرت فرموده بود.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۵، حدیث ۱۳۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۸، حدیث ۱۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۸، حدیث ۱۴۰.

۱۳۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: این حدیث سند ندارد یعنی هر دو مرسل هستند و این عادت راوندی است در خرایج و جرایح که اخبار بی‌سند را که حاوی معجزات است نقل می‌کند و راوی آخر حدیث دوم بحر خیاط است احوال او بررسی شود.

امام صادق(ع) درباره ماری که جوجه‌های هدهد را می‌خورد نفرین کرد و آن مار مرد. آن‌گاه مردی که آنجا بود به امام گفت: بچه‌های من زنده نمی‌مانند چه کنم؟ امام فرمود: وقتی رفتی به منزل یک سگ به منزل تو می‌آید همسر تو می‌خواهد به آن سگ طعامی بدهد بگو ندهد و به آن سگ بگو ابوعبدالله دستور داده به تو بگویم: امیطی عنّا لَعَنَكَ اللهُ آن شخص چنین کرد و دیگر بچه‌های او نمردند.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد و راوی آخر آن علاء بن سیّابه است احوال او بررسی شود.

- علی بن ابی حمزه بطائنی می‌گوید: ابوبصیر را به درب منزل

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۸، حدیث ۱۴۰.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۵

امام صادق(ع) بردم ابوبصیر تنحنح کرد امام فرمود: یا فلانة در را برای ابومحمّد باز کن. نزد امام سبدي (سفت) بود صحیفه‌ای از آن بیرون آورد و در نور چراغ در آن صحیفه نظر می‌کرد. وقتی که بیرون آمدم به ابی بصیر گفتم: صحیفه‌ای را امام از سبد بیرون آورد و در آن نظر می‌کرد ابوبصیر که نابینا بود گفت: چرا به من نگفتی تا بگویم اسم تو را در آن صحیفه به تو نشان بدهد، این صحیفه مشتمل بر اسامی شیعیان امام است.^۱ این حدیث در صفحه ۷۷ و نیز با اختصار تحت شماره ۴۷ تکرار شده است.

تذکر: علی بن ابی حمزة بطائنی مردی بدسابقه و متّهم و به دورگویی و حتی لا مذهبی است و این از کسانی است که برای خوردن سی‌هزار درهم یا دینار پول امام موسی بن جعفر قائل به موقف شد و گفت: امام رضا امام نیست و موسی بن جعفر نمرده است.

از مفضل بن عمر نقل شده است که دو نفر از اصحاب امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۶، حدیث ۸

۱۳۶ ■ یادداشتهایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) که از خراسان مالی برای آن حضرت می‌آوردند در ری شخصی یک کیسه که دوهزار درهم در آن بود به آن دو داد و گفت: به امام صادق(ع) بدهید آن کیسه بین راه گم شد وقتی که به مدینه آمدند و به محضر امام رفتند فرمود: آن کیسه چه شد؟ گفتند: گم شد، فرمود: اگر آن را ببینید می‌شناسید؟ گفتند: آری، فرمود: کیسه را آوردند و آن دو آن را شناختند امام فرمود: من در جوف شب احتیاج به مال پیدا کردم یکی از جنیان را فرستادم که این کیسه را از میان متاع شما برای من بیاورد.^۱

تذکر: مفضل بن عمر راوی این حدیث حالش مشکوک است نجاشی درباره او می‌گوید: فاسد المذهب مضطرب الروایه. خود متن حدیث هم خالی از غرابت نیست، زیرا این جنی مزبور چرا به آن دو نفر اطلاع نداد من کیسه را برای امام می‌برم تا آن دو ناراحت نشوند؟!

- از سدیر صیرفی نقل کرده‌اند که گفت: زنی به محضر امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۵ حدیث ۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۷

صادق(ع) آمد و گفت: من و خانواده‌ام از دوستان شما هستیم و در بازوی من برصی پدید آمده، دعا کنید برطرف شود، امام دعا کرد آن برص فوراً برطرف شد.^۱

تذکر: یکی از روایان این قصه ابراهیم بن اسحاق الاجر است که علیه‌السلام نیست.

از داوود رقی نقل کرده‌اند که امام صادق(ع) ابتداءً به وی فرمود: روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من دانستم توبه پسر عمّت فلانی احسان کرده‌ای من خوشحال شدم این سبب می‌شود خدا زودتر عمر پسر عمت را به سر آورد، داوود می‌گوید: من پسر عم خبیثی داشتم که مطلع شدم وضع مالی او خوب نیست برای او چیزی فرستادم پس آن‌گاه که در مدینه خدمت امام صادق(ع) رسیدم او قضیه را برای من نقل فرمود.^۲

تذکر: یکی از روایان این قصه احمد بن محمد السیاری است که

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۴، حدیث ۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۶۴، حدیث ۳.

۱۳۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

متهّم به فساد مذهب و دروغ می‌باشد.

- می‌گویند: سدیر صیرفی در خواب رسول خدا(ص) را دید و از آن حضرت در هشت نوبت پی‌در پی هشت عدد خرما خواست و پیغمبر(ص) به وی داد ولی خرمای نهم را که خواست به وی نداد، فردای آن شب به محضر امام صادق(ع) رفت و دید همان‌گونه که طبق خرما را در خواب نزد رسول خدا دیده بود نزد امام است، از امام طلب خرما کرد و امام هشت عدد خرما در هشت نوبت به وی داد و خرمای نهم را که خواست به وی نداد و فرمود: اگر جدم داده بود من هم می‌دادم.^۱

تذکر: سند این حدیث قابل اعتماد نیست، چون کسی که این قصّه را از حنّان بن سدیر نقل کرده و حنّان نیز از پدرش سدیر نقل کرده نامش ذکر نشده و به اصطلاح این حدیث، مرسل است.

- چند نفر از خراسان آمدند که در باب امامت امام صادق(ع) از آن حضرت سؤالاتی بکنند، سخنگوی آنان در امامت شکّ داشت

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۳ و ۶۴، خبر ۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۹

و گفت: من از باب وَرَع در این مسئله توقف کرده‌ام (این شخص در راه با کنیز مردم به حرام هم بستر شده بود) امام فرمود: وَرَع تو در فلان شب چه شد؟ آن شخص مضطرب شد.^۱

- عمّار سجستانی می‌گوید: عبدالله نجاشی که قبلاً متوجّه عبدالله بن الحسن بود امام صادق(ع) او را از واقعه خنده‌آوری که برای وی پیش آمده بود و بچه‌ها به وی خندیده بودند خبر داد و به همین علّت او از عبدالله بن الحسن منصرف شد و به امامت امام صادق(ع) قائل گشت.^۲ و این حدیث را در صفحه ۱۵۳ به شماره ۲۱۴ با مختصر فرقی نقل کرده است.

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود عبدالله بن الحسن با امام صادق(ع) در امامت رقابت داشته است.

- مفضل بن عمر می‌گوید: امام موسی الکاظم(ع) بعد از وفات حضرت صادق(ع) عبدالله افطح را احضار کرد و در حضور عدّه‌ای

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۲ و ۷۳، خبر ۳۳.
۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۳، حدیث ۳۴

۱۴۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

از بزرگان شیعه آتشی افروخت و در وسط آتش نشست و مشغول مذاکره با حضار شد سپس به برادرش عبدالله افطح فرمود: اگر تو راست می‌گویی و امام هستی مثل من برو در این آتش بنشین عبدالله خجلت زده از مجلس خارج شد.^۱

تذکر: راوی این حدیث مفضل بن عمر است که متهم به غلو می‌باشد و نجاشی می‌گوید: او فاسد المذهب بوده است.

کا: مردی شامی که با هشام بن الحکم در حضور امام صادق(ع) بحث می‌کرد امام او را از اوضاع و احوال او در مسافرت و آنچه برایش پیش آمده بود خبر داد و او ایمان آورد.^۲

عیون المعجزات: داوود بن کثیر رقی داستان عجیبی نقل می‌کند که ضمن آن می‌گوید: ما به معجزه امام صادق(ع) دریایی دیدیم و در آن دریا یک کشتی از زبرجد بود وسط آن قبه‌ای از دُر بود در آن کشتی سوار شدیم و سیاحت‌ها کردیم.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۵۱، حدیث ۲۲.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۵۷، حدیث ۲۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۵۹، حدیث ۲۲۷.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۱

تذکر: شخص بصیر تردیدی در مجعول بودن این حدیث نمی‌کند قهرمان این داستان هم داوود بن کثیر رقی ناقل عجائب معجزات است.

- سفیان ثوری می‌گوید: امام صادق(ع) در عرفات از خدا انگور و رطب خواست و ناگهان دو سبد یکی از انگور و دیگری رطب برایش به وجود آمد.^۱

- ابو حمزه ثمالی می‌گوید: من با امام صادق(ع) بین مکه و مدینه بودم ناگهان امام در ناحیه چپ خود سگ سیاهی را دید و به آن گفت: قَبْحَكَ اللهُ چرا این قدر تعجیل می‌کنی؟! ناگهان آن سگ شبیه طائر شد، امام فرمود: این پیک جنّ است هشام الآن مرد و این پرنده می‌رود که خبر مرگ او را به همه جا برساند.^۲

- ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: من یک بُرد از مکه خریدم که کفنم باشد و آن را گم کردم، پس آن‌گاه در منی؟ امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۶۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۶، حدیث ۲۰۱.

۱۴۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) فرستاد سراغ من، وقتی شرفیاب شدم، فرمود: می‌خواهی یک بُرد به تو بدهم که کفن تو باشد؟ آن‌گاه یک بُرد به من داد نگاه کردم دیدم همان بُردی است که من گم کرده بودم.^۱

- هشام بن احمر می‌گوید: رقعۀ‌ای در زنبیلی گذاشتم و آن را در اطاقی گذاشته درب آن را قفل کردم هنگامی که به محضر امام صادق(ع) رفتم آن رقعۀ را از زیر مصلای خود در آورده به من داد.^۲

تذکر: این هر سه حدیث مرسل است ضمناً هشام بن الاحمر متّهم است.

- عن محمد بن طلحه قال: قال لیث بن سعد: این لیث بن سعد می‌گوید: من در سال ۱۱۳ به حج رفتم روی کوه ابوقبیس امام صادق(ع) را دیدم دعا کرد و از خدا انگور و دو بُرد خواست و ناگهان یک سبد انگور و دو بُرد پدیدار شد در حالی که فصل

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۷، حدیث ۲۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۳

انگور نبود، از آن انگورها با هم خوردیم ولی از آن چیزی کم نشد.^۱

- ابوبصیر می‌گوید: یکی از عمّال حکومت آلوده به شرابخواری و هرزگی بود، امام صادق(ع) توسط من به وی پیغام داد که از کارهای خود توبه کن من بهشت را برای تو ضامن می‌شوم، او چنین کرد و هنگامی که در حال مردن بود به من گفت: صاحب تو به عهد خود وفا کرد؛ پس آن‌گاه که من حج رفتم به محضر امام رفتم آن حضرت به طور ابتدایی به من فرمود: ما به عهد خود درباره صاحب تو وفا کردیم یعنی بهشت را که برای او ضمانت کرده بودیم به وی دادیم.^۲

تذکر: این حدیث مرسل است و احتمالاً علی بن ابی حمزه قائل

ابوبصیر آن را نقل کرده و او متهم است به دروغ و تقلب.

- داوود بن علی که معلی بن خنیس را کشت امام صادق(ع) یک

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۱ و ۱۴۲، حدیث ۱۹۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۱۴۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ماه با وی ملاقات نکرد سراغ آن حضرت فرستاد نرفت آن‌گاه پنج نفر از حرس را فرستاد و گفت: اگر جعفر صادق نیامد سر او را بیاورید، آن پنج نفر به همین منظور به محضر امام آمدند و گفتند: اگر نیایی سر تو را برای داوودبن علی می‌بریم. امام دست‌ها را بلند کرد و دعایی کرد و گفت: السَّاعَةُ السَّاعَةُ. ناگهان صدای گریه بلندی شنیده شد، امام فرمود: داوودبن علی صاحب شما مرد و این صدای شیون و فریاد برای مردن او است، تحقیق کردند همان‌طور بود. آن‌گاه امام فرمود: من او را نفرین کردم خداوند فرشته‌ای را فرستاد با یک حربه او را کشت.^۱

تذکر: یکی از راویان این حدیث ابراهیم بن اسحاق الاَمر است که علیه‌السَّلام نیست.

- شهاب بن عبد ربه نقل می‌کند ۵ یا ۶ (تردید از من است) مسئله فقهی را در نظر داشتم که از امام صادق (ع) پرسم ولی قبل از آنکه من از آن حضرت سؤال کنم امام خبر می‌داد که فلان مسئله

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۶ و ۶۷، حدیث ۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۵

را می‌خواستی بررسی و آن‌گاه جواب آن مسئله را می‌داد.^۱

تذکر: صورت این حدیث طوری تنظیم شده است که انسان را به شک می‌اندازد که آیا این صورت را خود شهاب‌بن عبدربه یا یکی دیگر از راویان بدخواه خود تنظیم نکرده‌اند؟ در متن حدیث دقت شود.

هشام‌بن احمد می‌گوید: من می‌خواستم از امام صادق(ع) دربارهٔ مفضل‌بن عمر سؤال کنم ولی پیش از آنکه من سؤال کنم امام به طور ابتدایی فرمود: نَعَمْ و اللهُ الرَّجُلُ الْمَفْضَلُ بْنُ عُمَرَ.^۲

- زیاد بن ابی الحلال می‌گوید: من می‌خواستم دربارهٔ جابر بن یزید جعفی از امام صادق(ع) سؤال کنم ولی امام پیش از آن که من سؤال کنم به طور ابتدایی فرمود: رحم الله جابر بن یزید الجعفی.^۳

- عمر بن یزید می‌گوید: امام صادق(ع) مریض بود من در نزد

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خیر ۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۸، حدیث ۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خیر ۲۰.

۱۴۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

آن حضرت بودم و در دل خود فکر می‌کردم که من نمی‌دانم امام در این مرض چه به سرش خواهد آمد و من از امام بعد از وی سؤال نکردم. امام صادق(ع) رو به من کرد و فرمود: من از این مرض برمی‌خیزم و نمی‌میرم.^۱

- عائد احمسی می‌گوید: من در فکر این بودم که از امام صادق(ع) بپرسم که آیا اگر من نماز شب نخوانم گناهکارم؟ ولی امام پیش از آنکه من چیزی بپرسم به طور ابتدایی فرمود: مَنْ آتَى اللَّهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.^۲

- خالد بن نجیح می‌گوید: من با جمعی در حضور امام صادق(ع) بودیم من پیش خود گفتم این عده نمی‌دانند در حضور چه کسی نشسته‌اند؟ امام به طور ابتدایی به من سه دفعه فرمود: إِنَّ لِي رَبًّا أَعْبُدُهُ.^۳

- عبدالله نجاشی می‌گوید: من پوستین خود را برای تطهیر در

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۰، حدیث ۲۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۰، حدیث ۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۷

آب فرو بردم پس آن‌گاه که بر امام صادق(ع) وارد شدم به طور ابتدایی به من فرمود: پوستین را اگر در آب بشویی فاسد می‌شود.^۱
- ابو‌کهمس می‌گوید: من در مدینه درب منزل مُوجِر خود را زدم کنیز صاحب منزل آمد در را باز کند من که دل‌باخته او بودم دستم را روی پستان او گذاشتم، پس آن‌گاه فردا که نزد امام صادق(ع) رفتم آن حضرت به طور ابتدایی به من فرمود: ای ابا کهمس از گناهی که دیشب انجام دادی توبه کن.^۲
و شیبه مطلب بالا در حدیث ۲۹ از مهزم نقل شده.

- ابراهیم بن مهزم می‌گوید: من شب در منزل با مادرم درشتی کردم فردا که به محضر امام صادق(ع) رفتم آن حضرت به طور ابتدایی فرمود یا ابا مهزم! چرا با مادرت درشتی کردی؟!^۳

روابط اسماعیل با پدرش امام صادق(ع)

۱. حسن بن راشد می‌گوید: من از امام صادق(ع) درباره

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۸.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۷۲، حدیث ۳۲.

۱۴۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اسماعیل فرزندش سؤال کردم فرمود: عاصِ عاصِ لایشبهنی ولا
یشبه احداً من آبائی.^۱

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود امام از رفتار اسماعیل ناراضی
بوده و طبعاً بین آن دو تیره بوده است.

۲. ولید بن صبیح می‌گوید: در مکه به مجلسی رفتم که مشروب
می‌خوردند و اسماعیل پسر امام صادق (ع) در بین آنان بود غمزده
به حجر اسماعیل آمدم و دیدم اسماعیل مشغول گریه است و پرده
کعبه را از گریه خود تر کرده است دوباره به آن مجلس رفتم
دیدم اسماعیل با مشروب‌خواران نشسته است دوباره به مسجد
الحرام آمدم دیدم اسماعیل دست به پرده کعبه گرفته گریه می‌کند
این مطلب را به امام گفتم فرمود: شیطانی به صورت فرزند من
ممثل می‌شود.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۷، حدیث ۸ و ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۷، حدیث ۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۹

بخشش‌های ائمه(ع)

- بخشش امام صادق(ع) در مرض وفات به اشخاص گوناگون و حتی به حسن بن علی افطس که قبلاً با شفره به آن حضرت حمله کرده بود.^۱

- اشجع سلمی به عیادت امام صادق(ع) رفت و آن حضرت به غلامش فرمود: چقدر پول موجود است؟ گفت: چهارصد (درهم یا دینار) فرمود: همه آن را به اشجع بده.^۲

- شخصی همیان پول را در مدینه گم کرد و امام صادق(ع) را دید که نماز می‌خواند در وی در آویخت و گفت: همیان پول مرا تو برده‌ای، فرمود: در آن چه بوده؟ گفت: هزار دینار، آن حضرت او را به منزل برد و هزار دینار به وی داد و آن شخص بعداً همیان پول خود را پیدا کرد و آمد که از امام عذر خواهی کند و هزار دینار را بدهد ولی امام از وی نپذیرفت.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲ و ۳ چاپ جدید.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۴، حدیث ۲۶.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، حدیث ۲۶.

۱۵۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معجزاتی که علی بن ابی حمزه بطائنی به امام هفتم نسبت

داده است:

۱. درباره مالی که دزدها از بگار قمی در کوفه برده بودند و امام در نامه دستور داده بود چهل دینار به وی بدهند.^۱
۲. درباره خبر دادن امام از مرگ شخصی.^۲
۳. درباره مرگ ابوبصیر در زباله در این خبر باز سرو کله علی بن ابی حمزه بطائنی دیده می‌شود.^۳
۴. درباره دست کردن امام در آتش.^۴
۵. درباره خبر دادن امام از زمان مرگ خود.^۵
۶. درباره آمدن امام به دیدن صالح بن واقد.^۶
۷. درباره نشستن امام موسی (ع) در آتش. مفضل بن عمر راوی

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶۲ خیر ۸۲

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶۴ خیر ۸۳

۳. همان، ج ۴۸، ص ۶۵ خیر ۸۴

۴. ۶۵ و ۶۶ خیر ۸۵

۵. همان، ج ۴۸، ص ۶۶ خیر ۸۶

۶. همان، ج ۴۸، ص ۶۶ خیر ۸۷

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۱

این حدیث متّهم به غلوّ است.^۱

۸. درباره‌ی خبر مرگ یک عده.^۲

۹. درباره‌ی اخبار غیبی امام در مورد برگشتن خود در روز معین از

نزد مهدی عبّاسی.^۳

۱۰. درباره‌ی اخبار امام از مرگ مفضّل بن عمر.^۴

۱۱. درباره‌ی اخبار امام از مرگ پدر بیان بن نافع تفتیسی.^۵

۱۲. درباره‌ی تمتّع علی بن ابی حمزه از زنی که عبور کرد و امام از

نیت او خبر داد.^۶

۱۳. درباره‌ی تکلم امام به لغت حبشی.^۷

۱۴. درباره‌ی زنده شدن الاغ به دعای امام.^۸

۱. همان، ج ۴۸، ص ۶۷ خبر ۸۹

۲. همان، ج ۴۸، ص ۶۸ خبر ۹۰

۳. همان، ج ۴۸، ص ۷۱ خبر ۹۶

۴. همان، ج ۴۸، ص ۷۲ خبر ۹۸

۵. همان، ج ۴۸، ص ۷۲ خبر ۹۹

۶. همان، ج ۴۸، ص ۶۲ خبر ۸۱

۷. همان، ج ۴۸، ص ۷۰ خبر ۹۳

۸. همان، ج ۴۸، ص ۷۱ خبر ۹۵

۱۵۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱۵. دربارهٔ اخبار امام از دفن زندگان در مکه.^۱

۱۶. دربارهٔ خبر دادن امام از نزدیک شدن مرگ شخصی.^۲

۱۷. دربارهٔ رقعهٔ کوچکی که از داخل صندوق در بسته به اعجاز

امام آمده بود نزد امام!^۳

معجزات منسوب به ائمه (ع)

- علی بن ابی حمزه می‌گوید: امام صادق (ع) دعا کرد درخت خرمای خشکی فوراً سبز شد و بار آورد و ما از رطب آن خوردیم شخصی در آنجا بود گفت: عجب سحری! امام صادق (ع) فرمود: این اثر دعای من بود می‌خواهی دعا کنم تو سگ شوی؟ او گفت: آری، امام دعا کرد و او سگ شد او به منزل خود رفت و من دنبال او رفتم، آن‌گاه که به منزل رسید خانواده‌اش با عصا بیرونش کردند و او عوعو می‌کرد، من برگشتم و به امام صادق (ع) قصهٔ او را گفتم، طولی نکشید که برگشت و امام صادق (ع) دعا کرد و دوباره او

۱. همان، ج ۴۸، ص ۷۵

۲. همان، ج ۴۸، ص ۷۶

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۷۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۳

انسان شد و ایمان آورد.^۱

تذکر: این علی بن ابی حمزه راوی حدیث متّهم به دروغ‌گویی و فساد و حتّی زندقه است و او از رؤسای واقفی بوده و همواره با حضرت رضا(ع) دشمنی می‌کرده است.

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

- مفضّل بن عمر می‌گوید: ابو جعفر منصور به حسن بن زید والی حرمین دستور داد که خانه امام صادق(ع) را آتش بزند وقتی که خانه امام را آتش زد آن حضرت از روی آتش عبور کرد و فرمود: من پسر ابراهیم خلیل هستم.^۲

تذکر: مفضّل بن عمر می‌گوید: ما در حقّ امام صادق(ع) قائل به غلوّ بودیم و ممکن است این حدیث از روی همین روحيّه و ذکر از وی صادر شده باشد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۰، حدیث ۱۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۶، حدیث ۱۸۶.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۵.

۱۵۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معجزاتی که به امام موسی‌الکاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱. دربارهٔ صدایی که ابراهیم‌بن‌وهب شنید و کسی را ندید و پنجاه ماری که دید و ماری که بردوش امام پرید.^۱
۲. دربارهٔ فکری که خالد جوّان کرد و امام از فکر او خبر داد. این خالد جوّان از غلاة بوده است.^۲
۳. دربارهٔ خبر دادن امام از فکر هشام‌بن‌سالم که دربارهٔ امام متحیر شده بود.^۳
۴. دربارهٔ رفتن درخت به محضر امام.^۴
۵. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ دو نفر.^۵
۶. دربارهٔ زنده شدن گاو مرده به دست امام.^۶
۷. دربارهٔ خبر دادن امام از نیت احمدبن‌عمر.^۷

۱. همان، ج ۴۸، ص ۴۸ خیر ۳۹

۲. همان، ج ۴۸، خیر ۴۰

۳. همان، ج ۴۸، ص ۵۰ و ۵۱ خیر ۴۴ و ۴۷.

۴. همان، ج ۴۸، ص ۵۲ خیر ۴۸ و ۴۹ و ۵۰

۵. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۵۴ خیر ۵۶

۶. همان، ج ۴۸، ص ۵۵ خیر ۶۲

۷. همان، ج ۴۸، ص ۵۹ خیر ۶۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۵

۸. دربارهٔ درّاعه‌ای که هارون به علی بن یقین داده بود و او به

موسی بن جعفر (ع) داده و آن حضرت آن را به وی برگرداند.^۱

۹. دربارهٔ خبر دادن امام از خراب شدن خانهٔ راوی. راوی این

خبر عیسی المدائنی است احوال او بررسی شود.^۲

معجزات منسوب به ائمه (ع)

- داوود بن کثیر رقی می‌گوید: من در زمستان بر امام صادق (ع)

وارد شدم فرزندش موسی داخل شد و گفت من انگور و انار

می‌خواهم، من گفتم: سبحان الله! زمستان انگور و انار پیدا

نمی‌شود! امام فرمود: خدا بر همه چیز قادر است، داخل باغ شو من

داخل باغ شدم دیدم درختی است که یک خوشهٔ انگور و یک انار

دارد آنها را چیدم و برای موسی آوردم او نشست و شروع به

خوردن کرد.^۳

تذکر: این حدیث سند ندارد و ضمناً به این نکته توجه شود که

۱. همان، ج ۴۸، ص ۵۹ خبر ۷۲

۲. همان، ج ۴۸، ص ۶۰ خبر ۷۴ و ۷۵.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۰، حدیث ۱۱۹.

۱۵۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

داوود بن کثیر رقی در نقل معجزات پیشقدم است و بسیاری از معجزات را او نقل کرده است احوال داوود رقی دقیقاً بررسی شود. - داوود رقی می‌گوید: من قرضی داشتم و می‌خواستم سفر دریا کنم و به سِند نزد برادرم بروم ولی از سفر دریا وحشت داشتم، امام صادق(ع) فرمود: حافظ در خشکی و دریا یکی است، ای داوود اگر اسم و روح من نبود درختها سبز نمی‌شد و میوه‌ها نمی‌رسید، داوود می‌گوید: سفر دریا کردم و پس از صد و بیست روز طی مسافت در ساحل پیاده شدم، هوا ابری بود ناگهان نور از آسمان به زمین ساطع شد و مرا آهسته ندا کردند ای داوود، وقت ادای دین تو است به پشت نیزار سرخ برو، آنجا رفته قطعات طلای سرخی را یافتم که یک طرف آنها صاف بود و بر طرف دیگر نوشته بود هَذَا عَطَاءُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. طلاها را برداشتم امام صادق(ع) فرمود: ای داوود: عطای ما آن نوری بود که دیدی نه طلا و نقره‌هایی که برداشتی، ولی آنها مال تو باشد. داوود می‌گوید:

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۷

معتب خادم امام گفت: امام صادق(ع) در همان وقتی که آن قضایا برای تو در ساحل دریا پیش آمد همان قضایا را برای اصحابش شرح می‌داد.^۱

تذکر: باز ناقل این خبر مرسل و قهرمان این داستان داوود رقی است.

- یکی از اصحاب ما می‌گوید: من مالی برای امام صادق(ع) بردم که نزد خود آن را زیاد می‌پنداشتم وقتی بر آن حضرت وارد شدم به غلام خود فرمود: طشتی را که در آخر خانه بود آورد و آن‌گاه به کلامی تکلم کرد ناگهان از آن طشت آن قدر دینار و طلا ریخت که بین من غلام و حائل شد، بعد امام رو به من کرد و فرمود: محتاج به مال شما نیستم مال از شما می‌گیریم که شما را پاک کنیم.^۲

تذکر: این حدیث سند ندارد و مضمون آن هم با اخباری که

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۰، حدیث ۱۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۱، حدیث ۱۲۲.

۱۵۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

امام در آنها فرموده: من برای کسب معیشت زحمت می‌کشم و در زارعت کار می‌کنم که محتاج افرادی دیگر نشوم مخالف است.^۱ و نیز با خبری که می‌گوید: امام صادق فرمود: خرجم زیاد شده و برای تأمین زندگی غلام خود را به تجارت به مصر فرستاده مخالف است.^۲

- نقل شده که امام صادق(ع) خرمایی را خورد و هسته آن را در زمین کاشت فوراً سبز شد و بارور گردید امام یکی از میوه‌های آن را گرفت و آن را شکافت و از داخل آن ورقه‌ای درآورد و به معلی بن خنیس داد و گفت: آن را بخوان معلی دید در آن نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله و اسامی ائمه اثنا عشر یک یک در آن نوشته است.^۳

تذکر: این حدیث سند ندارد و سر و کله معلی بن خنیس که متهم به انحراف و حتی مجوسی‌گری است در آن دیده می‌شود.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵، حدیث ۹۶

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۹، خبر ۱۱۱.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۲، حدیث ۱۲۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۹

تذکر دیگر: این حدیث به صورت مفصل‌تر از داوودبن کثیر رقی نقل شده و آن را از کتاب غیبت نعمانی نقل کرده است، مراجعه شود.^۱

معجزاتی که به امام موسی کاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱. درباره جواب دادن به مسائل خراسانی‌ها پیش از آنکه سؤالات آنان را ببیند و قبول مال شیطه و رد کردن اموال دیگران.^۲

۲. قصه شقیق بلخی و آن همه عجائب و معجزاتی که از امام نقل می‌کند که ظاهراً از مجعولات صوفیه است.^۳

۳. درباره عصائی که امام به زمین زد و اصحاب شقیقه را در زنجیر و عذاب نشان داد. ناقل این داستان داوود رقی قهرمان نقل عجائب است.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۴۷ ص ۱۴۱ به شماره ۱۹۳

۲. همان، ج ۴۸، ص ۷۳ خیر ۱۰۰.

۳. همان، ج ۴۸، ص ۸۰ خیر ۱۰۲

۴. همان، ج ۴۸، ص ۸۴ خیر ۱۰۴

۱۶۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۴. دربارهٔ رفتن علی بن یقظین به طی الارض به کوفه و عذرخواهی او از ابراهیم جمّال به دستور و اعجاز امام. ناقل این قصهٔ عجیب محمدبن علی صوفی است.^۱
۵. داستان بسیار مفصّلی دربارهٔ ملاقات آن عالم نصرانی با امام و مطالب عجیب و غریب آن. سند حدیث چنین است: احمدبن مهران و علی بن ابراهیم عن بن علی عن الحسن بن راشد عن بعقوب بن جعفر بن ابراهیم.^۲
۶. خبر بسیار عجیب دیگری به همان سند سابق نقل می‌کند به نظر می‌رسد این هر دو خبر را دوستان نادان جعل کرده‌اند.^۳

فعالیت‌های اقتصادی امام

امام صادق(ع) هزار و هفتصد دینار به عذافر داد که برای آن حضرت تجارت کند و فرمود: من به منفعت آن دلبستگی ندارم گرچه منفعت خوب است ولی منظورم این است که خدا مرا در

۱. همان، ج ۴۸، ص ۸۵ خبر ۱۰۵

۲. همان، ج ۴۸، ص ۸۵ خبر ۱۰۶

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۹۲

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۶۱

فعالیت کسی ببیند. عذافر صد دینار برای امام کار کرد و به آن حضرت خبر داد و فرمود: سود را ضمیمه سرمایه کن. پس آن‌گاه که عذافر فوت شد امام به پسرش محمد دستور داد آن پول را یعنی هزار و هشتصد دینار سود و سرمایه را به عمر بن یزید بدهد.^۱

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۶ خبر ۱۰۰.

از این داستان معلوم می‌شود امام نمی‌دانسته که مصادف کاری برخلاف رضای آن حضرت انجام خواهد داد و گرنه او را نمی‌فرستاد که این خلاف شرع را انجام دهد. ناپینا بودن او از خبر ۵۷ و ۵۹ فهمیده می‌شود.

منابع مختلف حديث همّام

١. الصدوق: حدثني محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال:
حدثني محمد بن الحسن الصفار قال: حدثنا علي بن حسان الواسطي
عن عمّه عبدالرحمن بن الهاشمي عن جعفر بن محمد عن ابيه قال:
قام رجل من اصحاب امير المؤمنين (ع) يقال له: همّام و كان عابداً
فقال له: يا امير المؤمنين! صف لي المتقين حتى كاني انظر اليهم...^١
٢. الكليني: محمد بن جعفر عن محمد بن اسماعيل عن عبدالله بن
داهر عن الحسن بن يحيى عن قثم ابي قتاده الحراني عن عبدالله بن
يونس عن ابي عبدالله (ع) قال: قام رجل يقال له همّام و كان عابداً

١. امالي صدوق، مجلس ٨٤، حديث ٢.

منايع مختلف حديث همّام ■ ١٦٣

ناسكاً مجتهداً الى اميرالمؤمنين(ع) و هو يخطب فقال: يا اميرالمؤمنين! صف لنا المؤمن كاننا ننظر اليه فقال: يا همّام! المؤمن هو الكيس الفطن بشره في وجهه و حزنه في قلبه...^١.

٣. و عن ابان بن ابي عيّاش عن سليم قال: قام رجل من اصحاب اميرالمؤمنين(ع) يقال له: همّام و كان عابداً مجتهداً فقال: يا اميرالمؤمنين صف لي المؤمنين كاني انظر اليهم فتناقل...^٢.

٤. عن كتاب مطالب السئول لابن طلحة الشافعي: عن نوف قال: عرضت حاجة الى اميرالمؤمنين(ع) فاستتبت اليه جندب بن زهير والرّبيع بن خثيم و ابن اخيه همّام بن عباد بن خثيم و كان من اصحاب البرانس و المتعبدين فاقبلناه اليه فالقيناه حين خرج يؤم المسجد فافضى و نحن معه الى نفر متديّنين قد افاضوا في الاحدوثات تفكهاً و هم يلهى بعضهم و بعضاً فاسرعوا اليه قياماً و سلموا عليه فردّ التحية ثم قال: من القوم؟ فقالوا: اناس من شيعتك

١. اصول كافي، جلد ٢، ص ٢٢٦، حديث ١، باب المؤمن و علاماته و صفاته.

٢. كتاب سليم بن قيس، ص ٢٣٨.

۱۶۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

یا امیرالمؤمنین فقال لهم خيراً ثم قال: يا هؤلاء! مالي لا اری فيكم سمة شيعتنا و حيلة احببتنا؟ فامسك القوم حياءً فاقبل عليه جندب و الربيع فقالا له: ماسمة شيعتك يا اميرالمؤمنين؟ فسكت فقال همّام و كان عابداً مجتهداً: اسألك بالذي اكرمكم اهل البيت و خصكم و جباكم لما انتننا بصفة شيعتك فقال: لا تقسم فسأبئكم جميعاً ثم خطب خطبة ذكر فيها صفات.^۱

۵. في تذكرة الخواص للسبط ابن الجوزي: و في رواية مجاهد عن ابن عباس قال: سمعت اميرالمؤمنين (ع) يقول: اما بعد فان الله خلق الخلائق حين خلقهم وهو غني عن طاعتهم لا يتضرر بمعصيتهم لأنه لا تضره معصية من عصاه و لا ينعه طاعة من اطاعه و اتقاه فالمتقون في هذه الدار هم اهل الفضائل، منطقتهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و عيشهم التواضع غصوا ابصارهم عن المحارم و وقفوا اسماعهم على العلم النافع و لولا الرجاء لم تستقر ارواحهم في اجسادهم طرفة عين شوقاً الى جزيل الثواب و خوفاً من وبيل

۱. و ذكر الكراچکی في كنز الفوائد مثله سنداً ص ۳۱ (مصادر نهج البلاغه، جلد ۳، ص ۶۵).

منابع مختلف حديث همّام ■ ١٦٥

العقاب...١.

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری

تفسیر اهدنا الصراط المستقیم به نقل از معانی الاخبار

صدوق

حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی قال: حدثنا فرات بن
ابراهیم الکوفی قال: حدثنی عیید بن کثیر قال: حدثنی محمد بن
مروان قال: حدثنا عیید بن یحیی بن مهران العطار قال: حدثنا
محمد بن الحسین عن ابيه عن جده قال: قال رسول الله (ص) فی
قول الله عزوجل: «صراط الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» قال: شِيعَةُ عَلِيٍّ (ع) الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۶۷

عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَمْ يُغَضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُضَلُّوا.^۱

فیش برداشتی از این حدیث در رابطه با آیه « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ » چنین است: «ولایت علی (ع) نعمت، و شیعیان آن حضرت برخوردار از نعمت خدایند».

برای پذیرفتن مضمون این فیش باید به دو چیز توجه کنیم: یکی اینکه آیا مضمون این فیش با توجه به مدلول آیه قابل قبول است یا نه؟ و دیگر اینکه سند حدیثی که به آن استدلال شده است سند معتبری دارد یا نه؟

اما مطلب اول:

مدلول فیش این است که ولایت علی (ع) نعمت خداست یعنی یک مصداق از نعمت است که در آیه مورد بحث به آن توجه شده است و این معنی فی حدّ نفسه قابل قبول است، زیرا این فیش نمی‌خواهد نعمت مورد توجه آیه را منحصر کند به ولایت علی (ع) و بنابراین با مدلول آیه سازگار است.

۱. معانی الاخبار، ص ۳۶، حدیث ۸، چاپ مکتبه الصدوق.

۱۶۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و نیز جزء دوم فیش که می‌گوید: «شیعیان علی (ع) برخوردار از نعمت خدایند» قابل قبول است، زیرا بعضی از مصادیق «الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ» را بیان می‌کند، پس هر دو جزء فیش قابل قبول خواهد بود.

اما مطلب دوم:

آیا سند حدیث مورد استناد معتبر است یا نه؟ برای روشن شدن این مطلب لازم است راویان موجود در سند حدیث یک‌یک مورد بررسی واقع شوند. مجموعاً راویان موجود در سند این حدیث هشت نفر هستند که اسامی آنان به قرار ذیل است:

۱. الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی.

۲. فرات بن ابراهیم.

۳. عبید بن کثیر.

۴. محمد بن مروان.

۵. عبید بن یحیی مهران العطار.

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۶۹

۶. محمد بن الحسین بن علی بن الحسین.

۷. عن ابيه.

۸. عن جده قال: قال رسول الله (ص).

الف - الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی. قال المامقانی:

لم اقف. ولی در رجال جلد ۲ حرف الفاء ص ۳ در فرات بن ابراهیم

می گوید: و قد اكثر الصدوق فی كتبه الروایة عنه بواسطة الحسن بن

محمد بن سعید الهاشمی انتهى. معلوم می شود مرحوم مامقانی بعداً

به اكثر روایت صدوق از حسن بن محمد بن سعید الهاشمی

برخورد کرده است که وقتی به حرف الفاء رجال رسیده است

موارد زیادی را که صدوق از شخصی مزبور روایت می کند دیده

بوده است. فيه الأ علی قول الصدوق فی الباب ۲۶ من العیون: حدثنا

الحسن محمد بن سعید الهاشمی الكوفی (بالكوفه) سنة ۳۵۴؟

الخ (مامقانی، جلد ۱، ص ۳۰۷).

اقول: روی عنه الصدوق فی الحدیث ۸ و ۷ من الصفحة ۲۶ من

۱۷۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معانی الاخبار من «باب معنی الصّراط». و مجموعاً حسن بن محمد بن الهاشمی مجهول است و از نظر وثاقت و عدم وثاقت درباره او چیزی نمی‌توان گفت و فقط نقل مرحوم صدوق از او دلیل وثاقت او نمی‌شود.

ب - فرات بن ابراهیم. این شخص در رجال شیخ و فهرست او در رجال نجاشی و رجال کشی ذکر نشده است و بنابراین مجهول است و اینکه مرحوم مامقانی می‌فرماید: «اینکه صدوق و شیخ حر عاملی و فاضل مجلسی از نقل حدیث کرده‌اند وی را در اعلی درجات حُسن قرار می‌دهد» قابل قبول نیست و اینکه در فهرست رجال مامقانی سند حدیث ۸، صفحه ۳۶ معانی الاخبار:

۱. الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی، حدثنا فرات بن ابراهیم الکوفی، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن ابراهیم قال: حدثنا الوان بن محمد قال: حدثنا حنّان بن سدير عن جعفر بن محمد عليه السلام آمده است: «غني عن التوثيق» نیز قابل قبول نیست، زیرا صرف نقل

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۷۱

بزرگان از کسی دلیل وثاقت او نخواهد بود بلکه چون در کتاب تفسیرش از دو نفر دورغگو فراوان حدیث نقل می‌کند دلیل است و آن دو نفر یکی جعفر بن محمد بن مالک الفزاری است که از رجال نوادر الحکمة استثناء شده است و دیگری عبید بن کثیر کوفی است.

ج - عبید بن کثیر. این شخص را کذاب و جعل کننده حدیث خوانده‌اند. نجاشی درباره او می‌گوید: «طعن اصحابنا علیه و ذکروا انه يضع الحدیث له کتابٌ يعرف بکتاب التخریج فی بنی الشیبیان و اکثره موضوع مزحرف، و الصحیح منه قلیل، رواه ابو عبدالله بن عیاش و له کتاب الفضائل و کتاب المعرفة توفی عبید فی شهر رمضان سنة ۲۹۴» (رجال نجاشی، ص ۱۷۵، طبع مرکز نشر کتاب). ابن الغضائری نیز درباره او می‌گوید: «عبید بن کثیر کان يضع الحدیث مجاهرةً ولا یحتشم الکذب الصراح و امره مشهود» (مجمع الرجال قهپائی، جلد ۴، ص ۱۱۶).

۱۷۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اقول:

یکی از حدیث‌های جعلی عییدین کثیر این است: «قال فرات: حدثني عييدبن كثير عن معنعناً اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب (ع) قال: خلقت الارض لسبعة بهم يرزقون و بهم ينصرون و بهم يُمطرون: عبدالله بن مسعود و ابوذر و عمّار بن ياسر و سلمان الفارسي و المقداد بن الاسود و خُذيفه و انا امامهم السابع... هؤلاء الذين صلوا على فاطمه الزهراء» (تفسير فرات، ص ۱۲۵).

د - محمدبن مروان. در رجال مامقانی پنج محمدبن مروان در طبقه شیوخ عییدبن کثیر نقل می‌کند: یکی محمدبن مروان الجلاب از اصحاب امام هادی که ثقه است و دیگری محمدبن مروان الخطّاب از اصحاب امام هادی که مجهول است و سومی محمدبن مروان الابناری که مجهول است و چهارمی محمدبن مروان حنّاط یا خیّاط که ثقه است و مامقانی می‌گوید: شیخ طوسی او را در رجال از اصحاب امام هادی شمرده است ولی ما او را در رجال

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۷۳

شیخ نیافتیم. قاموس الرجال هم می‌گوید: ما او را نیافتیم، و پنجمی محمدبن مروان بن زیاد الغزالی که یروی عن الحسن بن محبوب (رجال مامقانی، جلد ۳، ص ۱۸۲).

محمدبن مروان واقع در سند حدیث مورد بحث چون مردّد بین ثقه و مجهول است در حکم مجهول محسوب می‌شود.

ه - عبیدبن یحیی بن مهران العطار، این شخص در رجال مامقانی نیست جامع الرواة می‌گوید: او از محمدبن الحسین العلوی روایت می‌کند و او عن ابیه عن جدّه عن علی (ع) (جامع الرواة، جلد ۲، ص ۱۰۰).

و - محمدبن الحسین. این شخص محمدبن الحسین بن علی بن الحسین (زین العابدین) است یعنی نوه امام سجّاد و سبط آن حضرت که وفاتش در سال ۱۸۱ در ۶۷ سالگی بوده است و مامقانی می‌گوید: ما اطلاعی از وضع و حال او نداریم (رجال مامقانی، جلد ۳، ص ۱۰۸).

۱۷۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ز - عن ابيه» الحسين بن علي بن الحسين فرزند امام سجّاد(ع)
است که در سال ۱۵۷ وفات کرده و در بقیع دفن شده است و او عمّ
امام صادق(ع) بوده و شیخ مفید درباره او گفته است: «کان ورعاً
فاضلاً روی حدیثاً کثیراً عن ابيه و عمّته فاطمه بنت الحسين و اخيه
ابی جعفر(مامقانی جلد ۱، ص ۳۳۷).

ح - عن جدّه» علی بن الحسين علیه السلام.

حضرت علی بن الحسين(ع) آخرین راوی این حدیث است که
او از رسول خدا(ص) روایت می‌کند.

از روایان این حدیث پنج نفرشان مجهول هستند یعنی حسن بن
محمد بن سعید هاشمی و فرات بن ابراهیم و محمد بن مروان و عبید
بن یحیی و محمد بن الحسين و یکی از آنان کذاب و جعل کننده
حدیث است یعنی عبید بن کثیر که سومین راوی حدیث بعد از
صدوق است و راوی هفتم حدیث مزبور یعنی الحسين بن علی بن
الحسین به نقل شیخ مفید باورع و فاضل و راوی روایات بسیاری از

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۷۵

پدر و عمّه‌اش فاطمه بنت الحسین است و راوی آخر آن حضرت
امام زین العابدین علی بن الحسین (ع) است که نیازی به توصیف
ندارد و چون افراد مجهول و دورغگو در سند حدیث وجود دارند
واز طرفی نتیجه، تابع ائس مقدمتین است باید گفت: سند این
حدیث بی اعتبار است اگر چه متن آن مقبول و معقول می باشد.

۱۷۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

پی‌نوشت‌ها:

۱. صدوق این حدیث عیون را ۲۷ سال قبل از وفاتش در سفر به کوفه از این شخص نقل کرده است و احتمالاً حدیث ۸ و ۷ از باب «معنی الصراط» معانی الاخبار را نیز در همین سال در سفر کوفه از او نقل کرده است.

تأملی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی

داستان تیر درآوردن از پای علی(ع) در نماز

در اُحد، امیر، حیدر کرّار

یافت زخمی قوی در آن پیکار

ماند پیکان تیر در پایش

اقتضا کرد آن زمان رایش

که برون آرد از قدم پیکان

که همان بود مرورا درمان

۱۷۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

زود مرد جراحی‌چی چو بدید

گفت: باید به تیغ باز برید

تا که پیکان مگر پدید آید

بسته زخم را کلید آید

هیچ طاقت نداشت با دمگاز

گفت: بگذار تا به وقت نماز

چون شد اندر نماز حجامش

ببرید آن لطیف اندامش

جمله پیکان از او برون آورد

واو شده بیخبر زناله و درد

چون برون آمد از نماز علی

آن مراو را خدای خوانده ولی

گفت: کمتر شد آن الم چونست

وز چه جای نماز پر خونست

تأملی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی ■ ۱۷۹

گفت: چون در نماز رفتی تو

بر ایزد فراز رفتی تو

کرد پیکان برون ز تو حجّام

باز نا داده از نماز سلام

گفت: حیدر به خالق اکبر

که مرا زین آلم نبود خبر

ای شده در نماز بس معروف

به عبادت بر کسان موصوف

چون تو با صدق در نماز آئی

با همه کام خویش باز آئی

ورتو بی صدق صد سلام کنی

نیستی پخته کار خام کنی

یک سلامت دو صد سلام ارزد

سجدهٔ صدق صد قیام ارزد

۱۸۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

وَ أَمَّا حَالُ عَلِيٍّ (ع) فِي الصَّلَاةِ فَهُوَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُذْكَرَ وَ كَانُوا
يَأْخُذُونَ النَّضَالَ مِنْ بَدَنِهِ فِي الصَّلَاةِ وَ مَا كَانَ يَشْعُرُ بِهَا.^۱
رَوَى أَنَّهُ أَصَابَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي أَحَدِ سَبْعُونَ ضَرْبَةً مِنْ
السَّيْفِ وَ الرُّمْحِ وَ السَّهَامِ وَ بَقِيَ مِنَ النَّضْلِ وَ رُؤْسِ الرَّمَاكِ فِي بَدَنِهِ
كَثِيرٌ فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوهَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَعَوْهُ حَتَّى
يَسْتَعْلَ بِالصَّلَاةِ فَلَمَّا اسْتَعْلَ بِهَا أُخْرِجَتْ وَ مَا شَعَرَ بِالْإِخْرَاجِ حَتَّى إِذَا
فَرَّغَ رَأَى دَمًا كَثِيرًا فِي مُصَلَّاهُ... الخ^۲ پاورقی، آدرس این داستان را
می‌دهد از احقاق الحق، ج ۸، ص ۶۰۱ به نقل از «المناقب
المرتضویه» تألیف محمد صالح کشفی حنفی.

شیر خدا شاه ولایت علی

صیقلی شرک خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت

تیر مخالف به تنش جا گرفت

۱. انوار نعمانیه، ج ۲، چاپ جدید، ص ۳۷۱ (چاپ قدیم ص ۲۵۳).

۲. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۰.

تأملی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی ■ ۱۸۱

غنچهٔ پیکان به گل او نهفت

صدگل محنت زگل او شکفت

روی عبادت سوی محراب کرد

پشت به دردِ سرِ اصحاب کرد

خنجر الماس چو پرداختند

چاک به تن چون گلش انداختند

غرقه به خون غنچهٔ زنگارگون

آمد از آن گلشن احسان برون

گلُّ گلِ خویش به مصلیٰ چکید

گشت چو فارغ ز نماز آن بدید

این همه گل چیست ته پای من

ساخته گلزار مصلای من

صورت حالش چه نمودند باز

گفت که سوگند به دانای راز

۱۸۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

کزالم تیغ ندارم خبر

گرچه زمن نیست خبر دارتر

طائر من سدره‌نشین شد چه باک؟

گر شوم تن چو قفس چاک چاک

جامی از آرایش تن پاک شو

در قدم پاک روان خاک شو

شاید از آن خاک به گردی رسی

گرد شکافی وبه مردی رسی^۱

در کتاب «۸۲ پرسش» شهید دستغیب شیرازی صفحه ۸۴ در

پاورقی مال نماز آمده است: «در کتاب جامع السعادات نراقی چنین

آمده است: روایت آمده است پیکان در پای امیرالمؤمنین علی (ع)

جای گرفت و کسی نتوانست آن را بیرون آورد، پس فاطمه سلام

الله علیها فرمود: در حال نماز بیرون کشیدند و آن حضرت احساس

نفرمود.»

۱. کشکول شیخ بهایی، چاپ قم، ص ۲۱۳.

تأملی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی ■ ۱۸۳

این روایت هر چند مشهور است لیکن سند درستی برای آن دیده نشده و تصوّر ظاهر روایت هم مشکل است. آیا چطور پیکان در پای انسان فرو می‌رود و در آن میماند؟ آیا آهن یا چوبی که در نوک آن آهن است در پای مبارک امام(ع) مانده بود؟ آیا پیکان با آن وضع کذائی ممکن است در پای انسان بماند و انسان بتواند آرام بگیرد و امام طاقت بیرون آوردن آن را نداشته باشد جز در حال نماز؟

مگر این‌که بگوییم: ریزه‌های شکسته کوچک پیکان در پای مبارک امام(ع) مانده بود، چنان‌که کلمه «نضل» که در روایت است شاهد آن است.^۱

۱. سخن محدّث جزائری در مورد در آوردن تیر از پای امام

علی در حال نماز:

«... وَ أَمَّا حَالٌ عَلِيٍّ (ع) فِي الصَّلَاةِ فَهُوَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُذَكَرَ وَ كَانُوا يَأْخُذُونَ النَّضَالَ مِنْ بَدَنِهِ فِي الصَّلَاةِ وَ مَا كَانَ يَشْعُرُ بِهَا. وَ أَمَّا شُعُورُهُ

۱. کتاب «۸۲ پرسش» از شهید دستغیب شیرازی، ص ۸۴، پاورقی، چاپ هفتم.

۱۸۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بِالسَّائِلِ وَقَتِ الْخَاتَمِ مَعَ كَوْنِهِ سُكْرَانًا فِي الْعِشْقِ فَهُوَ مِنْ بَابِ الْإِفَاقَةِ
الَّتِي أَهْلُ الْوَلَهِ...»^۱

۲. سخن محدث نوری:

«پانزدهم روایت معروفه مشهوره که در قدیم الایام محل گفتگو بود و حاصل آن چون مأخذ اصل آن فعلاً در نظر نیست آن که در یکی از غزوات و ظاهراً جنگ صفین باشد پیکان در پای مبارکش فرو رفت که در بیرون آوردنش رنج بسیار بر وجود مبارکش می‌رسید پس در حال نماز که نفس مقدسه‌اش اصلاً به بدن التفاتی نداشت آن را بیرون آوردند»^۲

در محراب عشق:

در آثار بیارند که علی(ع) در بعضی از حربهای وی تیری به وی رسید چنان که پیکان اندر استخوان وی بماند، جهد بسیار کردند جدا نشد، گفتند: «تا گوشت و پوست برندارند این پیکان جدا

۱. الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. لؤلؤ مرجان، ص ۱۴۸.

تأملی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی ■ ۱۸۵

نشود» بزرگان و فرزندان وی گفتند: «اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود که وی را اندرورد نماز چنان همی بینیم که گویی وی را از این جهت خبر نیست، صبر کردند تا از فرائض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضائل نماز ابتداء کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و پیکان بیرون گرفت و علی(ع) اندر نماز برحال خود بود چون سلام نماز باز داد گفت: «درد من آسان تر است». گفتند: «چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود؟» گفت: «اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سنان در من می‌زنند از لذت مناجات الله از درد تن خبر نبود».^۱

تفسیر کشف الاسرار از ابوالفضل رشید الدین میبیدی است که آغاز تألیف آن سال ۵۲۰ هجری قمری است. این تفسیر در ده جلد چاپ شده و داستان فوق را برای تقریب مطلب داستان بریدن زنان مصر دستهای خود را در ملاقات با یوسف مثال آورده

۱. کشف الاسرار میبیدی، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۹۰.

۱۸۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است.^۱

این مطلب را ما از کتاب فارسی اول دبیرستان (قسمت اول) صفحه ۱۷۹ گرفتیم که در چاپ قدیمش درس شماره ۳۲ و در چاپ جدیدش درس شماره ۲۸ از آن کتاب است و مؤلفان این کتاب دبیرستان آقایان: دکتر رزمجو و دکتر محمدمهدی رکنی و احمد احمدی بیرجندی و ابراهیم عقدایی هستند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و با حق گیر پیوند

به حیدر اقتدا کن رکعتی چند

که پیکان برکشیدندش چو از پای

نجنید از حضور خویش از جای^۲

۱. صفحه ۱۷۹ - ۱۸۰ جلد اول.

۲. مأخوذ از کتاب سال دوم راهنمایی تحصیلی.

بحثی کوتاه دربارهٔ ولزّه «خاصّه» در روایات

۱. فرات بن ابراهیم فی قوله تعالى: ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ﴾^۱ عن ابن عباس

قال: نزلت فی رسول الله (ص) و علی بن ابی طالب خاصّةً فهما أوّل من صلیا و

رکعاً.^۲

اقول:

کلمه «خاصّه» در این نقل، از زیادت راویان است، زیرا

«راکعین» عامّ است و شامل همه رکوع کنندگان می شود و اختصاص

به رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) ندارد.

۱. بقره / ۲، ۴۳.

۲. تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۲.

۱۸۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۲. المرزبانی: عن الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ نزلت

في عليّ (ع) خاصة^۲.

اقول:

در این نقل نیز کلمه «خاصة» از زیادات روایان افراطی است،

زیرا آیه مزبور شامل همه مؤمنان که عمل صالح می‌کنند می‌شود.

۳. عن هارون بن محمد الحلبي قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن قول الله: ﴿يا

بني إسرائيل﴾ قال: هم نحن خاصة^۳.

۴. عن محمد بن علي عن ابي عبدالله (ع) قال: سألته عن قوله: ﴿يا بني

إسرائيل﴾ قال: هي خاصة بآل محمد (ص)^۴.

اقول:

مختص بودن آیه ﴿يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم و أنبي

۱. بقره ۲ / ۸۲.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، جزء دوم، ص ۱۴.

۳. عیاشی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۴.

بخنی کوتاه دربارهٔ واژهٔ «خاصه» در روایات ■ ۱۸۹

فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۱ به آل رسول الله (ص) صحیح نیست و شاید این راوی مجهول یعنی محمد بن علی تصور کرده است که برتری دادن بنی اسرائیل بر عالمین قابل قبول نیست از این رو گفته است: بنی اسرائیل یعنی اهل بیت رسالت تا قابل قبول باشد!

۵. عن ابی داوود عن سمع رسول الله (ص) یقول: انا عبد الله اسمی احمد و انا

عبد الله^۲ اسمی اسرائیل فما امره فقد امرنی و ما عناه فقد عنانی.^۳

اقول:

این حدیث هم از طرف کسانی جعل شده است که نمی توانسته اند قبول کنند که «أَنْتَ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» مربوط به بنی اسرائیل باشد از این رو گفته اند: اسرائیل یعنی پیغمبر اکرم (ص) و بنی اسرائیل یعنی اولاد رسول الله (ص) ولی سازندهٔ این حدیث توجه نداشته است که تفضیل بنی اسرائیل بر عالمین نسبی است و

۱. بقره / ۲، ۴۷.

۲. بعضی گفته اند: ظاهراً در اینجا کلمهٔ «ابن» قبل از عبدالله ساقط شده است چون رسول خدا پسر عبدالله است.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۵.

۱۹۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

در بعضی از اموری که در قرآن هم ذکر شده است از قبیل انزال منّ و سلوی بر عالمین برتری داده شده‌اند یعنی بر عالمین عصر خودشان نه به طور مطلق.

۶. حدثنا ابو حذیفه قال: حدثنا سفیان عن حصیف قال: قلت لسعيد بن جبیر:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ﴾^۱ فیمن نزلت؟ قال: فی عائشة خاصة.^۲

اقول:

کلمه «خاصة» در این نقل از طرف دوستان عایشه اضافه شده است، زیرا آیه مزبور اختصاص به عائشه ندارد و شامل همه زنان عقیف که مورد اتهام بی‌عفتی واقع می‌شوند هست، مگر اینکه مقصود از کلمه «خاصة» این باشد که سبب نزول آیه مزبور قصه افک بوده است که در مورد عایشه پیش آمد.

و فی روایة اخری: نزلت فی ازواج النبی (ص) خاصة.^۳

اقول:

۱. سورة نور، آیه ۲۳.

۲. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. تاریخ المدینة از عمر بن سبّه، متوفای ۲۶۲ هجری، ج ۱، ص ۳۳۸.

بختی کوتاه دربارهٔ واژهٔ «خاصه» در روایات ■ ۱۹۱

کلمهٔ «خاصه» در این نقل نیز نباید این توهم را پیش آورد که

آیهٔ مزبور اختصاص به ازواج نبی دارد.

تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض»

حدثنا يحيى بن يحيى اخبرنا جرير عن منصور عن ابي وائل قال: كان

أبو موسى يشدّد في البؤل ويؤل في قارورة ويقول: إن بني إسرائيل كان إذا أصاب

جلد أحدهم بؤل قرضه بالمقاریض...^۱

حدثنا محمد بن عرعة قال: حدثنا شعبة عن منصور عن ابي وائل قال: كان

ابوموسى الاشعري يشدّد في البؤل و يقول: إن بني إسرائيل كان إذا أصاب قوب

أحدهم قرضه فقال حذيفة: لئنه أمسك، أتى رسول الله ﷺ إنه سباطة قوم فبال

قائماً.^۲

۱. سنن بيهقى، ج ۱، ص ۹۳، سطر آخر عن النبي (ص...): جامع الاصول، ج ۸، ص ۵۶، نقل از

بخارى و مسلم از ابوموسى اشعري؛ صحيح مسلم، جزء ۱، ص ۱۵۷.

۲. بخارى جلد ۱، ص ۶۴. (كتاب الوضوء، باب ۶۲. باب البؤل عند سباطة قوم).

تأملی در حدیث «فرضوه بالمقاریض» □ ۱۹۳

سنن ابن ماجه: عن عبدالرحمان بن حسنة قال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَ فِي يَدِهِ الدَّرْفَةُ فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَلَسَ فَبَالَ إِلَيْهَا بَعْضُهُمْ: أَنْظَرُوا بِيُولُ كَمَا تَبُولُ الْمَرْأَةُ فَسَمِعَهُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: وَيْحَكَ أَمَا عَلِمْتَ مَا أَصَابَ صَاحِبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبُولُ قَرَضُوهُ بِالْمَقَارِيضِ فَفَنَهَا هَمَّ عَنْ ذَلِكَ فَعَذَّبَ فِي قَبْرِهِ.^۱

تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۱، ص ۲۴۲، در تفسیر اصر و اغلال.
وافی، احکام المیاء، کتاب الطهارة، ص ۴، حاشیه آقای شعرانی.

کیهان فرهنگی

آقای غفاری: «حدیثی دیگر در اول کافی و تهذیب^۲ آمده است که امام می فرماید: «خداوند به این امت که امت مرحومه باشند منت گذاشت و آب را مطهر قرار داد، زیرا در بنی اسرائیل رسم بوده که اگر کسی بدنش به بول منتجس می شد اینها باید آن موضع را با مقراض قطع می کردند یعنی گوشت های بدنشان را قیچی می کردند.» «کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قطعوا لحومهم

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۳۴۶.

۲. ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۲۷؛ من لا یحضر الفقیه، کتاب طهارت.

۱۹۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بالمقاریض» بنی اسرائیل - که مراد یهود است - وقتی بدنشان با بول نجس می‌شد وظیفه داشتند که موضع نجس شده را با مقراض قطع کنند. این حدیث که در کتب فوق، همچنین در وسائل و وافیه هم به همان ترتیب آمده است به هیچ وجه قابل قبول و پذیرش نیست؛ از جهت اینکه اگر مجبور به بریدن قسمت متنجس باشند نباید هیچ وقت بول کنند و خود یهود هم سخت منکر است. وقتی با آقای شعرانی رحمه الله علیه صحبت کردم فرمودند: من این مشکل را حل کرده‌ام و مدت‌ها قبل آن را نوشته‌ام، بعد هم آن نوشته را به من نشان دادند. در آنجا آمده بود که اگر یهودیان در روز عبادتشان - مثلاً روز شنبه - می‌خواستند به محلّ عبادت بروند و در راه متنجس به بول می‌شدند آنها را به محلّ عبادت راه نمی‌دادند حتی اگر تطهیر هم می‌کردند باز هم حق نداشتند وارد عبادتگاه شوند، اینها قطع را با قطع لحوم اشتباه می‌کردند، قطع، جدایی مثل قطع رحم است،^۱ مرحوم شعرانی اصل حدیث را نشان دادند که در

۱. مرحوم علی اکبر غفاری در حاشیه کتاب الفقیه احتمال داده‌اند که کلمه «قرضه» در حدیث

تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض» □ ۱۹۵

تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه شریفه «... و یضع عنهم اصرهم...»
موارد اصر را نشان می دهد.

علی بن ابراهیم حدود صد سال قبل از صاحب «من لایحضره
القیه» و «تهذیب» زندگی می کرده است و شیخ صدوق با واسطه از
او حدیث نقل می کند ولی کلینی بلاواسطه این کار را انجام می
دهد، می بینید چگونه کناره گیری به قطع عضو تبدیل شده
است...»^۱.

علامه شعرانی در حاشیه وافی^۲ در توضیح عبارت - «قرضوا
لحمهم بالمقاریض» که حدیث داوود بن فرقد آمده می نویسد: «هذا
صریح فی قرض البدن و روی ابن ماجه فی حدیث: اما علمت ما اصاب صاحب
بنی اسرائیل كانوا اذا اصابهم البول قرضوه بالمقاریض فناها هم عن ذلک فعذب
فی قبره» و یمكن حمله علی القرض من الثوب دون البدن. و فی تفسیر علی بن

تصحیف «قطعوا» باشد که مراد از آن قطع رحم باشد یعنی چنین شخصی را از ورود به مجالس
خود منع می کردند. (مصحح)

۱. کیهان فرهنگی، سال ۱، شماره ۳، ص ۶ ۱۳۶۵؛ میراث ماندگار، ج ۲، ص ۳۰.

۲. جزء رابع، ص ۴.

۱۹۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ابراهیم: «اذا اصاب احدهم البول قطعوه». و يمكن حمله على القطع المعروف في شريعة موسى (ع) اعنى قطع المعاشرة و المؤكلة و المصاحبة و الاخراج من الجماعة بارجاع ضمير المفعول في كلمة «قطعوه» الى احدهم لا الى البول اى اخرج بنو اسرائيل هذا الرجل الذى اصابه البول من جماعتهم حتى يتطهر والله اعلم. و لا بد ان يكون بعض الالفاظ نقلاً بالمعنى على حسب ما فهمه الراوى و للاصل ما فى تفسير على بن ابراهيم و «قرضوا لحمهم بالمقاريض» نقلاً له بعبارة اخرى لما فهم الراوى ارجاع ضمير قطعوه الى البول و لم ارانى الاّن و جهاً لتوجيه الراوية يطمئنّ اليه النفس الاّ من ردّها لعدم اعتماد على خبر الواحد»^۱.

اقول: اينکه علامه شعرانی با تردید سخن می‌گوید و عبارت «والله اعلم» را می‌آورد و در پایان می‌فرماید: تا حال و جهی برای توجیه این حدیث ندیده‌ام که نفس به آن مطمئن شود با آنچه آقای غفّاری از ایشان نقل می‌کند که فرموده است: «من این مشکل را حلّ کرده‌ام» سازگار نیست، زیرا اگر مشکل را حلّ کرده بود نمی‌فرمود: من توجیه مورد قبولی برای این حدیث ندیده‌ام.

۱. حاشیه وافى، جزء چهارم، چاپ سنگی، ص ۴.

تأملی در حدیث «فرضوه بالمقاریض» □ ۱۹۷

مرحوم فیض بعد از نقل حدیث داوود بن فرقد در توضیح آن می فرماید: «بیان، لعل قرض بنی اسرائیل لحومهم انما کان من بول یصیب ابدانهم من خارج لا ان استجابهم من البول کان بقرض لحومهم فانه یؤدی الی انقراض اعضائهم مدّة یسیره و کان ابدانهم کانت کاعقا بنا لم تدم بقرض یسیر او لم یکن الدّم نجساً فی شرعهم او کان معقواً عنه و العلم عند الله...»^۱

در حدیث مجعولی که به حضرت علی (ع) نسبت داده اند آمده است: «و کانت الامم السالفة اذا اصابهم اذى من نجاسة قرضوه من اجسادهم و قد جعلت الماء لامتیک طهوراً...»^۲ در این حدیث جعلی همه امم ذکر شده و نیز نجاست به طور مطلق آمده است.

سنن ابن ماجه و سنن نسائی:

۱. حدثنا ابو بکر بن ابی شیبہ، حدثنا ابو معاویة عن الاعمش عن زید بن وهب عن عبد الرحمن بن حسنة قال: خرج رسول الله (ص) و فی یدیه کهیئة الدرقۃ^۳ فوضعتها ثم جلس فبال إليها فقال بعضهم: انظروا، یبول کما تبول المرأة فسمعه،

۱. وافی، جزء ۴ از جلد اول، ص ۴، چاپ سنگی.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۸. (چاپ مترجم، ج ۱، ص ۴۹۰).

۳. الدرقۃ: الترس من جلود لیس فیہ خشب ولا عقب. (المنجد)

۱۹۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

فَقَالَ: أَوْ مَا أَصَابَ صَاحِبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَوْلُ قَرَضُوهُ بِالْمَقَارِيضِ
فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَعُدُّبَ فِي قَبْرِهِ.^۱

قال احمد بن عبدالرحمان: وكان من شأن العرب البول قائماً الا تراه في حديث
عبدالرحمان بن حسنة يقول: قعد يبول كما تبول المرأة.^۲ منظور احمد بن
عبدالرحمان سخنی است که از قول بعضهم در حدیث فوق نقل
شده است.

سنن بیهقی:

۲. لَمَّا قَدِمَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْبَصْرَةَ... فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو مُوسَى: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَيْنَمَا
هُوَ يَمْشِي إِذَا مَالَ فَقَعَدَ إِلَى جَنْبِ حَائِطٍ فَقَالَ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا بَالَ أَحَدُهُمْ
فَأَصَابَ جَسَدَهُ الْبَوْلَ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ (بِالْمَقْرَاضِ خ ل) فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَبُولَ
فَلْيُرْتِدِ لِبَوْلِهِ، رَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ فَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَاتَى دِمَثًا فِي
أَصْلِ جِدَارٍ فَبَالَ ثُمَّ قَالَ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَبُولَ فَلْيُرْتِدِ لِبَوْلِهِ.^۴

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۴، باب التشديد في البول، ص ۲۶، ح ۳۶۴: سنن سنائی، ج ۱،
ص ۲۷. (و چاپ یک جلدی سنن نسائی، کتاب الطهارة، حدیث ۳۰، ص ۴)
۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۲ ذیل صفحه.
۳. ای لیطلب لبوله مکاناً لیناً.
۴. سنن بیهقی، جلد ۱، ص ۹۴ - ۹۳ باب الاتیاد للبول، حدیث ۱.

تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض» □ ۱۹۹

سنن ابی داوود:

... عن عبدالرحمن بن حسنة قال: انطلقت انا و عمرو بن العاص الى النبي (ص)

فخرج و معه درقة ثم استتر بها ثم بال فقلنا: انظروا اليه يبول كما تبول المرأة فسمع

ذلك فقال: «الَمْ تَعْلَمُوا مَا لَقِيَ صَاحِبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَوْلُ قَطَعُوا،

أَصَابَهُ الْبَوْلُ مِنْهُمْ فَهِيَ هُمْ فَعُذِبَ فِي قَبْرِهِ»^۱ قال ابو داوود: قال منصور عن ابی

وائل عن ابی موسی فی هذا الحدیث قال: «جلد احدهم» و قال عاصم عن ابی

وائل عن ابی موسی عن النبی.. قال: «جسد احدهم».^۲

صحیح مسلم:

حدثنا يحيى بن يحيى اخبرنا جرير عن منصور عن ابی وائل قال: كان

ابو موسی یشدد فی البول و يبول فی قارورة و يقول: ان بنی اسرائیل کان اذا

اصاب جلد احدهم بول قرضه بالمقاریض فقال حذيفه لوددت ان صاحبكم

لا یشدد هذا التشديد فلقد رأيتني انا و رسول الله (ص) نتماشي فاتي سباطة خلف

حائط فقام كما يقول احدكم فبال فانتبذت منه فاسار الي فحيث فقت عند عقبه

۱. فهو يعذب في قبره خ ل. اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۲۲.

۲. سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۶، ح ۲۲.

۲۰۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

حتی فرغ.^۱

صحیح بخاری:

حدثنا محمد بن عرعة قال: حدثنا شعبة عن منصور عن ابي وائل قال: كان ابو موسى الاشعري يشدد في البول و يقول: ان بني اسرائيل كان اذا اصاب ثوب احدهم قرضه فقال حذيفة: ليته امسك اتي رسول الله سباطة قوم فبال قائماً.^۲ چون محتوای حدیث فوق تعجب آور و غیر قابل قبول بوده است بعضی از علما به فکر افتاده‌اند که به نوعی آن را توجیه کنند. از جمله، مرحوم فیض کاشانی در وافی پس از نقل حدیث می‌فرماید: «شاید بنی اسرائیل مأمور بوده‌اند که اگر ادرار از خارج به بدن آنان برسد گوشت بدن خود را قیچی کنند نه اینکه استنجا کردن از ادرار با قیچی کردن محل ادرار انجام می‌شده است؛ زیرا اگر چنین باشد در مدت اندکی عضو محل ادرار نابود می‌شود. گویا بدن‌های آنان مانند پاشنه‌های ما بوده است که با قیچی کردن کمی

۱. صحیح مسلم، جزء اول، ص ۱۵۷.

۲. صحیح بخاری، جزء اول، ص ۶۴.

تأملی در حدیث «قروضه بالمقاریض» □ ۲۰۱

از سطح ظاهر آن خون خارج نمی‌شود و یا اگر خارج می‌شده خون در شرع آنان نجس نبوده و یا اگر نجس بوده از آن عفو شده است و العلم عندالله.

می‌بینیم مرحوم فیض چگونه با تکلف زیاد فرض می‌کند که بنی اسرائیل با بریدن سطح ظاهر بدنشان خون از آن خارج نمی‌شده و یا اگر خارج می‌شده خون در شرع آنان نجس نبوده و یا اگر نجس بوده از آن عفو شده است. چیزی که تعجب را برمی‌انگیزد این است که مرحوم فیض احتمال نداده است این حدیث اصل صحیحی نداشته باشد، چون سند آن اصطلاحاً صحیح است. در حالی که جاعلان اخبار گاهی خبری را با سند صحیح جعل می‌کرده‌اند.

مرحوم علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی در حاشیه وافی^۱ در توضیح عبارت «قروضوا لحومهم بالمقاریض» در حدیث مزبور می‌فرماید: «این حدیث صریح است در اینکه بنی اسرائیل گوشت

۱. جزء چهارم، ص ۴.

۲۰۲ ■ یادداشتهایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بدن خود را قیچی می‌کرده‌اند ولی ابن ماجه در حدیثی آورده است: « آیا نمی‌دانی چه عذابی به صاحب بنی اسرائیل رسید؟ بنی اسرائیل وقتی که ادرار به آنها می‌رسید با قیچی آن را قطع می‌کردند و صاحبشان آنان را نهی کرد و در قبر خود عذاب شد.» ممکن است حدیث ابن ماجه را حمل کنیم بر اینکه بنی اسرائیل جامه خود را قیچی می‌کرده‌اند نه بدنشان را. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است «اذا اصاب احدهم البول قطعوه» یعنی وقتی که ادرار به یکی از آنان می‌رسید قطعش می‌کردند. و ممکن است قطع را حمل کنیم بر قطع معروف در شریعت حضرت موسی (ع) یعنی قطع معاشرت، قطع هم غذا شدن، و قطع همنشینی، و خارج کردن آن شخص از جماعت. بدین گونه که ضمیر در کلمه «قطعوه» را برگردانیم به «احدهم» نه به «بول» یعنی بنی اسرائیل شخصی را که ادرار به او می‌رسید از جمع خود خارج می‌کردند تا خود را تطهیر کند. والله اعلم، و لابد باید گفت: در این روایت، راوی بعضی از

تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض» □ ۲۰۳

الفاظ را طبق فهم خود نقل به معنی کرده و اصل مطلب همان بوده که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است یعنی عبارت «قطعوه» بوده و عبارت «قرضوا لحومهم بالمقاریض» را خود راوی انشاء کرده است به گمان اینکه ضمیر در «قطعوه» به «بدل» برمی گردند نه به شخصی که بول به وی اصابت کرده است و من تا کنون وجهی برای توجیه این روایت ندیده‌ام که موجب اطمینان نفس باشد مگر اینکه طبق نظر کسی که به خبر واحد اعتماد ندارد این حدیث ردّ شود.

آقای استاد علی اکبر غفاری خادم اخبار اهل بیت می گوید «...»^۱ می بینیم که محتوای حدیث مزبور در نظر علامه شعرانی غیر قابل قبول بوده است و از این رو به توجیه آن پرداخته و در پایان با گفتن عبارت «والله اعلم» تردید خود را درباره توجیه خود اظهار داشته است و استاد غفاری نیز چون محتوای حدیث را نمی توانسته است قبول کند سخن علامه شعرانی را به عنوان حلّ این مشکل نقل کرده است.

۱. کیهان فرهنگی سال ۳، شماره ۳، ص ۶.

۲۰۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

برای پی بردن به اصل قضیه بهتر است این روایت را در منابع عامه بررسی کنیم. اینها روایاتی است که در این مسئله در کتاب‌های عامه موجود است و از نقل صحیح بخاری و صحیح مسلم معلوم می‌شود که اصل این مسئله از ابوموسی‌اشعری است که تا سرحدّ وسواس سختگیری داشته تا آنجا که در شیشه ادرار می‌کرده است تا مبادا چیزی از آن به او اصابت کند و خذیفه از این سختگیری ابوموسی که طبعاً مردم را به زحمت می‌انداخت ناراحت بوده و می‌گفته است: ای کاش ابوموسی در مسئله ادرار تا این حدّ سختگیری نمی‌کرد، آنگاه برای عدم لزوم سختگیری در این مورد عمل رسول خدا(ص) را دلیل می‌آورد که آن حضرت یک دفعه ایستاده ادرار کرد.^۱

۱. سیوطی در شرح سنن نسائی حدیثی آورده است که چون زیر زانوی رسول خدا(ص) جراحی بود و نمی‌توانست بنشیند، ایستاده ادرار می‌کرد. (شرح سیوطی ذیل نسائی، ج ۱، ص ۲۷ چاپ بیروت). نسبت دادن چنین کاری در منابع حدیثی اهل سنت به رسول گرامی اسلام که قرآن کریم آن حضرت را سرمشق و الگو برای انسان‌ها دانسته، جای پس تأسف است.

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث

داستان حدیث‌سازی در تاریخ اسلام داستانی طولانی و غم‌انگیز

است که هر انسان دلسوزی را در تأسفی عمیق فرو می‌برد.

در همان طلوع فجر اسلام و در حیات رسول خدا(ص)

حدیث‌سازی با انگیزه‌های گوناگون شروع شد و گسترش یافت و

افرادی بی‌تعهد حدیث‌های فراوانی ساختند و به پیغمبر اکرم(ص)

نسبت دادند.

حدیث‌سازان در این کار خود به اندازه‌ای زیاده روی کردند که

پیغمبر صبور و پرتحمل اسلام نتوانست آن را تحمل کند و برای

۲۰۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

متوقف کردن این کار زیان آور در اجتماع مسلمانان یک سخنرانی تهدیدآمیز ایراد کرد و جامعه اسلامی را از ادامه این کار برحذر داشت و برای حدیث‌سازان عذاب و آتش جهنم را پیش‌بینی فرمود.

حضرت علی(ع) در یک حدیث مفصل که درباره اقسام حدیث بحث می‌کند به این سخنرانی رسول اکرم(ص) اشاره فرموده است که آن حضرت مردم را از حدیث‌سازان برحذر داشته است.

امیرالمؤمنین(ع) ضمن حدیث یاد شده می‌فرماید:

«وَقَدْ كُذِبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيْبًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ

قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيَّ

مِنْ بَعْدِهِ...»^۱ یعنی در زمان رسول خدا(ص) بر آن حضرت دروغ

۱. اصول کافی جلد ۱، باب اختلاف الحدیث، صفحه ۶۲، حدیث ۱ و سند حدیث در «کافی» چنین است: علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابان بن ابي عتياب عن سليم بن قيس الهلالي قال: قلت لاميرالمؤمنين(ع) تا آخر حدیث. و صدوق در «خصال» صفحه ۲۵۵ حدیث ۱۳۱ همین حدیث را از پدرش از علی بن ابراهیم با سند یاد شده می‌آورد ولی عمر بن اذینه را به ابراهیم بن عمر الیمانی ضمیمه می‌کند.

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ■ ۲۰۷

بستند تا اینکه وی بپاخاست و سخنرانی کرد و ضمن آن فرمود: ای مردم! دروغ بستن بر من خیلی شایع شده است، هر کس بر من دروغ ببندد باید در آتش مأوی بگیرد، آنگاه پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) باز هم بروی دروغ بستند.

حضرت علی (ع) به سخن خود ادامه می‌دهد و می‌فرماید: بعضی از منافقان اصحاب رسول خدا (ص) عمداً به وی دروغ بستند و اگر مردم می‌دانستند آنان دروغ می‌گویند دروغهایشان را نمی‌پذیرفتند ولی مردم ناآگاه به دلیل اینکه اینان صحابه هستند آن دروغها را قبول کردند، آنگاه همین گروه از صحابه دروغگو و

و نعمانی این حدیث را در کتاب «غیبت» در صفحه ۷۵ حدیث ۱۰ از روایان دیگری از عبدالرزاق بن همام از معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می‌کند و در آخر حدیث مطالب دیگری آورده است که در کافی و خصال نیست.

و «تحف العقول» صفحه ۱۳۱ به طور مرسل قسمت عمده این حدیث را از سلیم بن قیس از حضرت علی (ع) نقل کرده است.

و نیز «تذکره الخواص» سبط ابن الجوزی قسمتی از این حدیث را در صفحه ۱۴۲ را به طور مرسل با قدری اختلاف از طریق شعبی و قسمتی از آن را در صفحه ۱۴۲ از طریق کمیل بن زیاد بدون سند نقل می‌کند و در نقل شعبی صدر حدیث ساقط شده است، آنگاه سبط ابن الجوزی می‌گوید: حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِرْهُ مَقْعَدَةٌ مِنَ النَّارِ» را صد و بیست نفر از صحابه نقل کرده‌اند که اسامی آنان را در کتاب «حق الیقین» ذکر کرده‌اند.

و نیز حدیث مزبور در «نهج البلاغه» آمده است (نهج البلاغه، فیض، خطبه ۲۰۱).

۲۰۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

منافق، بعد از پیغمبر خدا زنده ماندند و با دروغ و بهتان به پیشوایان ضلالت تقرّب جستند و سران ضلالت آنان را به مقامات دولتی نصب کردند و بر مردم مسلط ساختند و به وسیله آنان دنیای خود را آباد نمودند و مردم عموماً با فرمانروایان و با دنیا هستند مگر کسانی که خدا آنان را مصون بدارد فَتَقَرَّبُوا إِلَىٰ أُمَّةٍ الضَّلَالَةِ وَالدُّعَاةِ إِلَى التَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلُّوهُمُ الْأَعْمَالَ وَ جَعَلُوهُمُ عَلَىٰ رِقَابِ النَّاسِ فَآكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ تَبِعُ لِلْمُلُوكِ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

نکات قابل استفاده

نکته اول

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که از این سخن امام علی(ع) که از طریق عامه نیز روایت شده است معلوم می‌شود پس از رحلت رسول خدا(ص) در طول بیست و پنج سال انزوای حضرت علی(ع) دروغ بستن به پیغمبر اکرم برای تقرّب جستن به مقامات حکومت و گرفتن پست‌های دولتی از طرف منافقان دنیا

۱. تذکرة الخواص از سبط ابن الجوزی، ص ۱۳۲ (چاپ مؤسسه اهل البيت، بیروت).

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ■ ۲۰۹

دار معمول بوده و ادامه داشته است، حالا آیا تعداد حدیث‌های ساختگی که در این بیست و پنج سال جعل کردند و به رسول اکرم (ص) نسبت داده‌اند چقدر است؟ خدا می‌داند.

نکته دوم

از این سخن امام علی (ع) معلوم می‌شود هشدار پیغمبر اکرم (ص) که حدیث‌سازان را از جعل حدیث نهی فرموده بود در این جماعت به طور کامل مؤثر نشده است و پس از رحلت رسول خدا (ص) نیز گروهی از صحابه بی‌تقوا و منافق به جعل حدیث ادامه داده‌اند و با نسبت دادن حدیث‌های دروغ به آن حضرت در جهت منافع مقامات حکومت به این مقامات نزدیک شده و پست گرفته و دنیای خود را آباد کرده‌اند.

نکته سوم

از این حدیث حضرت علی (ع) معلوم می‌شود اینکه بعضی از علمای اسلام گفته‌اند: «همه صحابه رسول خدا (ص) عادل بوده‌اند

۲۱۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و هیچ یک از آنان مرتکب گناه نشده است» صحیح نیست؛ زیرا این گناه بزرگی است که کسی از عنوان صحابه بودن سوء استفاده کند و با بستن دروغ به پیغمبر اکرم (ص) به صاحبان مقامات نزدیک شود و به ناحق پست حکومتی بگیرد و بر مردم مسلط گردد و این گناه بزرگ را طبق این حدیث امام علی (ع) که سبط ابن الجوزی نیز آن را نقل کرده است بعضی از صحابه به علت بی‌تقوایی و دنیا طلبی انجام داده‌اند.

نکته چهارم:

بعضی از علماء گفته‌اند: حدیث مزبور که از قول رسول خدا (ص) می‌گوید: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ» چه راست باشد و چه دروغ، دلالت می‌کند که حتماً حدیث‌سازان بر پیغمبر اکرم (ص) دروغ بسته‌اند؛ زیرا اگر این حدیث راست باشد محتوای و مدلول آن از دروغ بستن به رسول الله (ص) حکایت می‌کند و اگر دروغ باشد خود این حدیث دورغی است که بر آن حضرت بسته‌اند.

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ■ ۲۱۱

تکته پنجم

این مطلب که رسول خدا(ص) در این حدیث به کسانی که دروغ به وی ببندند وعده عذاب جهنم داده است با عبارتهای گوناگون از زبان صحابه از آن حضرت نقل شده است بدین شرح:

۱. از حضرت علی(ع) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۱

۲. نیز از حضرت علی(ع) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ».^۲

۳. از عمر «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَهُوَ فِي النَّارِ».^۳

۴. از عثمان «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۴

۵. از عبدالله بن عمر «إِنَّ الَّذِي يَكْذِبُ عَلَيَّ يُبْنِي لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ».^۵

۶. از ابی قتاده «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۶

۷. از ملک بن عباده «مَنْ افْتَرَى عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ فِي جَهَنَّمَ».^۷

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲، حدیث ۱.

۲. کتاب اضواء علی السنة المحمدية، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. کتاب اضواء علی السنة المحمدية، ص ۶۱.

۷. همان، ص ۶۵.

۲۱۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

از این اختلاف زیادی که در نقل الفاظ رسول خدا(ص) به چشم می‌خورد معلوم می‌شود صحابه آن حضرت مقید نبوده‌اند که آنچه از وی می‌شنوند عین الفاظ آن را برای دیگران نقل کنند بلکه خود را مجاز می‌دانسته‌اند که سخنان حضرت نبوی را در قالب عباراتی که خود انشاء می‌کنند بریزند و هدفشان القاء مفاهیم گفته‌های پیغمبر اکرم(ص) بوده است و این سیره همه عقلاء در همه دنیا بوده و خواهد بود.

و اینکه سبط ابن الجوزی می‌گوید: این حدیث را صدو بیست نفر از اصحاب رسول خدا نقل کرده‌اند^۱ ظاهراً مقصودش این نیست که همه این عده بالاتفاق عبارت واحدی را از آن حضرت نقل کرده‌اند.

۱. تذکرة الخواص، ص ۱۴۳.

مبنای کتاب تلخیص الشافی

نباید تصور شود که مرحوم شیخ طوسی - قدس سره - آنجا که در «تلخیص الشافی» فرموده: «امام حسین (ع) تصور نمی‌کرد بعضی از اهل کوفه بی‌وفایی می‌کنند و بعضی دیگر از یارانش ناتوان می‌گردند».^۱ این مطلب را برای اقناع اهل سنت بر مبنای عقیده آنان گفته و خواسته برای آنان ثابت کند که امام (ع) در کار خود خطا نکرده است؛ زیرا معقول نیست او یکی از مبانی شیعه یعنی علم امام را انکار کند تا مبنای دیگر شیعه یعنی عصمت او را ثابت نماید، زیرا اگر می‌خواست یکی از مبانی شیعه را برای اقناع اهل

۱. تلخیص الشافی، جزء ۴، ص ۱۸۳.

۲۱۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

سنت انکار کند می‌توانست از اول عصمت امام را انکار کند و لازم نبود علم امام را منکر شود تا عصمت او را ثابت کند چون انکار علم و عصمت امام در عرض هم است.

اساساً کتاب «تلخیص الشافی» برای ابطال خلافت خلفاء و اثبات امامت و علم و عصمت ائمه هدی - علیه السلام - نوشته شده و با کمال صراحت و قاطعیت مطاعن خلفا را ذکر می‌کند و خلافت آنان را ابطال می‌نماید. بنابراین معنی ندارد کتابی که پر از مطاعن خلفا است برای سازش با اهل سنت یکی از مبانی شیعه را در باب علم امام انکار کند تا عصمت او را ثابت نماید.

پس آنچه در «تلخیص الشافی» در مورد قیام امام حسین (ع) و علم آن حضرت نوشته شده به عنوان عقیده خود شیخ طوسی رحمته الله بلکه به عنوان عقیده شیعه نوشته شده، چنانکه در همین «تلخیص الشافی»^۱ فرموده: «وَلَمْ نُوجِبْ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِمَا لَا تَعَلَّقُ لَهُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ» یعنی ما گروه شیعه لازم نمی‌دانیم امام مطالبی را که مربوط

۱. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

مبنای کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۱۵

به احکام شرعیه نیست بدانند».

بنابراین کسانی که می‌گویند: امام دانسته برای کشته شدن رفت، باید به آنچه این دو عالم بزرگ شیعه فرموده‌اند توجه کنند، و عجولانه در این باره قضاوت نکنند، مبدا ندانسته نسبتی را که شایسته مقام امام نیست به آن حضرت بدهند و از قدر و منزلتش بکاهند.

و نیز باید توجه داشت که طبق عقیده همه علمای شیعه، علم غیب پیغمبر و امام نامحدود نیست بلکه محدود است، و معنای محدودیت این است که بعضی از موضوعات را نمی‌دانند چنانکه پیغمبر خدا(ص) وقت قیامت را نمی‌داند^۱ و این معنی ابداً از مقام حضرتش نمی‌کاهد. ولی چون آن ذوات مقدسه معصوم هستند حتی در یک مورد هم گناه (بلکه شبهه گناه) خودکشی یا گناه دیگر را نمی‌توان به ساحت قدسشان نسبت داد.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲۱۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

توجه

چون این مطلب که آیا امام حسین (ع) می‌دانست در این سفر شهید می‌شود یا نه؟ بین علماء مورد اختلاف است هیچ یک از دو طرف مسئله از ضروریات مذهب نیست، و یک فرد شیعه می‌تواند نظر مرحوم سیدمرتضی را بپذیرد و بگوید: نمی‌دانست؛ و می‌تواند نظر صاحب «لهوف» را بپذیرد و بگوید: می‌دانست؛ و می‌تواند هیچ یک را نپذیرد و در این مسئله توقف کند، چنانکه مرحوم شیخ انصاری در مسئله مقدار معلومات امام توقف کرده است.^۱

ولی عصمت امام از ضروریات مذهب شیعه است و عملی را که مرحوم شیخ طوسی در جائز بودنش تردید دارد و مرحوم سیدمرتضی صریحاً آن را حرام می‌داند، نمی‌توان به امام نسبت داد، زیرا به عصمت آن حضرت لطمه می‌زند یا احتمال لطمه زدنش هست.

۱. وسائل، ص ۲۲۴، چاپ قدیم.

مبنای کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۱۷

یک تذکر

اگرچه بعد از آنکه شیخ مفید - رضوان علیه - فرمود: علمای شیعه اجماع دارند که علم غیب امام محدود است دیگر احتیاجی به نقل سخنان علما در این مورد نیست ولی مناسب است فهرست مختصری از مواضعی که علمای شیعه به محدود بودن علم امام اشاره کرده‌اند ذکر کنیم تا اهل مطالعه بدون اتلاف وقت به این مواضع رجوع کنند:

۱. اوائل المقالات، ص ۳۸ چاپ تبریز.
۲. تنزیه الانبیاء، از ص ۱۷۸ تا ۱۸۰ چاپ قدیم.
۳. تلخیص الشافی، جزء ۴، ص ۱۸۲ تا ۱۸۸.
۴. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۸۹ در آیه تهلکه.
۵. منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۱۸ چاپ علمی در آیه تهلکه.
۶. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۹ نقل از علامه حلی.
۷. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۲۰۹ در شرح خطبه ۱۴۸.

۲۱۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۸. شرح نهج البلاغه ملاصالح قزوینی، ص ۲۲۰.

۹. الدرّة النّجفیّه شرح نهج البلاغه، ص ۱۸۲.

۱۰. رسائل مرحوم شیخ انصاری، ص ۲۲۴ چاپ قدیم، نقل از

مرحوم شیخ حرّ عاملی.

۱۱. قوانین مرحوم میرزای قمی، ص ۲۲۶ چاپ قدیم، در بحث

عام و خاص.

۱۲. حاشیة سیّدعلی بر قوانین، ص ۲۲۶.

۱۳. جواهر الکلام، طبع جدید، ج ۱، ص ۱۸۲، در بحث کزّ.

۱۴. کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۱۵. حاشیة مرحوم مشکینی بر کفایه، ص ۳۷۴، ج ۱.

۱۶. متشابه القرآن و مختلفه از ابن شهر آشوب، ص ۲۱۱.

۱۷. آئین ما (ترجمه اصل الشیعه و اصولها)، ص ۱۹۷.

۱۸. شیعه چه می‌گوید؟ از ص ۱۲۱ تا ۱۳۰.

۱۹. المسائل العکبریة از شیخ مفید به نقل بحار، ج ۴۲، ص

مبنای کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۱۹

۲۵۸.

۲۰. الشیعة و التشیع از محمدجواد مغنیه، ص ۴۲.

۲۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۰۵ ذیل آیه «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ». .

۲۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۱ ذیل آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ
الرُّسُلَ». .

۲۳. الفصول المختارة از شیخ مفید، ص ۸۰.

اینک برای تکمیل بحث سخنانی از ابن شهر آشوب در کتاب
متشابه القرآن و مختلفه به عنوان نمونه‌ای از عقاید علمای شیعه در
مورد علم پیغمبر و امام نقل می‌کنیم:

چند نکته

۱. مسئله علم امام از مسائل اعتقادی است و نظر و رأی هیچ
مجتهد و فقیهی در این مسئله برای دیگران حجت نیست و ارزش
پیروی ندارد.

۲۲۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۲. در مواردی که در مسئله علم امام بین علماء اختلاف نظر وجود دارد (مثل اینکه امام حسین (ع) می‌دانست در این سفر شهید می‌شود یا نه) هر کسی می‌تواند اجتهاد کند و هر نظری را که به واقع نزدیک‌تر می‌بیند بپذیرد و می‌تواند اصلاً وارد بحث نشود و به هیچ یک از دو طرف قضیه معتقد نگردد.

۳. بحث در یک مسئله اعتقادی اختلافی که هیچ یک از طرفین آن از ضروریات مذهب نیست هیچ گونه نتیجه عملی ندارد بلکه فقط نتیجه عملی و اعتقادی دارد آن هم اعتقادی که داشتن آن هیچ لزومی ندارد.

۴. آنچه نتیجه عملی مهم و پرارزش دارد تشخیص دادن برنامه قیام امام است؛ زیرا اگر برنامه قیام آن حضرت به طور صحیح درک شود نتایج سودمندی دارد. چنان که اگر به طور غیر صحیح درک شود نتایج زیانباری خواهد داشت. پس آنچه وظیفه ماست کوشش برای فهم صحیح نقشه و برنامه امام است، و کتاب حاضر

مبنای کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۲۱

در این راه و برای این منظور کوشیده است. امید است این تلاش و کوشش در نظر صاحب ولایت کبری حضرت سیدالشهداء علیه السلام و در نظر مردم حقیقت طلب مقبول افتد.

تذکر

باید دانست که هیچ یک از دو نظری که در مورد علم امام به شهادت خود گفته شد از ضروریات مذهب نیست و اساساً مسئله اندازه معلومات امام از قدیم بین علمای شیعه مورد اختلاف بوده و مسئله‌ای که اختلافی باشد ضروری مذهب نیست. بنابراین یک فرد شیعه می‌تواند هر یک از دو نظر مذکور را بپذیرد. و می‌تواند توقف کند و هیچ یک را نپذیرد چنان که مرحوم شیخ انصاری (قدس سرّه) با آن مقام علمی در این مسئله توقف کرده و فرموده است: «در مورد اندازه معلومات امام و خصوصیات آن به علّت اختلاف شدیدی که در اخبار این مسئله هست نمی‌توان مطلب قابل اطمینانی به دست آورد، پس بهتر است علم آن را به خود

۲۲۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ائمه (ع) واگذاریم.^۱ نه، می‌توان به طور یقین گفت: آن کس که مثل شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی رضوان الله علیهم نظر «یک» را بپذیرد در امام‌شناسی قصور کرده، و نه، می‌توان گفت: آن کس که نظر «دو» را بپذیرد دچار اشتباه شده، و نه، می‌توان گفت: آن کس که مثل شیخ انصاری (قدس سرّه) در مسئله مقدار علم امام توقف کند در معرفت امام کمبود دارد. بلکه می‌توان گفت: بحث درباره‌ی اندازه علم امام آن هم با دخالت دادن احساسات افراطی هم مضر است و هم نتیجه‌ی عملی ندارد. مضر است چون طرفین بحث را بر ضدّ یکدیگر برمی‌انگیزد. و نتیجه‌ی عملی ندارد، چون محصول آخرین بحث در این مسئله این است که یکی از دو نظر سابق در مورد علم امام به شهادت خود پذیرفته شود و یا هیچ یک پذیرفته نشود، و این فقط جنبه‌ی علمی و اعتقادی دارد آن هم اعتقادی که ضروری مذهب نیست و هیچ‌گونه اثر عملی در صحنه‌ی اجتماع ندارد. بنابراین کسی که نظر «یک» را

۱. رسائل شیخ انصاری، ص ۲۴ چاپ قدیم.

مبنای کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۲۳

بپذیرد و کسی که نظر «دو» را بپذیرد و کسی که هیچ یک را نپذیرد و توقف کند، هر سه، از نظر اعمال دینی در صحنه زندگی فردی و اجتماعی مساوی است و انتخاب هر کدام ضرری به قائل آن نمی‌زند و البته کسی هم مثل شیخ انصاری (قدس سره) در اصل مسئله مقدار معلومات امام توقف را بهتر شمرده است.

آری، مطلبی که خیلی مهم است و اثر عمیق اجتماعی دارد این است که مردم برنامه عملی قیام سرور مجاهدان را به طور صحیح بشناسند و از آن پیروی نمایند. بدیهی است اگر برنامه عملی قیام امام به طور صحیح شناخته شود آثار مطلوبی خواهد داشت و اگر به طور ناصحیح شناخته شود قطعاً آثار نامطلوبی خواهد داشت، از این رو کتاب «شهید جاوید» کوشیده است تا بتواند راهی به سوی شناخت صحیح برنامه عملی آن حضرت باز کند تا پرتو تحرّکی از قیام نورانی سرور شهیدان بر اجتماع خواب آلود اسلامی افکنده شود و آثار مطلوب و ارزنده‌اش در صحنه زندگی اجتماعی

۲۲۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

مسلمانان ظاهر گردد.

انگیزه سلیمان از تهدید ملکه سبا

شواهد اینکه حضرت سلیمان قدرت نامشروع ملکه سبا را

هدف گرفته بود:

۱. ﴿أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُنْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾^۱ که خضوع قدرت او را خواسته

و از عقیده او سخنی نگفته است.

ملکه سبا و مشاورانش از قدرت نظامی و نتیجه رویایی نظامی

سخن گفتند نه از حقانیت عقیده خویش: ﴿نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسْ

شَدِيدٍ﴾^۲ و ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾^۳.

۱. نمل / ۲۷، ۳۱.

۲. نمل / ۲۷، ۳۳.

۳. نمل / ۲۷، ۳۴.

۲۲۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

جناب سلیمان از ریشه کن کردن حکومت ملکه سبأ و اخراج هیئت حاکمه سبأ سخن می‌گوید نه از تغییر عقیده آنان: ﴿فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً﴾.^۱

همهٔ فعالیت‌های سلیمان از قبیل آوردن تخت ملکه سبأ به نزد خود و ملکه را در صرح ممرّد وارد کردن برای درهم شکستن غرور و قدرت ملکه است نه برای تغییر عقیده او.

ملکه سبأ گفت: (أَسَلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۲ و این به معنای تغییر عقیده نیست و بلکه تسلیم عملی در مقابل خدا و سلیمان است که مستلزم نفی دیکتاتوری و حکومت خودکامهٔ ملکه است.

تذکر

پس از خضوع عملی بلقیس در مقابل سلیمان، به طور طبیعی جوّ تغییر عقیده به وجود می‌آید و او از شرک به توحید می‌گراید.

۱. نمل / ۲۷، ۳۷.

۲. نمل / ۲۷، ۴۴.

حدیث لَنْ يَرَاكَ اللهُ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً

۱. اینکه فلان حدیث از معصوم صادر شده است یا نه.

۲. آیا معارضی دارد یا نه.

۳. دلالت آن چگونه و معنای آن چیست؟

مادر اینجا با همین اسلوب علمی به بررسی حدیث نامبرده

می پردازیم. بنابراین بحث این مقاله کاملاً جنبه فنی و تخصصی

خواهد داشت .

آیا این حدیث صادر شده است؟

ما برای بررسی اینکه آیا این حدیث که: «انَّ اللهُ قَدْ شَاءَ أَنْ

۲۲۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

یراک قتیلاً» صادر شده است یا نه به همه کتابهایی که تا قرن هفتم درباره قیام سیدالشهداء علیه السلام چیزی نوشته و در دسترس بود مراجعه کردیم، و پس از بررسی کامل و خسته کننده معلوم شد که این

حدیث در هیچ یک از این کتابها موجود نیست:

۱. الامامة و السياسة، از ابن قتیه وفات ۲۷۶.

۲. الاخبار الطوال، از دینوری، حدود ۲۹۰.

۳. تاریخ یعقوبی، از ابن واضح، بعد از ۲۹۲.

۴. تاریخ طبری، از ابن جریر، ۳۱۰.

۵. کافی، از کلینی، ۹۳۲۸.

۶. العقد الفرید، از ابن عبدربه ۳۲۸.

۷. مروج الذهب، از مسعودی ۳۴۶.

۸. مقاتل الطالبیین، از ابوالفرج ۳۵۶.

۹. ارشاد، از شیخ مفید ۴۱۳.

۱۰. روضة الواعظین، از قتال نیشابوری ۵۰۸.

حدیث انّ الله شاء ان یراک قتیلاً ■ ۲۲۹

۱۱. اعلام الوری، از طبرسی ۵۴۸.

۱۲. مقتل خوارزمی، از اخطب خوارزم ۵۶۸.

۱۳. تهذیب ابن عساکر، از علی بن الحسن شافعی ۵۷۱.

۱۴. تاریخ کامل، از ابن اثیر ۶۳۰.

۱۵. تذکرة الخواص، از سبط بن الجوزی ۶۵۴.

حدیث نام برده در هیچ‌یک از این کتابها که از اوایل غیبت صغری تا حدود قبل از نیمه دوم قرن هفتم هجری تألیف شده موجود نیست.

آنگاه می‌بینیم این حدیث در کتاب لهوف (یا ملهوف) تألیف ابن طاووس رحمته الله (وفات ۶۶۴) آمده و از آن کتاب به کتابهایی که بعد از آن تألیف شده منتقل گشته و شهرت پیدا کرده است. اینک آنچه را در کتاب لهوف نوشته است عیناً درج می‌کنیم و درباره آن بحث می‌نماییم.

در کتاب لهوف چنین آمده است:

۲۳۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

«وَرَوَيْتُ مِنْ كِتَابِ أَصْلِ لِأَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عُمَرَ بْنَ يَزِيدَ الثَّقَفِيِّ (و) عَلَى الْأَصْلِ أَنَّهُ كَانَ لِمُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْقَمِيِّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَارَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ إِلَى الْحُسَيْنِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي أَرَادَ الْخُرُوجَ صَبِيحَتِهَا عَنْ مَكَّةَ، فَقَالَ: يَا أَخِي إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفَتْ غَدْرَهُمْ بِأَبِيكَ وَآخِيكَ وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ حَالُكَ كَحَالِ مَنْ مَضَى، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُقِيمَ فَانْكُ اعْرِضْ مَنْ فِي الْحَرَمِ وَامْنَعَهُ، فَقَالَ: «يَا أَخِي قَدْ خِفْتُ أَنْ يُغْتَابَنِي يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بِالْحَرَمِ، فَأَكُونَ الَّذِي يُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذَا الْبَيْتِ»، فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ: فَإِنْ خِفْتَ ذَلِكَ فَسِرْ إِلَى الْيَمَنِ أَوْ بَعْضِ نَوَاحِي الْبَرِّ، فَإِنَّكَ أَمْنَعُ النَّاسِ بِهِ، وَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْكَ أَحَدٌ. فَقَالَ: «أَنْظُرْ فِيمَا قُلْتَ»، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ إِزْتَحَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ الْحَنْفِيَّةِ، فَاتَاهُ فَأَخَذَ زِمَامَ نَاقَتِهِ الَّتِي رَكِبَهَا، فَقَالَ: يَا أَخِي أَلَمْ تَعُدَّنِي النَّظَرَ فِيمَا سَأَلْتُكَ؟ قَالَ: «بَلَى»، قَالَ: فَمَا حَدَاكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَاجِلًا؟ فَقَالَ (ع): «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ، فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ أَخْرِجْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»، فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

حدیث انّ الله شاء ان یراک قتیلاً ■ ۲۳۱

رَاجِعُونَ»، فَمَا مَعْنَى حَمْلِكَ هؤُلَاءِ النِّسَاءِ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلَ هَذِهِ الْحَالِ؟! قَالَ: فَقَالَ لَهُ: «قَدْ قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى.^۱

ابن طاووس رحمته الله می گوید: من از کتاب «اصل» احمد بن حسین بن عمر بن یزید ثقه - که بر پشت آن نوشته است: کتاب مال محمد بن داوود قمی بوده است - به سندی که در آن کتاب است از امام صادق علیه السلام نقل می کنم که فرمود: در آن شبی که صبح آن حسین بن علی علیه السلام می خواست از مکه خارج شود محمد حنفیه نزد وی رفت و گفت: ای برادر! تو اهل کوفه را می شناسی که با پدر و برادرت بی وفایی کردند و من می ترسم با تو هم مثل پدر و برادرت رفتار کنند، اگر تصمیم بگیری در مکه بمانی تو در حرم خدا عزیزترین و محفوظترین افراد هستی. گفت: می ترسم یزید بن معاویه مرا ترور کند و احترام خانه خدا به وسیله من از بین برود. ابن حنفیه گفت: اگر چنین ترسی داری پس به یمن یا بعضی نواحی

۱. لهوف، چاپ اصفهان، ص ۵۵.

۲۳۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

(بر) برو که در آنجا محفوظترین افراد خواهی بود و کسی بر تو ظفر نخواهد یافت. گفت: درباره آنچه تو گفتی فکری خواهم کرد. آنگاه هنگام سحر امام حسین علیه السلام کوچ کرد. این خبر که به محمد حنفیه رسید آمد و مهار شتری را که امام بر آن سوار بود گرفت و گفت: برادر! مگر تو و عده نکردی درباره آنچه من گفتم فکری بکنی؟ گفت: چرا. گفت: پس چرا با تعجیل از مکه بیرون می‌روی؟ گفت: بعد از آنکه از تو جدا شدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: بیرون برو چون خدا خواسته است تو را کشته ببیند، محمد حنفیه گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، پس تو که با این حال خارج می‌شوی چرا این زنان را با خود میبری؟ پس امام حسین علیه السلام به وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: خدا خواسته است زنان را اسیر ببیند. آنگاه بر او سلام کرد و حرکت نمود.

۱. بعضی گفته‌اند چون رسول خدا در آن زمان زنده نبوده این مطلب را در خواب به امام فرموده و بعضی می‌گویند چون در این حدیث ذکری از خواب نشده امام در حال مکاشفه رسول خدا را دیده است، ولی چون خواهی دانست که این حدیث قابل اعتماد نیست دیگر بحث در اینکه خواب بوده یا مکاشفه چندان ارزشی نخواهد داشت.

حدیث انّ الله شاء ان یراک قتیلاً ■ ۲۳۳

بدین گونه می بینیم منبع اصلی این مطلب که: «خدا خواسته است امام حسین علیه السلام را کشته ببیند» کتاب لهوف است. اینک باید ببینیم نقل لهوف تا چه اندازه ارزش و اعتبار دارد؟ به طوری که می بینید کتاب لهوف این خبر را بی سند نقل کرده و ما نمی دانیم راویان این قصه چه کسانی بوده اند، و نیز نمی دانیم آن کتابی که لهوف این خبر را از او نقل کرده تا چه اندازه قابل اعتماد بوده است.

آیا کتابی که علمای بزرگ شیعه مثل کلینی و شیخ مفید و طبری و قتال نیشابوری از آن اطلاعی نداشته یا داشته ولی این مطلب را از آن نقل نکرده اند تا چه اندازه می تواند قابل اعتماد باشد؟

آیا مطلبی را که فقط کتاب لهوف نقل کرده آن هم بی سند، یک مجتهد صاحب نظر می تواند با اطمینان خاطر آن را بپذیرد؟ این نقل لهوف، بی سند و مرسل است و علمای مذهب به حدیث مرسل اگر قرینه دیگری بر صحّت آن نباشد اعتماد نمی کنند. با توجه به مطالب گذشته اگر از یک مجتهد مرجع فتوی پرسند: آیا

۲۳۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌توان به صدور این خبر بی‌سند لهوف اعتماد کرد؟ خواهد گفت:

نه، این بود بررسی حدیث لهوف از نظر اصل صدور آن.

آیا معارض دارد؟

اینک در جهت دوم خبر لهوف یعنی بحث از معارض گفتگو

می‌کنیم:

علاوه بر اینکه نقل لهوف از نظر صدور قابل اعتماد نیست دو

معارض هم دارد که یکی بی‌سند و دیگری با سند و در نهایت

اعتبار است.

معارض اول:

”معارض اول قضیه‌ای است که ابومخنف^۱ بدین صورت نقل

می‌کند:

«قال ابومخنف عن هشام بن الوليد عن شهد ذلك قال: اقبل الحسين بن

علي عليه السلام باهله من مكة و محمد بن الحنفية بالمدينة، قال: فبلغه خبره و هو يتوضأ

۱. نجاشی در فهرست می‌گوید: ابومخنف (لوط بن یحیی) در کوفه رئیس اصحاب خبر بوده و به نقل او اعتماد می‌کرده‌اند و او از اصحاب امام صادق علیهم‌السلام است و از آن حضرت حدیث نقل می‌کند.

حدیث انّ الله شاء ان یراک قتیلاً ■ ۲۳۵

فی طست، قال: فبکی حتی سمعت و کف دموعه فی الطست»^۱.

ابومخنف از هشام بن ولید و او از کسی که حاضر قضیه بوده نقل می‌کند که گفته است: حسین بن علی علیه السلام با خانواده خود از مکه حرکت کرد و محمد بن حنفیه در مدینه بود پس خبر حرکت آن حضرت به وی رسید در حالی که در طشتی وضوء می‌گرفت، راوی می‌گوید محمد حنفیه از شنیدن این خبر به گریه افتاد که من صدای قطرات اشک او را که در طشت می‌ریخت شنیدم.

بدین‌گونه می‌بینیم نقل ابومخنف با نقل لهوف معارض و مخالف است؛ زیرا نقل لهوف می‌گوید: آن مذاکرات «که ضمن آن امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدا خواسته است تو را کشته ببیند» بین امام و محمد حنفیه در مکه واقع شده، و روایت ابومخنف می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد محمد حنفیه در مدینه بوده است نه در مکه.

البته نقل ابومخنف هم مثل نقل لهوف بی‌سند است و بنابراین

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۷.

۲۳۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نقل بی‌سندی با نقل بی‌سند دیگر تعارض می‌کند و هر دو از اعتبار ساقط می‌شود و مثل این است که در این مورد نه لهوف چیزی نقل کرده است و نه ابومخنف.

معارض دیگر

علاوه بر این نقل، لهوف معارض دیگری دارد که سندش در نهایت اعتبار است، و آن حدیثی است که ابن قولویه در کامل الزیارات بدین صورت نقل می‌کند:

«حدثنی ابی‌الله و جماعة مشایخی عن سعد بن عبدالله عن علی بن اسمعیل بن عیسی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن عمرو بن سعید الزیاتی عن عبدالله بن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال: کتب الحسین بن علی علیه السلام من مکة الی محمد بن علی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، من الحسین بن علی الی محمد بن علی و مَنْ قَبْلَهُ مِنْ نَبِيِّ هَاشِمٍ اَمَّا بَعْدُ: فَاَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدُوْا مِنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ وَ السَّلَامَ»^۱.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیه السلام از مکه برای

۱. کامل الزیارات، ص ۷۵.

حدیث اَنَّ اللّٰهَ شَاءَ اَنْ يَّرَاكَ قَتِيْلًا ■ ۲۳۷

محمّد حنفیه نوشته: این نامه‌ای است از حسین بن علی به محمد بن علی و بنی هاشمی که با او هستند: کسی که به من ملحق شود در معرض شهادت خواهد بود و کسی که از پیوستن به من خودداری کند به فتح و پیروزی نخواهد رسید والسلام».

و همین حدیث را لهوف و معادن الحکمة، از بصائر الدرّجات، هر دو از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند.

و نیز دلایل الامامة طبری شیعی همین حدیث را با سند دیگری از امام محمد باقر علیه السلام می‌کند و در آن آمده است که امام حسین علیه السلام این نامه را هنگام حرکت برای عراق نوشته‌اند.

و از این حدیث معلوم می‌شود محمد حنفیه هنگام حرکت امام از مکه در مدینه بوده است نه در مکه، زیرا اگر در مکه بود معنی نداشت آن حضرت از مکه برای او نامه بفرستد و سند این حدیث که ابن قولویه نقل کرده در نهایت اعتبار است. و ناگفته پیداست که حدیث ابن قولویه با این سند معتبر بر حدیث بی‌سند لهوف که

۲۳۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌گوید: محمد حنفیه در مکه بوده ترجیح دارد.

جمله معترضه:

در معنای کلمه «أُسْتُشْهِدَ» که در حدیث ابن قولویه آمده دو

احتمال است:

۱. اینکه امام خبر داده باشد که کاروان ما و هر که بما ملحق

شود شهید خواهند شد.

۲. اینکه مقصود این باشد که هر کس به من ملحق شود در

معرض شهادت خواهد بود یعنی احتمال دارد کشته شود و این

مجاز است به قرینه مشارفت.

احتمال اول صحیح نیست؛ زیرا این عدّه از یاران امام شهید

نشوند: ۱. حسن بن حسن ۲. عمرو بن حسن ۳. زید بن حسن (مقاتل

الطالبین) ۴. غلام عبدالرحمان بن عبدالرّه ۵. ضحاک بن عبدالله

۱. طبری ۴، ص ۳۵۹.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۱۱۹.

۳. طبری ۴، ص ۳۲۱.

حدیث اَنَّ اللّٰهَ شَاءَ اَنْ يَّرَاكَ قَتِيْلًا ■ ۲۳۹

مشرقی^۱ ۶. عقبه بن سمرعان ۷. مرقع بن ثمامه اسدی^۲ ۸. مسلم بن رباح مولی علی^۳ ۹. قاسم بن عبدالله بن جعفر^۴ ۱۰. محمد بن عقیل^۴. چون این عده از یاران امام کشته نشدند احتمال اول را نمی توان پذیرفت، پس ناچار باید احتمال دو را پذیرفت و معنای حدیث چنین می شود که: احتمال کشته شدن هست چون امکان برخورد نظامی هست.

خلاصه بحث:

برگردیم به اصل مطلب. خلاصه بحث در جهت دوم که آیا حدیث بی سند لهوف معارض دارد یا نه؟ این شد که دو معارض دارد، یکی بی سند و دیگری با سند معتبر. و یک مجتهد صاحب نظر که بخواهد حدیث لهوف را با اصول فنی و اسلوب علمی بررسی نماید نمی تواند قبول کند که حسین بن علی علیه السلام در مکه به

۱. طبری ۴، ص ۳۳۹.

۲. طبری ۴، ص ۳۴۷.

۳. تهذیب ابن عساکر ۴، ص ۳۳۸.

۴. سیر النبلاء ۳، ص ۳۰۱.

۲۴۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

محمد حنفیه فرموده که: رسول خدا ۹ به من فرموده است: «أُخْرِج فان الله قد شاء ان يراك قتيلاً» بیرون برو که خدا خواسته است تو را کشته ببیند. پس نتیجه بحث این می‌شود که حدیث لهوف از نظر مبانی علمی به هیچ وجه قابل قبول نیست، و یک عالم دینی نمی‌تواند به رسول خدا ﷺ نسبت بدهد که آن حضرت به امام حسین عليه السلام فرموده است: خدا خواسته تو را کشته و خانواده‌ات را اسیر ببیند.

معنا حدیث لهوف:

چون بحث از جهت صدور حدیث لهوف از جهت معارض آن تمام شد، در درجه ۳ نوبت به این می‌رسد که بینیم معنای حدیث چیست؟

اگر چه بعد از آن که معلوم شد حدیث لهوف بی اعتبار است گفتگو درباره معنای آن زائد به نظر می‌رسد ولی برای تکمیل بحث مانعی ندارد که درباره معنای حدیث نیز قدری گفتگو نماییم.

حدیث انّ الله شاء ان یراک قتیلاً ■ ۲۴۱

کلمه «شاء» در ان الله شاء ان یراک قتیلاً یا تکوینی است یا تشریحی. مشیت و خواست تکوینی خدا به معنای تقدیر او، و مشیت و خواست تشریحی خداوند به معنای امر و دستور اوست.

مشیت تکوینی:

اگر «شاء» تکوینی باشد در معنای آن دو احتمال است:

۱. اینکه بگوییم: چون خدا مقدر کرده است که سرانجام تو کشته شوی از این سفر خودداری نکن؛ زیرا اگر شهادت تو در این سفر مقدر شده باشد در هر صورت تقدیر خدا جاری خواهد شد و نمی توان از آن فرار کرد.

و اگر شهادت در این سفر مقدر نشده است کشته نخواهی شد و ترس از این سفر جا ندارد.

این معنی در ردیف توضیح واضحات است؛ زیرا هر فرد ساده ای می داند که اگر چیزی به طور حتم مقدر شده باشد جلو آن را نمی توان گرفت و اگر مقدر نشده باشد ترس جا ندارد. و لزومی

۲۴۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ندارد که رسول خدا ﷺ چنین مطلبی را به امام حسین علیه السلام بفرماید و توضیح واضح بدهد.

۲. اینکه بگوییم: مقصود این است که چون خدا مقدر کرده است تو کشته شوی بیرون برو و کمک کن تا تقدیر خدا درباره تو جاری شود.

این معنی هم قابل قبول نیست؛ زیرا تقدیر خدا هرچه باشد جاری می‌شود و احتیاج به کمک ندارد. (البته این تقدیر از آن نوع تقدیری است که فعل اختیاری انسان در سلسله علل واقع می‌شود).
مشیت تشریحی:

و اگر منظور از «شاء» مشیت تشریحی باشد در این صورت به معنای امر و دستور خواهد بود. آنگاه دستور و امر خداوند تصوراً ممکن است به یکی از سه چیز تعلق بگیرد:

۱. اینکه امر و دستور به کشتن امام تعلق بگیرد یعنی کشتن آن حضرت (العیاذ بالله) یک واجب یا مستحب شرعی باشد و این

حدیث انّ الله شاء أن يراک قتيلاً ■ ۲۴۳

معنی علاوه بر اینکه مخالف عقل و نقل است مستلزم این است که قاتل امام مستحق اجر و مزد باشد چون امر خدا را اطاعت کرده است!

۲. اینکه امر و دستور به کشتن شدن تعلق بگیرد و معنای (انّ الله شاء ان يراک قتيلاً) این باشد که خدا دستور داده است کشته شدن را بپذیری.

و این معنی از دو جهت صحیح نیست:

الف اینکه امر و دستور به چیزی تعلق می‌گیرد که در اختیار انسان باشد و کشته شدن فعل اختیاری مقتول نیست، زیرا پس از آنکه عوامل قتل به وجود آمد کشته شدن به طور قهری و تکوینی و بدون اختیار مقتول حاصل می‌شود، و به تعبیر دیگر، کشته شدن، انفعال است و نه فعل و امر و دستور به فعل تعلق می‌گیرد نه به افعال.

ب اینکه دستور خدا به چیزی تعلق می‌گیرد که مطلوب وی

۲۴۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

باشد و کشته شدن امام مطلوب خدا نیست؛ زیرا با کشته شدن آن حضرت ضربت بزرگی با اسلام می‌خورد چنانکه امام سجاد علیه السلام فرمود: با قتل پدرم حسین علیه السلام شکست بزرگی به اسلام خورد^۱ و از همین جهت خداوند از کشتن امام بلکه هر مؤمن بی‌گناهی نهی کرده است. پس چون کشته شدن آن حضرت مطلوب خدا نیست بلکه مبعوض اوست ممکن نیست امر وی بدان تعلق بگیرد.

۳. اینکه امر و دستور به مقدمات کشتن تعلق بگیرد و معنای (انّ الله شاء ان یراک قتیلاً) این باشد که خدادستور داده که تو قاتل خود را و ادار نمایی که تو را بکشد و این معنی هم صحیح نیست؛ زیرا همان‌طور که کشتن بی‌گناه، گناه است، تحریک کردن و وادار نمودن قاتل به کشتن بی‌گناه هم گناه است. و از این رو محرک قاتل را به عنوان شریک جرم مجازات می‌کنند، پس محرک قتل مجرم شناخته می‌شود. حالا فرقی نمی‌کند که شخصی قاتل را وادار کند که فرد دیگری را بکشد یا وادار کند که خودش را (خود تحریک

۱. ثلثة فی الاسلام عظیمه (لهوف، ص ۱۸۰) و (مثیر الاخزان، ص ۶۲).

حدیث انّ الله شاء ان يراک قتيلاً ■ ۲۴۵

کننده را) بکشد. این هر دو جرم گناه است و نه هرگز خداوند امر به چنین گناهی می‌کند و نه امام معصومی که آیه تطهیر درباره‌اش نازل شده^۱ مرتکب چنین جرم و گناه بزرگی می‌شود که حرکت کند برای اینکه عمال حکومت را وادار نماید که خود آن حضرت را بکشند و خانواده‌اش را اسیر نمایند!

یک دلیل روشن

در کتاب «بحار الانوار» ضمن روایت مفصلی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که: «من قدر علی حقن دمه ثم خلی عن یقتله فهو قاتل نفسه» کسی که بتواند جان خود را حفظ کند و به قاتل امکان بدهد که او را بکشد چنین کسی قاتل خویش محسوب می‌شود. در جایی که اگر از خود دفاع نکند و به قاتل امکان بدهد که او را بکشد مجرم شناخته می‌شود، در این صورت اگر قاتل را وادار کند که او را بکشد به طریق اولی مجرم خواهد بود و امام معصوم

۱. دو گروه شیعه و سنی روایات فراوانی نقل کرده‌اند که آیه تطهیر درباره‌ی اصحاب کساء نازل شده است، رجوع شود به مقاله نگارنده در فصلنامه مکتب تشیع شماره ۲ از ص ۶۴ به بعد.

۲۴۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

هرگز مرتکب چنین گناهی نمی‌شود.

یک نکته

اوامری که در باب جهاد وارد شده همه برای کوییدن و کشتن و نابود کردن دشمن است نه برای کشته شدن، و شهید که آن همه مقام دارد برای آن است که برای کوییدن دشمن تا پای جان مبارزه کرده و جهاد کامل‌تری انجام داده و بیشتر دفع شرّ از مسلمانان نموده و نیروی دشمن را ضعیف ساخته است، پس اجر بیشتر در برابر جهاد بیشتر است نه در برابر کشته شدن که یک حالت انفعالی و غیر اختیاری است.

اشکال دیگر: علاوه بر اینها اشکال دیگری در حدیث لهوف هست که می‌گوید: «فلما كان في السحرار تحل الحسين عليه السلام» آنگاه که سحر شد امام حسین عليه السلام از مکه حرکت کرد. اگر مراد از این سحر، سحر روز ترویه باشد این صحیح نیست؛ زیرا امام روز ترویه - ۸ ذی الحجّة - احرام حجّ بسته بود تا به عرفات برود آنگاه

حدیث انّ الله شاء ان یراک قتیلاً ■ ۲۴۷

که احساس خطر کرد عمره‌ای بجا آورد و از احرام خارج شد و به سوی کوفه حرکت فرمود^۱ و این حرکت هنگام ظهر بود^۲ نه سحر. و اگر سحر روز عرفه باشد این هم صحیح نیست، زیرا حرکت آن حضرت روز ترویبه - ۸ دی الحجّة - بوده^۳ نه روز عرفه. بنابراین حدیث لهوف که می‌گوید: امام سحر از مکه کوچ کرد با عمل حضرت منطبق نمی‌شود.

حاصل گفتار

حاصل آنچه گفتیم این شد که حدیث لهوف که می‌گوید: (خدا خواسته امام حسین علیه السلام را کشته و خانواده‌اش را اسیر بیند) از سه جهت مورد بحث واقع شد:

۱. از جهت صدور.

۲. از جهت وجود معارض.

۳. از جهت دلالت.

۱. ارشاد مفید، ص ۱۹۹.

۲. طبری ۴، ص ۲۸۹.

۳. دو مدرک سابق.

۲۴۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و معلوم گشت از جهت صدور قابل اعتماد نیست. و از جهت معارض، دو معارض دارد. و از جهت دلالت معنای صحیح و قابل قبولی برای آن تصوّر نمی‌شود.

بنابراین یک مجتهد صاحب نظر و باتقوا نمی‌تواند با استناد حدیث لهوف، به پیغمبر خدا ﷺ نسبت بدهد که آن حضرت به امام حسین علیه السلام فرموده است: «اخرج فان الله قد شاء ان يراك قتيلاً و قد شاء ان يراهنّ سبايا» بیرون برو که خدا خواسته است تو را کشته و خانواده‌ات را اسیر ببیند.

خداوند از نظر تشریح و قانون هرگز نخواسته است چنین زعیم عظیمی را که باید خون مقدّس و پرحرارتش در رگهایش بجوشد و به جهان اسلام نور و حرارت بدهد، حرکت و جنبش بدهد، کشته ببیند.

و هرگز نخواسته است بانوان سراپرده عصمت را که نمونه‌های کامل عفت اسلامی بودند در معرض تماشای چشمان حریص

حدیث اَنَّ اللّٰهَ شَاءَ اَنْ يَّرَاكَ قَتِيْلًا ■ ۲۴۹

اراذل و اوباش اسیر ببیند.

نه خدا به چنین جنایت وحشتناکی که به دست عمال حکومت
ضد اسلام انجام شد راضی بود و نه رسول خدا ﷺ و نه خود امام
حسین علیه السلام و نه هیچ مسلمانی بلکه هیچ انسان با وجدانی «لَعَنَ اللّٰه
اُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيْتُ بِهِ» خدا لعنت کند کسانی را که این
فاجعه غیر انسانی را بشنوند و بدان راضی باشند.

«مُصِيبَةٌ مَا اَعْظَمَهَا وَ اَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْاِسْلَامِ» چه مصیبت
بزرگی که به اسلام وارد شد و چه شکست سختی بود که به دین
وارد آمد «وَتَلَمَّةٌ فِي الْاِسْلَامِ عَظِيْمَةٌ». این یزید بن معاویه بود که
می خواست امام حسین علیه السلام را کشته ببیند نه خدا.

این سازمان حکومت ضد اسلام بنی امیه بود که می خواست
فرزند پیغمبر را بخون آغشته ببیند نه خدا.

این عیدالله زیاد چاکر جان نثار یزید بود که می خواست بانوان

سراپرده عصمت را اسیر ببیند نه خدا.

۲۵۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

این حکومت عدالت‌کش پسر معاویه بود که می‌خواست جهان اسلام را از وجود مظهر عدالت و تقوا و منبع فضائل انسانی و ملکوتی محروم بیند نه خدا.

این عمال حکومت استبدادی و ضد قرآن آل ابی‌سفیان بودند که می‌خواستند مسلمانان عدالتخواه را از رهبری سیاسی پسر علی بن ابی‌طالب علیه السلام بی‌نصیب بیند نه خدا.

این سازمان رهبری غلامان حلقه به گوش یزید بود که می‌خواست با کشتن پسر فاطمه زهراء علیها السلام، اسلام را همچنان اسیر چنگال استبداد بیند نه خدا.

از آنچه گذشت روشن شد که یک فرد محقق و منصف نمی‌تواند به حدیث بی‌اعتباری که می‌گوید: (خدا خواسته است امام حسین علیه السلام را کشته بیند) اعتماد کند.

این بود بررسی حدیث مشهور لهوف که با اسلوب فنی انجام گشت و معلوم شد که این حدیث از قرن هفتم هجری به بعد یعنی

حدیث اَنَّ اللهَ شاءَ اَنْ يراكَ قَتِيلاً ■ ۲۵۱

پس از تألیف کتاب «لهوف» شهرت کامل پیدا کرده است، آن هم شهرتی که پایه و اساس محکمی ندارد. بنابراین نمی‌توان قیام امام را براساس این حدیث بی‌اعتبار تجزیه و تحلیل کرد.

ما معتقدیم که منقولات تاریخی و حدیثی که مربوط به قیام مقدّس سیدالشّهداء سلام الله علیه است باید با همان اسلوب فنی و اجتهادی که اخبار مربوط به فقه اسلام بررسی می‌شود مورد تجزیه و تحلیل دقیق علمی قرار گیرد، و بدین وسیله در این رشته هم مثل رشته فقه و تفسیر راه تکامل بازگردد تا با گذشت زمان و با تحقیقات دامنه‌دار چهره واقعی این قیام بزرگ و پرارزش هر چه بیشتر تجلّی کند و همچون چراغی پرفروغ راه مبارزه با باطل و فساد و استبداد را بیش از پیش روشن سازد «اِنَّ الحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى؟ وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ».

از خوانندگان صاحب نظر تقاضا می‌شود هرگونه نظری درباره این مقاله دارند چه تأیید و چه انتقاد برای نگارنده ارسال فرمایند تا

۲۵۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر
بدین وسیله به علم و تحقیق کمکی کرده باشند.

غرائب روایات ابوسمینه

غرائب روایات ابوسمینه محمدبن علی صیرفی قرشی کذاب

۱. اگر کسی شهادت به «لا اله الا الله» بدهد ده حسنه برای او

نوشته می شود ولی اگر شهادت به «انّ محمداً رسول الله» بدهد دو

میلیون حسنه برای او نوشته می شود!^۱

اقول: در این روایت ابوسمینه، پیغمبر اکرم ﷺ مقامش از خدا

بالتر رفته است! زیرا شهادت به رسالت آن حضرت دو میلیون

حسنه دارد در حالی که شهادت به وحدانیت خدا فقط ده حسنه

دارد! آیا این مطلب از مجعولات ابوسمینه که متهم به کذب و غلو

۱. محاسن برقی، ص ۳۳، حدیث ۲۵.

۲۵۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است می‌باشد؟

۲. از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: در صف نماز

جماعت شانه به شانه هم بایستید و صفوف خود را راست کنید که

من از پشت سر، شما را می‌بینم!^۱

اقول: آیا ذیل حدیث از مجعولات ابوسمینه است؟

۳. کسی که نمازش را عمداً تأخیر بیندازد اگر بهشت هم برود

منزل نخواهد داشت و باید همیشه مهمان اهل بهشت باشد!^۲

اقول: آیا ممکن است کسی بهشتی باشد ولی منزل نداشته باشد

و مثل کولی‌ها سرگردان باشد و هر روزی خود را بر یک فرد

بهشتی تحمیل کند؟! این را از ابوسمینه باید پرسید.

۴. کسی که نام پیغمبر خدا ﷺ نزد او برده شود و فراموش کند

بر آن حضرت صلوات بفرستد راه بهشت را گم می‌کند!^۳

اقول: آیا نسیان عذر عقلی و شرعی نیست؟! این را از ابوسمینه

۱. محاسن برقی، ص ۸۵، حدیث ۷.

۲. محاسن برقی، ص ۸۳، حدیث ۱۷.

۳. محاسن برقی، ص ۹۵، حدیث ۵۳.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۵۵

باید پرسید.

۵. کسی که بین او و بین مؤمن حجاب باشد خدا بین او و بین بهشت هفتاد هزار دیوار می‌کشد که بین هر دیواری تا دیوار دیگر هفتاد هزار سال راه می‌باشد!^۱

اقول: برای بهشت نرفتن این شخص یک دیوار کافی است بلکه اصلاً دیوار لازم نیست.

۶. مقتول در قیامت نزد قاتل خود می‌رود و خون خود را مثل شیر که می‌دوشند به صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این شخص مرا کشته است!^۲

اقول: برای احقاق حق احتیاج به پاشیدن خون به صورت قاتل نیست.

۷. حضرت یعقوب به پسرش (ظاهراً یوسف) گفت: زنا نکن که

اگر پرنده‌ای زنا کند پر و بالش می‌ریزد.^۳

۱. محاسن برقی، ص ۱۰۱، حدیث ۷۴.

۲. محاسن برقی، ص ۱۰۶، حدیث ۸۸.

۳. محاسن برقی، ص ۱۰۶، حدیث ۹۲.

۲۵۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اقول: ظاهراً مقصود این است یعقوب به یوسف گفت: با زن عزیز زنا نکن و این اشاره به همان داستانی است که می‌گوید: هنگامی که یوسف خواست با زن عزیز مصر در آمیزد تصویر یعقوب را دید که به او می‌گوید: زنا نکن. که در کتاب «جمال انسانیت» ثابت کرده‌ایم این داستان دروغ است. آنگاه مگر بین پرندگان عقد ازدواج وجود دارد که اگر پرنده‌ای بدون عقد ازدواج با پرنده‌ای در آمیزد پره‌های او بریزد؟!۱

۸. قوم لوط که مرتکب لواط شدند زمین آنقدر گریه کرد که اشکهایش به آسمان رسید و آسمان آنقدر گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید!۱

اقول: معلوم می‌شود حجم اشکهای زمین از وجود زمین خیلی بیشتر بوده است که همه فضای محیط به زمین را پر کرده و به آسمان رسیده است! و اشکهای آسمان به عرش رسید چه معنایی دارد؟

۱. محاسن برقی، ص ۱۱۰، حدیث ۱۰۲.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۵۷

۹. خدا یک خروس سفید خلق کرده است که گردنش زیر عرش و دو پای آن در ریشه‌های زمین است تا آن خروس نخواند این خروس‌ها نمی‌خوانند!^۱

۱۰. خدا طینتی از بهشت گرفت و طینتی از جهنم و هر دو را مخلوط کرد و بعداً آن دو را از هم جدا کرد و خوبی‌هایی که از دشمنان اهل بیت دیده می‌شود برای این است که طینت جهنمی آنان به طینت بهشت مالیده است و بدی‌هایی که در دوستان اهل بیت دیده می‌شود برای این است طینت بهشتی آنان به طینت جهنم مالیده است!^۲

۱۱. شیعیان ما در قیامت از قبرهای خود بیرون می‌آیند در حالی که بر شترهای ماده سفید بالدار سوار هستند و بندهای کفش‌های آنان نور است که می‌درخشد.^۳

اقول: معلوم می‌شود بهشتی‌ها کفش عربی می‌پوشند که بند دارد

۱. محاسن برقی، ص ۱۱۸، حدیث ۱۲۸.

۲. محاسن برقی، ص ۱۳۷، حدیث ۲۰.

۳. محاسن برقی، ص ۱۷۹، حدیث ۱۶۷.

۲۵۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و نیز حیوانهای سواری بهشتی‌ها نیز شتر خواهد بود!

۱۲. پیرزنی نزد سلیمان از باد شکایت کرد سلیمان باد را احضار کرد و گفت: تو با این پیرزن چه کردی؟ باد گفت: خدا مرا فرستاده تا کشتی بنی‌فلان را از غرق نجات دهم و من با شتاب حرکت کردم و در راه به این پیرزن برخورد کردم او به زمین خورد و دستش شکست، خدا به سلیمان گفت: باید غرامت شکستن دست پیرزن را از اصحاب کشتی بگیری که باد کشتی آنان را از غرق نجات داد!^۱

اقول: عجب عدالتی اجراء شده است که باد پیرزن را به زمین زده است و باید غرامت شکستن دست او را صاحبان کشتی بدهند!

۱۳. دو برادر با تعلیم رسول خدا ﷺ برای محفوظ ماندن از خطر در سفر تجارت به سوی شام هنگام خوابیدن در شب تسیحات فاطمه زهرا عليها السلام و آیه الکرسی را خواندند و خوابیدند و دزدها آمدند برای سرقت اموال آن دو برادر و دیدند دو دیوار

۱. محاسن برقی، ص ۳۰۲، حدیث ۱۰.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۵۹

کشیده شده است و بدین وسیله اموال آن دو از سرقت محفوظ ماند!^۱

۱۴. حضرت یعقوب بدین علت به فراق یوسف مبتلا شد که یک قوچ چاق برای غذای خودشان ذبح کرده بود و مصرف کردند ولی از اطعام شخصی به نام قیوم که گرسنه بود غافل ماند!^۲ اقول: چگونه و چرا حضرت یعقوب مجازات گناه نکرده را باید بکشد؟ غفلت که گناه نیست و ابوسمینه باید توضیح بدهد که چگونه خدای عادل پیغمبر خودش را بدون گناه مؤاخذه می‌کند؟! ۱۵. اگر کسی چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود و

کسی که خلقش بد شود در گوش راست او اذان بگوید!^۳

۱۶. اگر گوشت استخوان را دقیقاً پاک کنید چیزی بهتر از آن از

خانه شما از بین خواهد رفت، چون گوشت استخوان نصیبی برای

۱. محاسن برقی، ص ۳۶۸، حدیث ۱۲۱.

۲. محاسن برقی، ص ۳۹۸، حدیث ۷۷.

۳. محاسن برقی، ص ۴۶۵، حدیث ۴۳۵.

۲۶۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

جنّ در آن هست!^۱

۱۷. نقطه‌های سیاهی که زیر بال ملخ هست سخنان خداست که با خط سریانی نوشته است: من ملخ را لشکر خود قرار دادم و هر

کس را بخواهم به وسیله این لشکر هلاک می‌کنم.^۲

۱۸. هر خانه‌ای که سرکه در آن باشد ویران نمی‌شود.^۳

۱۹. عدس اشک چشم را زیاد می‌کند و هفتاد پیغمبر آن را

برکت داده‌اند!^۴

۲۰. به پیغمبر خدا ﷺ نسبت می‌دهد که فرمود: گویا محلّ

رویدن سبزی‌شاهی (جرجیر) را در آتش می‌بینم «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى

مَنْبَتِهِ فِي النَّارِ».^۵

۲۱. به رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهد که فرمود: هر وقت در

بَلَدی وارد می‌شوید از پیاز آن بخورید که وبای آن بَلَد را از شما

۱. محاسن برقی، ص ۴۷۲، حدیث ۴۶۶.

۲. محاسن برقی، ص ۴۸۰، حدیث ۵۰۲.

۳. محاسن برقی، ص ۴۸۶، حدیث ۵۴۵.

۴. محاسن برقی، ص ۵۰۴، حدیث ۶۳۷ و ۶۳۵.

۵. محاسن برقی، ص ۵۱۸، حدیث ۷۱۷.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۶۱

دور می‌کند.^۱

۲۲. به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد که فرمود: روی ظرف‌های

خود را بپوشانید که اگر نپوشانید شیطان آب دهنش را در آنها

می‌اندازد و از آنچه در آنها هست برمی‌گیرد.^۲

۲۳. به امام محمدباقر نسبت می‌دهد که فرمود: **﴿إِنَّ الَّذِينَ**

يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. **مُصَوِّرُونَ**، مصداق این آیه هستند، خدا در

قیامت آنان را مکلف می‌کند که در تصویر خود روح بدمند.^۳

محمدبن علی ابوسمینه از افراد ذیل روایت می‌کند که مأخوذ

از محاسن برقی است:

۱. عبدالرحمن بن محمد آسدی،
صفحه ۹، حدیث ۲۷.
۲. ابی الفضیل، صفحه ۳۰، حدیث ۱۵.
۳. علی بن اسباط، صفحه ۳۳، حدیث
۶۴.
۴. اسمعیل بن یسار، صفحه ۳۵،
حدیث ۳۱.
۵. اسحاق بن بشیر الکاهی، صفحه ۵۷،
حدیث ۶۱.
۶. علی بن حسان، صفحه ۴۵، حدیث
۶۱.
۷. علی بن الحکم، صفحه ۴۷، حدیث
۶۴.
۸. اسحاق بن بشیر الکاهی، صفحه ۵۷،
حدیث ۶۴.

۱. محاسن برقی، ص ۳۵، حدیث ۳۵.
۲. محاسن برقی، ص ۵۸۴، حدیث ۷۵.
۳. محاسن برقی، ص ۶۱۶، حدیث ۴۳.

۲۶۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- حدیث ۸۸. ابن فضال حسن بن علی بن فضال است.
۹. الصائغ (یزید الصائغ)، صفحه ۶۲، ۲۰. صفوان یحیی، صفحه ۹۷، حدیث ۵۹.
- حدیث ۱۰۸. ۱۰. عیسی بن عبدالله العلوی، صفحه ۶۳، حدیث ۱۱۱.
۲۱. «محمد بن سنان» ابن سنان، صفحه ۹۷، حدیث ۶۲.
۱۱. المفضل بن صالح، صفحه ۶۷، ۲۲. محمد بن الفضیل، صفحه ۹۹، حدیث ۱۲۸.
۶۷. حدیث ۶۷.
۱۲. وهب بن حفص، صفحه ۸۰، ۲۳. ابن ابی عمیر، صفحه ۱۰۳، حدیث ۸۲.
۷. حدیث ۷.
۱۳. حسن بن محبوب، صفحه ۸۰، ۲۴. محمد بن أسلم، صفحه ۱۰۵، حدیث ۸.
۸۷. حدیث ۸۷.
۱۴. فضال، صفحه ۸۲، حدیث ۱۲، ۲۵. عبدالله بن عبدالرحمن الأسدی، حدیث ۱۵.
- حنان بن سدید، صفحه ۸۳، حدیث ۱۱۸، حدیث ۱۲۷.
۱۷. ۲۶. علی بن حماد، صفحه ۱۱۹، حدیث ۱۶.
۱۶. علی بن التعمان، صفحه ۸۳، حدیث ۱۳۰.
- حدیث ۱۸، النخعی صفحه ۱۵۵، حدیث ۲۷. الفضیل، صفحه ۱۵۰، حدیث ۶۸؛ ۸۲.
- احتمالاً این محمد بن الفضیل است و محمد ۱۷. موسی بن سعدان، صفحه ۸۷، ساقط شده است.
- حدیث ۲۸. ۲۸. حسن بن محمد بن الفضل.
۱۸. ابن ابی نجران، صفحه ۹۱، حدیث ۷۵. العاشمی، صفحه ۱۵۲، حدیث ۷۵.
۴۳. ۲۹. عیسی بن هشام، صفحه ۱۶۸، حدیث ۱۹.
۱۹. ابن فضال، صفحه ۹۱، حدیث ۴۴. حدیث ۱۲۹.

غرائب روايات ابوسمينه ■ ۲۶۳

۳. محمد بن مسلم، صفحه ۱۷۷، الفضل، صفحه ۳۴۵، حدیث ۳.
حدیث ۱۶۱؛ احتمالاً این محمد بن اسلم ۴۰. عبدالرحمن بن ابی هاشم عن
است و مسلم اشتباه است. ابراهیم بن یحیی المدائنی، صفحه ۳۴۷،
۳۱. وُهیب بن حفص، صفحه ۲۳۰، حدیث ۱۷؛ احتمال دارد عبدالرحمن بن
حدیث ۱۷۴؛ احتمالاً این با وهب بن ابی هاشم همان عبدالرحمن بن محمد
حفص یکی است و یکی از این دو صحیح آسدی باشد.
۴۱. عمر بن عبدالعزیز عن رجل، است.
۳۲. محمد بن جبلة الاحمسی عن ابی ۴۲. یونس بن یعقوب عن ابی عبیده
الجارود، صفحه ۲۶۴، حدیث ۳۳۷.
۳۳. حسین بن علی بن یونس عن الخدّاء، صفحه ۳۶۳، حدیث ۱۰۱.
زکریا بن محمد، صفحه ۲۶۶، حدیث ۳۵۰. ۴۳. الحسن بن علی عن سیف بن
۳۴. سفیان بن ابراهیم الحریری عن عمیره، صفحه ۳۷۸، حدیث ۴؛ این حسن
ابیه عن ابی صادق، صفحه ۲۸۶، حدیث بن علی بن یوسف است، صفحه ۳۸۸،
۴۲۸. حدیث ۱۰.
۳۵. علی بن أسلم عن صباح الخدّاء. ۴۴. حسین بن علی بن یوسف عن
۳۶. الحسین بن خالد عن ابی الحسن زکریا بن محمد، صفحه ۳۹۴؛ احتمالاً
موسیٰ علیّه السلام، صفحه ۳۱۳، حدیث ۳۱ و ۳۰. حسین بن علی بن یوسف با حسن بن علی
۳۷. الحجّال عن حنّان عن ابن العسل، بن یوسف یکی است.
صفحه ۳۲۰، حدیث ۵۸. ۴۵. محمد بن یحیی عن غیاث بن
۳۸. عمرو بن عثمان عن محمد بن ابراهیم، صفحه ۳۹۸، حدیث ۷۵.
عبدالله، صفحه ۳۳۵، حدیث ندارد. ۴۶. عائذ بن حبيب بیاع الهروی،
۳۹. جعفر بن بصیر عن ابراهیم بن صفحه ۴۰۷، حدیث ۱۲۱.

۲۶۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۴۷. ارطاة بن حبيب عن ابي داوود الطهرى، صفحه ۴۰۹، حدیث ۱۳۴.
۴۸. سليمان بن سفیان عن موسى العطار، صفحه ۴۳۵، حدیث ۲۷۵.
۴۹. ابراهيم بن مهزَم عن ابن الحر، صفحه ۴۴۴، حدیث ۳۲۵.
۵۰. ابن القلاح عن عبدالسلام، صفحه ۴۵۰، حدیث ۳۶۲.
۵۱. عيسى بن عبدالله العلوى عن ابيه، صفحه ۴۵۹، حدیث ۴۰۲.
۵۲. ابي المقدم عن الحكم بن ايمن، صفحه ۴۶۳، حدیث ۴۲۷.
۵۳. ابن بقاح عن الحكم بن ايمن، صفحه ۴۶۵، حدیث ۴۳۴.
۵۴. احمد بن محمد عن ابان، صفحه ۴۶۵، حدیث ۴۳۵.
۵۵. محمد بن الهيثم عن ابيه، صفحه ۴۷۲، حدیث ۴۶۶.
۵۶. احمد بن عمر بن مسلم عن الحسن بن اسمعيل الميثمى، صفحه ۴۷۹، حدیث ۵۰۲.

برقی از محمدبن علی ابوسمینه در کتاب محاسن:

۱. حدیث ۲۷، صفحه ۹: کتاب الاشکال و القرائن.
۲. حدیث ۱۵، صفحه ۳۰.
۳. حدیث ۲۵، صفحه ۳۳. کتاب ثواب الاعمال
۴. حدیث ۳۱، صفحه ۳۵.
۵. حدیث ۳۲، صفحه ۳۵.
۶. حدیث ۶۱، صفحه ۴۵.
۷. حدیث ۶۴، صفحه ۴۷.
۸. حدیث ۸۸، صفحه ۵۷.
۹. حدیث ۱۰۸، صفحه ۶۲.
۱۰. حدیث ۱۱۱، صفحه ۶۳.
۱۱. حدیث ۱۲۸، صفحه ۶۷.
۱۲. حدیث ۷، صفحه ۸۰: کتاب عقاب الاعمال.
۱۳. حدیث ۸، صفحه ۸۰.
۱۴. حدیث ۱۲، صفحه ۸۲.
۱۵. حدیث ۱۴، صفحه ۸۲.
۱۶. حدیث ۱۷، صفحه ۸۳.
۱۷. حدیث ۱۸، صفحه ۸۳.
۱۸. حدیث ۲۱، صفحه ۸۷.
۱۹. حدیث ۳۱، صفحه ۸۸.
۲۰. حدیث ۳۹، صفحه ۹۰.
۲۱. حدیث ۴۱، صفحه ۹۰.
۲۲. حدیث ۴۳، صفحه ۹۱.
۲۳. حدیث ۴۴، صفحه ۹۱.
۲۴. حدیث ۴۸، صفحه ۹۳.
۲۵. حدیث ۵۳، صفحه ۹۵.
۲۶. حدیث ۵۷، صفحه ۹۶.
۲۷. حدیث ۵۹، صفحه ۹۷.
۲۸. حدیث ۶۲، صفحه ۹۷.
۲۹. حدیث ۶۳، صفحه ۹۸.
۳۰. حدیث ۶۴، صفحه ۹۸.
۳۱. حدیث ۶۶، صفحه ۹۹.
۳۲. حدیث ۶۷، صفحه ۹۹.
۳۳. حدیث ۷۰، صفحه ۱۰۰.
۳۴. حدیث ۷۱، صفحه ۱۰۰.
۳۵. حدیث ۷۳، صفحه ۱۰۱.
۳۶. حدیث ۷۴، صفحه ۱۰۱.
۳۷. حدیث ۷۵، صفحه ۱۰۱.
۳۸. حدیث ۸۱، صفحه ۱۰۳.
۳۹. حدیث ۸۲، صفحه ۱۰۳.

۲۶۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۴۰. حدیث ۸۴، صفحه ۱۰۴.
۴۱. حدیث ۸۵، صفحه ۱۰۵.
۴۲. حدیث ۸۷، صفحه ۱۰۵.
۴۳. حدیث ۸۸، صفحه ۱۰۶.
۴۴. حدیث ۹۱، صفحه ۱۰۶.
۴۵. حدیث ۹۲، صفحه ۱۰۶.
۴۶. حدیث ۹۹، صفحه ۱۰۸.
۴۷. حدیث ۱۰۱، صفحه ۱۰۹.
۴۸. حدیث ۱۰۲، صفحه ۱۱۰.
۴۹. حدیث ۱۰۷، صفحه ۱۱۳.
۵۰. حدیث ۱۱۶، صفحه ۱۱۵.
۵۱. حدیث ۱۱۹، صفحه ۱۱۵.
۵۲. حدیث ۱۲۱، صفحه ۱۱۶.
۵۳. حدیث ۱۲۷، صفحه ۱۱۸.
۵۴. حدیث ۱۲۸، صفحه ۱۱۸.
۵۵. حدیث ۱۳۰، صفحه ۱۱۹.
۵۶. حدیث ۱۳۱، صفحه ۱۱۹.
۵۷. حدیث ۱۳۵، صفحه ۱۲۱.
۵۸. حدیث ۱۴۰، صفحه ۱۲۴.
۵۹. حدیث ۲، صفحه ۱۳۱؛ کتاب العلل.
۶۰. حدیث ۱۱، صفحه ۱۳۴.
۶۱. حدیث ۱۳، صفحه ۱۳۴.
۶۲. حدیث ۳۰، صفحه ۱۳۶.
۶۳. حدیث ۶۸، صفحه ۱۵۰.
۶۴. حدیث ۷۵، صفحه ۱۵۲.
۶۵. حدیث ۸۲، صفحه ۱۵۵.
۶۶. حدیث ۹۵، صفحه ۱۵۸.
۶۷. حدیث ۱۲۹، صفحه ۱۶۸؛ احتمالاً.
۶۸. حدیث ۱۶۱، صفحه ۱۷۷.
۶۹. حدیث ۱۶۷، صفحه ۱۷۹.
۷۰. حدیث ۴، صفحه ۱۹۲؛ کتاب مصابیح الظلم.
۷۱. حدیث ۳۱، صفحه ۱۹۹.
۷۲. حدیث ۱۷۴، صفحه ۲۳۰.
۷۳. حدیث ۲۰۳، صفحه ۲۳۶.
۷۴. حدیث ۳۳۷، صفحه ۲۶۴.
۷۵. حدیث ۳۵۰، صفحه ۲۶۶.
۷۶. حدیث ۴۲۸، صفحه ۲۸۶.
۷۷. حدیث ۴۵۱، صفحه ۲۹۳.
۷۸. حدیث ۱۰، صفحه ۳۰۱؛ کتاب الصفوة والنور.
۷۹. حدیث ۱۲، صفحه ۳۰۳؛ عنه عن ابيه و محمد بن علی

غرائب روايات ابوسمينه ■ ۲۶۷

۱۰۰. حدیث ۱۰۱، صفحه ۳۶۳.
۱۰۱. حدیث ۱۲۰، صفحه ۳۶۸.
۱۰۲. حدیث ۱۴۳، صفحه
۳۷۴؛ احتمالاً
۱۰۳. حدیث ۱۵۴، صفحه ۳۷۸؛ کتاب
الماكل
۱۰۴. حدیث ۴، صفحه ۳۸۷.
۱۰۵. حدیث ۱۰، صفحه ۳۸۸.
۱۰۶. حدیث ۳۰، صفحه ۳۹۱.
۱۰۷. حدیث ۵۵، صفحه ۳۹۴.
۱۰۸. حدیث ۵۷، صفحه ۳۹۵.
۱۰۹. حدیث ۷۵، صفحه ۳۹۸.
۱۱۰. حدیث ۷۷، صفحه ۳۹۸.
۱۱۱. حدیث ۸۶، صفحه ۴۰۰.
۱۱۲. حدیث ۸۹، صفحه ۴۰۱.
۱۱۳. حدیث ۹۰، صفحه ۴۰۱.
۱۱۴. حدیث ۱۲۱، صفحه ۴۰۷.
۱۱۵. حدیث ۱۳۴، صفحه ۴۰۹.
۱۱۶. حدیث ۱۳۵، صفحه ۴۱۰.
۱۱۷. حدیث ۱۵۹، صفحه ۴۱۳.
۱۱۸. حدیث ۲۰۰، صفحه ۴۲۱.
۱۱۹. حدیث ۲۲۳، صفحه ۴۲۵.
۸۰. حدیث ۱۷، صفحه ۳۰۶.
۸۱. حدیث ۲۴، صفحه ۳۱۰.
۸۲. حدیث ۲۵، صفحه ۳۱۱.
۸۳. حدیث ۲۶، صفحه ۳۱۱.
۸۴. حدیث ۲۸، صفحه ۳۱۲.
۸۵. حدیث ۲۹، صفحه ۳۱۲.
۸۶. حدیث ۳۰، صفحه ۳۱۳.
۸۷. حدیث ۳۱، صفحه ۳۱۳.
۸۸. حدیث ۳۸، صفحه ۳۱۷.
۸۹. حدیث ۵۸، صفحه ۳۲۰.
۹۰. حدیث ۱۰۴، صفحه ۳۳۴.
۹۱. حدیث ۱۰۵، صفحه ۳۳۵؛ فقط
سند ذکر شده بدون ذکر حدیث
۹۲. حدیث ۳، صفحه ۳۴۵؛ کتاب
السفر.
۹۳. حدیث ۱۷، صفحه ۳۴۷.
۹۴. حدیث ۳۵، صفحه ۳۵۱.
۹۵. حدیث ۳۹، صفحه ۳۵۲.
۹۶. حدیث ۸۰، صفحه ۳۵۹.
۹۷. حدیث ۹۴، صفحه ۳۶۲.
۹۸. حدیث ۹۹، صفحه ۳۶۳.
۹۹. حدیث ۱۰۰، صفحه ۳۶۳.

۲۶۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱۲۰. حدیث ۲۷۲، صفحه ۴۳۵.
۱۲۱. حدیث ۲۷۵، صفحه ۴۳۵.
۱۲۲. حدیث ۲۸۴، صفحه ۴۳۷.
۱۲۳. حدیث ۳۰۷، صفحه ۴۴۱.
۱۲۴. حدیث ۳۱۶، صفحه ۴۴۲.
۱۲۵. حدیث ۳۲۵، صفحه ۴۴۴.
۱۲۶. حدیث ۳۳۷، صفحه ۴۴۶.
۱۲۷. حدیث ۳۴۱، صفحه ۴۴۷.
۱۲۸. حدیث ۳۶۲، صفحه ۴۵۰.
۱۲۹. حدیث ۳۷۰، صفحه ۴۵۳.
۱۳۰. حدیث ۴۰۲، صفحه ۴۵۹.
۱۳۱. حدیث ۴۱۱، صفحه ۴۶۱.
۱۳۲. حدیث ۴۲۷، صفحه ۴۶۴.
۱۳۳. حدیث ۴۳۴، صفحه ۴۶۵.
۱۳۴. حدیث ۴۳۵، صفحه ۴۶۵.
۱۳۵. حدیث ۴۶۶، صفحه ۴۷۲.
۱۳۶. حدیث ۴۶۹، صفحه ۴۷۲؛ عنه
عن بکرین صالح و محمدبن علی
۱۳۷. حدیث ۵۰۲، صفحه ۴۷۹.
۱۳۸. حدیث ۵۳۷، صفحه ۴۸۵.
۱۳۹. حدیث ۵۳۸، صفحه ۴۸۵.
۱۴۰. حدیث ۵۴۴، صفحه ۴۸۶.
۱۴۱. حدیث ۵۴۵، صفحه ۴۸۶.
۱۴۲. حدیث ۵۸۰، صفحه ۴۹۱.
۱۴۳. حدیث ۵۹۹، صفحه ۴۹۶.
۱۴۴. حدیث ۶۳۵، صفحه ۵۰۴.
۱۴۵. حدیث ۶۳۷، صفحه ۵۰۴.
۱۴۶. حدیث ۶۶۰، صفحه ۵۰۸؛ عنه
عن محمدبن علی و غیره
۱۴۷. حدیث ۶۶۳، صفحه ۵۰۸.
۱۴۸. حدیث ۶۹۵، صفحه ۵۱۳.
۱۴۹. حدیث ۶۹۶، صفحه ۵۱۳.
۱۵۰. حدیث ۶۹۷، صفحه ۵۱۴.
۱۵۱. حدیث ۷۱۷، صفحه ۵۱۸.
۱۵۲. حدیث ۷۴۰، صفحه ۵۲۲.
۱۵۳. حدیث ۷۴۳، صفحه ۵۲۳.
۱۵۴. حدیث ۷۶۱، صفحه ۵۲۷.
۱۵۵. حدیث ۷۶۹، صفحه ۵۲۸.
۱۵۶. حدیث ۷۷۳، صفحه ۵۲۹.
۱۵۷. حدیث ۷۷۷، صفحه ۵۳۰.
۱۵۸. حدیث ۷۷۸، صفحه ۵۳۰.
۱۵۹. حدیث ۷۸۸، صفحه ۵۳۲.
۱۶۰. حدیث ۷۹۴، صفحه ۵۳۳.
۱۶۱. حدیث ۹۰۵، صفحه ۵۵۴.

غرائب روايات ابوسمينه ■ ۲۶۹

۱۶۲. حدیث ۹۲۰، صفحه ۵۵۷.
۱۶۳. حدیث ۹۲۸، صفحه ۵۵۸: عنه
- عن ابی سمینہ.
۱۶۴. حدیث ۹۵۸، صفحه ۵۶۳.
۱۶۵. حدیث ۹۵۹، صفحه ۵۶۳.
۱۶۶. حدیث ۹۶۲، صفحه ۵۶۳: عنه ابیه عن محمد.
۱۶۷. حدیث ۹۷۸، صفحه ۵۶۵.
۱۶۸. حدیث ۲، صفحه ۵۷۰: کتاب
- الماء.
۱۶۹. حدیث ۴۱، صفحه ۵۷۷.
۱۷۰. حدیث ۴۹، صفحه ۵۸۰.
۱۷۱. حدیث ۵۳، صفحه ۵۸۰.
۱۷۲. حدیث ۶۴، صفحه ۵۸۲.
۱۷۳. حدیث ۶۸، صفحه ۵۸۳.
۱۷۴. حدیث ۷۵، صفحه ۵۸۴.
۱۷۵. حدیث ۸۶، صفحه ۵۸۷.
۱۷۶. حدیث ۸۸، صفحه ۵۸۸.
۱۷۷. حدیث ۱۰۲، صفحه ۵۹۲.
۱۷۸. حدیث ۱۰۳، صفحه ۵۹۲: کتاب
- الموافق.
۱۷۹. حدیث ۱۴، صفحه ۶۰۹.
۱۸۰. حدیث ۴۳، صفحه ۶۱۶.
۱۸۱. حدیث ۶۴، صفحه ۶۲۲.
۱۸۲. حدیث ۹۲، صفحه ۶۲۶.
۱۸۳. حدیث ۹۹، صفحه ۶۲۸.
۱۸۴. حدیث ۱۰۰، صفحه ۶۲۸: عنه عن
۱۸۵. حدیث ۱۰۸، صفحه ۶۲۹.
۱۸۶. حدیث ۱۱۶، صفحه ۶۳۳.
۱۸۷. حدیث ۱۴۰، صفحه ۶۳۷.
۱۸۸. حدیث ۱۵۳، صفحه ۶۴۰.
۱۸۹. حدیث ۱۵۶، صفحه ۶۴۱.
۱۹۰. حدیث ۱۵۹، صفحه ۶۴۱.
۱۹۱. حدیث ۱۶۸، صفحه ۶۴۳.
۱۹۲. حدیث ۱۷۰، صفحه ۶۴۴.

۲۷۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

در محاسن برقی ابوسمینه کذاب در موارد ذیل از محمد بن

سنان متهّم به کذب روایت می‌کند:

۱. صفحه ۹۷، حدیث ۶۲.
۲. صفحه ۹۸، حدیث ۶۳.
۳. صفحه ۱۰۰، حدیث ۷۰.
۴. صفحه ۱۰۰، حدیث ۷۱.
۵. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۳.
۶. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۴.
۷. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۵.
۸. صفحه ۳۵۲، حدیث ۳۹.
۹. صفحه ۴۰۰، حدیث ۸۶.
۱۰. صفحه ۴۲۵، حدیث ۲۲۳.
۱۱. صفحه ۴۴۷، حدیث ۳۴۱.

ابوسمینه در کتب محاسن برقی در موارد ذیل از مفضل بن

صالح کذاب ابوجمیله روایت کرده است:

- | | |
|-----------------------|--------------------------------|
| ۱. صفحه ۶۷، حدیث ۱۲۸. | ۷. صفحه ۱۲۱، حدیث ۱۳۵. |
| ۲. صفحه ۹۰، حدیث ۳۹. | ۸. صفحه ۴۳۵، حدیث ۲۷۲. |
| ۳. صفحه ۹۵، حدیث ۵۳. | عنه عن محمد بن الحسن بن شَمُون |
| ۴. صفحه ۹۸، حدیث ۶۴. | البصری |
| ۵. صفحه ۱۰۶، حدیث ۸۸. | ۱. حدیث ۳۲۲، ص ۲۶۱. |
| ۶. صفحه ۱۰۸، حدیث ۹۹. | ۲. حدیث ۳۱، ص ۳۹۱. |

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۷۱

۳. حدیث ۴۸، ص ۳۹۳. ۱۰. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
۴. حدیث ۱۵، ص ۵۷۲. ۴۳۰، ص ۲۸۴.
۵. حدیث ۷، ص ۶۰۸. ۱۱. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
برقی از محمد بن سنان در محاسن ۴۴، ص ۲۹۰؛ عنه عن ابیه عن محمد بن
۱. عنه عن محمد بن سنان، حدیث، ۸، سنان.
ص ۴. ۱۲. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
۲. عنه عن محمد بن سنان، حدیث، ۹، ۹۵، ص ۳۶۲.
ص ۵. ۱۳. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
۳. عنه عن محمد بن سنان، حدیث، ۲۲، ۱۳۵، ص ۶۳۶.
ص ۸.
۴. عنه عن محمد بن سنان، حدیث، ۷۲،
ص ۱۰۰.
۵. عنه عن محمد بن سنان، حدیث، ۷۹،
ص ۱۰۳.
۶. عنه عن محمد بن سنان، حدیث، ۲۵،
ص ۱۹۸.
۷. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
۲۸۹، ص ۲۵۶.
۸. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
۲۹۱، ص ۲۵۶؛ عن ابن سنان.
۹. عنه عن محمد بن سنان، حدیث،
۴۱۶، ص ۲۸۳.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی

الف. نکات مورد تأمل:

۱. عدد اصحاب موسی که از آنان برای هارون بیعت گرفت^۱ هفتاد هزار بود او یزیدون^۲.
۲. رسول خدا ﷺ مأمور شد تابوت بنی اسرائیل را با بقیه میراث انبیاء نزد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بگذارد^۳.
۳. در می‌گوید: رسول خدا ﷺ قبل از حجّة الوداع همه

۱. در ذهن من هست که هارون قبل از موسی وفات کرده است و اگر چنین باشد بیعت گرفتن برای

هارون معنی ندارد.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۷۳

دستورات دین را به مردم رسانده بود غیر از حج و ولایت،^۱ ولی دوبار می‌گوید: «جَدَّدَ عَهْدَهُ وَ مِيثَاقَهُ وَ بَيْعَتَهُ»، و این تناقض است، زیرا «جَدَّدَ» معنایش این است که قبلاً ولایت را به مردم ابلاغ کرده بود.^۲

۴. آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را قبل از معرفی حضرت علی عليه السلام به عنوان امام آورده در حالی که جای آیه بعد از معرفی باید باشد.^۳

۵. می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله طَلَبَ الْعِصْمَةَ مِنَ النَّاسِ. جبرئیل دو دفعه دیگر به رسول الله صلى الله عليه وآله گفت: علی را معرفی کن با اینکه لَمْ يَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ با اینکه «وَ اللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ» جزء آیه است.^۴

۶. می‌گوید: «أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهَارِ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.

۲۷۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بِالزَّجْرِ وَ الْإِنتِهَارِ وَ الْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ»، زجر و انتهار عجیب است!^۱
یعنی جبرئیل در همانجا پنج ساعت پس از آفتاب نازل شده و

پیامی حاوی منع و سرزنش و عصمت و حفظ از مردم آورد!

۷. تَكَلَّفَ عَجِيبَ دَرِ اَنْشَاءِ «صَوَّرَ مَا اَبْدَعَ عَلِيٌّ غَيْرَ مِثَالٍ... وَ

مُفْلِكُ الْاَفْلَاكِ.»^۲

۸. اَوْحِيَ اِلَيَّ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا اَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا

اَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيٍّ...»^۳

۹. «يُرِيْدُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ...»^۴

۱۰. «وَ سَأَلْتُ جَبْرَائِلَ اَنْ يَسْتَعْفِيَ لِيْ عَن تَبْلِيْغِ ذٰلِكَ...» و این

عجیب است که پیغمبر ﷺ بخواند از انجام وظیفه شانه خالی

کند.^۵

۱۱. يَقُوْلُوْنَ هُوَ اُذُنٌ رَا دَر مَوْرِد حَضْرَت عَلِيٍّ دَانِسْتَه اَسْت

۱. احتیاج طبرسی، ص ۷۰.

۲. احتیاج طبرسی، ص ۷۲، سطر ۲.

۳. احتیاج طبرسی، ص ۷۳.

۴. احتیاج طبرسی، ص ۷۳.

۵. احتیاج طبرسی، ص ۷۳.

بررسی خطبة «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۷۵

«لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ».^۱

۱۲. وَ شَالَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ و در

حالی که پیغمبر دست علی را بلند کرد نه خود او را.^۲

۱۳. «و ما نزلت آية مدح في القرآن الا فيه و لا شهد بالجنة... الا

له و لا نزلها في سواه» و این برخلاف است.^۳

۱۴. «فِي عَلِيٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ وَالْعَصْرِ».^۴

۱۵. تکرار «معاشر الناس» بعد از هر یک جمله که بلاوجه

می نماید.^۵

۱۶. «لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَّاهُمْ خَصَّتْ»، یعنی چه؟^۶

۱۷. درباره امامت ائمه دیگر چند بار تکرار شده است.^۷

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۷.

۵. احتجاج طبرسی، ص ۷۷ - ۷۸.

۶. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.

۷. احتجاج طبرسی، در صفحه ۸۱ سطر ۱۷ و قبل از آن صفحه ۷۹ سطر ۱ و صفحه ۷۷ سطر ۱۴ و

صفحه ۸۲ سطر ۱۶.

۲۷۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱۸. «وَلَا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيَ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ»

یعنی چه؟ این چه مذاقی است؟ شاید این مذاق بعضی از

اخباری‌ها باشد که ساده اندیش بوده‌اند.^۱

۱۹. «الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدِهِ وَ عَرَّفْتُكُمْ أَنَّهُ مِنِّي

وَ أَنَا مِنْهُ» کجای قرآن آمده است که ائمه علیهم‌السلام از ولد علی علیه‌السلام

هستند؟ آیه ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾^۲ را به معنای امامت

ائمه علیهم‌السلام گرفته است.

۲۰. «إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكُفٍّ وَاحِدَةٍ... فَاقُولُوا

بِاجْمَعُكُمْ: إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ...»^۳ ولی در جای دیگر می‌گوید: سه

روز پی در پی بیعت مردم با پیغمبر و علی طول کشید. چگونه

یکجا می‌گوید: به کفار دسته جمعی که «إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ» باید

اکتفاء کنید.^۴

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۲، سطر ۴.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

۴. احتجاج طبرسی، ص ۸۴.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۷۷

در جایی دیگر می‌گویید: سه روز پی‌درپی مردم با رسول الله و

علی بیعت کردند؟

ب. سند خطبه غدیر منسوب به رسول خدا ﷺ:

۱. مؤلف کتاب احتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی،

ابومنصور.

۲. سیدمهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی.

۳. حسن بن محمد بن حسن، پسر شیخ طبرسی.

۴. محمد بن حسن، شیخ طوسی.

۵. جماعتی که نامش برده نشده و طبعاً از محدثان بوده‌اند.

۶. ابومحمد، هارون بن موسی تلعبیری له کتب.^۱

۷. ابوعلی، محمد بن همام معروف به کاتب اسکافی^۲ له کتب.

۸. علی سوری (مجهول) در کتب رجال ذکر نشده است.

۹. ابومحمد علوم، یحیی، متکلم فقیه من اهل نیشابود من ولد

۱. وفات ۳۸۵.

۲. وفات ۳۳۶ جش و ۳۳۲ لم).

۲۷۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

الافطس له کتب کثیرة.

۱۰. محمد بن موسی بن عیسی همدانی سمان، متهم به غلو و

جعل حدیث، له کتاب ماروی فی ایام الاسبوع.

۱۱. محمد بن خالد طیالسی تمیمی^۱ له کتاب، از امام کاظم

روایت کرده^۲ و ۹۷ سال عمر کرده است.

۱۲. سیف بن عمیره و صالح بن عقبه با هم. سیف بن عمیره له

کتاب و صاح بن عقبه له کتاب.

۱۳. قیس بن سمعان^۳ در کتب رجال ذکر نشده است.

۱۴. علقمة بن محمد حضرمی، برادر ابوبکر حضرمی که اسمش

عبدالله بن محمد است.

از ابی جعفر محمد بن علی، امام باقر(ه).^۴

۱. وفات ۲۵۹.

۲. رجال شیخ.

۳. مجهول.

۴. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶ به بعد. این خطبه غدیریة ۱۷ صفحه از کتاب احتجاج را اشغال کرده است.

بررسی خطبة «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۷۹

ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال است:

نکته ۱: آمده است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل برای هارون بیعت گرفت ولی آنان بیعت را شکستند و پیروی از گوساله و سامری کردند.

این مطلب قابل بحث است که آیا یوشع وصی و جانشین موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است یا هارون؟ معروف است که یوشع جانشین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و نیز معروف است و در مجمع البیان نیز آمده است که هارون در تیه وفات کرد و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ همان جا او را دفن کرد.^۱

نکته ۲: می‌گوید: «قد بقى عليك فريضة الحجّ و فريضة الولاية من بعدك...»^۲ ولی در ادامه می‌گوید: «...جَدَّدَ عَهْدَهُ وَ مِيثَاقَهُ وَ بَيْعَتَهُ وَ ذَكَرَهُمْ مَا أَخَذْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْعَتِي وَ مِيثَاقِي...» بین این دو عبارت تهافت وجود دارد، زیرا در عبارت اول می‌گوید: دو چیز باقی

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۲۸۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

مانده بود که رسول خدا ﷺ برای مردم بیان نکرده بود: یکی اعمال حج و دیگری ولایت و خلافت علی علیه السلام، ولی در عبارت دوم می‌گوید: ولایت را باید رسول خدا ﷺ برای مردم تجدید کند یعنی قبلاً خلافت علی علیه السلام را برای مردم بیان کرده و از آنان بیعت گرفته است ولی مأمور شده است که در حجّة الوداع آن را تجدید کند و دوباره علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کند و از آنان بیعت بگیرد، و معلوم است که این دو مطلب با هم سازگار نیست.^۱

نکته ۳: می‌گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ در موقف وقوف کرد (شاید مقصود عرفات یا مشعر باشد) جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: خدا دستور داده است که علی علیه السلام را به خلافت نصب کنی ولی رسول خدا ﷺ از مخالفت مردم ترسید^۲ و در ادامه می‌گوید: از جبرئیل خواست از خدا بخواهد که صیانت و حفاظت از رسول

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

۲۸۱ ■ بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام را تضمین کند و از این رو عمل به دستور خدا را تأخیر انداخت. آنگاه دوباره جبرئیل در مسجد خیف آمد و گفت: علی عَلَيْهِ السَّلَام را به جانشینی خود نصب کن در حالی که خداوند حفاظت پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام را تضمین نکرده بود. پس وقتی که پیغمبر به «کُراعَ العَمِيم» رسید - بین مکه و مدینه - برای بار سوم جبرئیل آمد و گفت: امر خدا را در مورد نصب علی عَلَيْهِ السَّلَام به خلافت اجرا کن در حالی که حفاظت آن حضرت را خداوند تضمین نکرده بود و لذا پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام گفت: من می ترسم مردم نپذیرند و امر خدا را اجرا نکرد تا اینکه به غدیر خم رسید در اینجا جبرئیل برای بار چهارم آمد و در وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ را آورد که چون صیانت رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام در آن تضمین شده بود آن حضرت امر خدا را اطاعت کرد و علی عَلَيْهِ السَّلَام را به خلافت نصب فرمود در اینجا چند سؤال مطرح

۲۸۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است:

سؤال اول: آیا ممکن است سه دفعه خدا به پیغمبرش امر کند (یک دفعه در موقف و دفعه دوم در مسجد خیف و دفعه سوم در «كُرَاعِ الْغَمِيمِ») که علی عليه السلام را به خلافت نصب کن و آن حضرت به عذر اینکه از مردم می‌ترسد امر خدا را اجرا نکند؟ آیا تمرد و عدم اطاعت از خدا را می‌توان به پیغمبر معصوم نسبت داد با اینکه تمرد از امر خدا گناه است؟

سؤال دوم: اگر قرار بوده است خداوند صیانت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را تضمین کند چرا سه بار امر به نصب علی عليه السلام کرد ولی صیانت آن حضرت را تضمین نکرد تا بار چهارم که امر کرد صیانت وی را نیز تضمین نمود؟ آیا خدا می‌خواست پیغمبرش را در اضطراب و دلهره نگاه دارد؟ آیا این کار از خدای حکیم شایسته است؟

سؤال سوم: معروف است که دستور نصب حضرت علی عليه السلام به خلافت ضمن آیه **﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ﴾** داده

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۳

شده است در حالی که در این حدیث می‌گوید: قبل از نزول این آیه سه دفعه این دستور از خدا آمده بود ولی پیغمبر به آن عمل نکرد این مطلب را چگونه می‌توان توجیه کرد؟^۱

نکته ۴: می‌گوید: «وَكَثْرَةُ أَذَانِهِمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أذْنَا وَ زَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكُ لِكثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ» - مقصودش علی عليه السلام است - حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا ﴿ وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ... ﴾^۲.

اقول: ارتباط این آیه با حضرت علی عليه السلام معلوم نیست و نیز این مطلب که چون علی عليه السلام زیاد با پیغمبر بود و آن حضرت به او اقبال می‌کرد از این جهت مخالفان گفتند: «هُوَ أذُنٌ» درست روشن نیست.

نکته ۵: در عبارت «ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كَانَ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَالَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَتِهِ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.

۲۸۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «...»^۱.

این عبارت درست مفهوم نیست که چگونه از اول سخنرانی رسول الله ﷺ علی را بلند کرد به طوری که پای علی علیه السلام مقابل زانوی پیغمبر قرار گرفت؟ آنگاه بازوی علی علیه السلام را گرفت و بلندش کرد... مگر از اول علی علیه السلام را چگونه بلند کرده بود که در وسط سخنرانی بازوی او را گرفت و بلندش کرد؟ اگر از اول بازوی علی را گرفته و بلند کرده باشد پاهای علی مقابل زانوی پیغمبر قرار می‌گیرد در هر حال معلوم نیست تصویرکننده صحنه چه در ذهن خود داشته است.

نکته ۶: «ما نَزَلَتْ آيَةٌ رَضِيَ إِلَّا فِيهِ... تا وَ لَا مُدِحَ بِهَا غَيْرُهُ» این

اختصاص‌ها هیچ کدام مطابق واقع نیست.^۲

نکته ۷: در عبارت «وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ» را می‌آورد که پیغمبر ﷺ

مردم را بدین‌گونه مذمت می‌کند و این دون شأن آن حضرت است

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۵

که بر خلاف خلق عظیم و سیره مرضیه تغافل از بدان، با این صراحت بگوید: بعضی از شما دشمنان خدا هستید.^۱

نکته ۸: وقتی از ائمه‌ای که «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» سخن می‌گوید و مقصودش خلفاست و آنان را اصحاب صحیفه می‌نامد و مقصودش این است که قبل از وفات رسول خدا صحیفه‌ای نوشتند که خلافت را تصاحب کنند.^۲

و عبارت «ذَهَبَ عَلَى النَّاسِ... أَمْرُ الصَّحِيفَةِ» گویا می‌خواهد بگوید: مردم قضیه صحیفه را که در سخن پیغمبر خدا آمده بود فراموش کردند مگر اندکی.

نکته ۹: در عبارت «وَعِنْدَهَا سَنَفُرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» روشن نیست که چگونه آیه را با غضب خلافت مربوط کرده است.^۳

نکته ۱۰: می‌گوید یعنی امام باقر علیه السلام می‌گوید: «ثُمَّ قَرَأَ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾» الی آخرها و قال: فَيَنزَلَتْ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۷.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۸.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۸.

۲۸۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عَمَّتْ وَ اِيَّاهُمْ حَخَّصَتْ...». معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟ و خواندن سوره حمد در بین سخنرانی آن هم در آن بیابان گرم به چه منظور می‌تواند انجام شود؟^۱

نکته ۱۱: آیات متعددی که در وصف خوبان است ذکر شده و با علی عَلِيٍّ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از ولد وی تطبیق گشته و نیز آیات متعددی که در وصف بدان است ذکر شده و با مخالفان علی عَلِيٍّ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از ولد او تطبیق گشته که این طول سخن و ذکر آیات فراوان برخلاف روش فصحا و بلغا است که در سخنرانی خود رعایت مقتضای حال را می‌کنند، و این با حکمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سازگار نیست که در آن صحرای سوزان، جمعیت چند هزار نفری را معطل کند فقط برای اینکه مصادیقی را از آیاتی که در وصف خوبان و بدان است معلوم کند که معلوم شدن این مصادیق نتیجه چشمگیری برای مستمعان ندارد.^۲

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۹ - ۸۰.

بررسی خطبة «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۷

نکته ۱۲: درباره قائم مهدی (عج) مطالب زیادی را می آورد که گفتن آنها در آن شرایط هیچ ضرورتی ندارد و نتیجه ای غیر از خسته و ناراحت کردن مردم ندارد که این از شأن رسول خدا ﷺ و حکمت و بصیرت آن حضرت به دور است.^۱

نکته ۱۳: می گوید: «أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي، أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلِيًّا قَدْ بَايَعَنِي».^۲

معلوم نیست دست به دست پیغمبر دادن به منظور بیعت با علی عليه السلام چه مفهومی دارد؟ فرض این است که مردم قرار است با علی عليه السلام در غدیر بیعت کنند پس دست به دست پیغمبر دادن و با او بیعت کردن چه معنی دارد؟

نکته ۱۴: توصیه هایی درباره حج می کند در حالی که تازه از حج فارغ شده است و این برخلاف بلاغت و مقتضای حال است.^۳

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۰

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۰

۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۱

۲۸۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نکته ۱۵: می‌گوید: «وَلَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ». نفی امر به معروف و نهی از منکر مگر در زمانی که امام معصوم وجود دارد چه معنی و مفهومی دارد؟ اگر این مطلب صحیح باشد در عصر غیبت باید امر به معروف و نهی از منکر تعطیل باشد و اصلاً جایز نباشد! آیا در این صورت اسلامی باقی خواهد ماند؟^۱

نکته ۱۶: می‌گوید: «الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ وُلْدِهِ... حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۲»
در اینجا ضمیر «فی عقبه» را به حضرت علی ع برگردانده که خیلی عجیب است. طبق قول مفسران ضمیر «جعلها» به «کلمه توحید» برمی‌گردد و ضمیر «فی عقبه» به حضرت ابراهیم و مقصود این است که ابراهیم توحید را در نسل خود باقی گذاشت.

نکته ۱۷: می‌گوید: «قال: فِي نَزَلَتْ (ای سوره الحمد) وَ فِيهِمْ

۱. احتیاج طبرسی، ص ۸۲

۲. احتیاج طبرسی، ص ۸۲

۳. سوره زخرف، آیه ۲۸.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۹

نَزَلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِيَاهُمْ خَصَّتْ».

اقول: این عبارت چه معنایی دارد؟ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِيَاهُمْ خَصَّتْ

یعنی چه؟ نمی دانیم.^۱

نکته ۱۸: از قول رسول خدا ﷺ نقل می کند که مردم را دعوت

کرد که با امیرالمؤمنین عليه السلام و ائمه عليهم السلام از ولد او بیعت کنند و مردم

همگی بیعت کردند و این به امر خدا بود.^۲

اقول: بیعت کردن مردم با امامان آینده که هنوز به دنیا نیامده اند

چه معنی و مفهومی دارد؟ هر کسی وظیفه دارد امام زمان خود را

بشناسد و از او پیروی کند ولی نسبت به امامی که هنوز متولد نشده

و امام او نیست هیچ تعهد وظیفه ای ندارد و اساساً بیعت کردن با

کسی که وجود خارجی ندارد معقول نیست و تعهد کردن در برابر

کسی که در عالم وجود نیست امری غیر عقلایی و شبیه شوخی و

مطابیه است. آیا رسول خدا ﷺ مردم را دعوت به کار غیر عقلایی

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

۲۹۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌کند؟ حاشا و کلاً.

نکته ۱۹: می‌گوید: «... وَ تَدَاكُّوْا عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ وَ عَلٰی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَافَقُوْا بِاَيْدِيْهِمْ فَكَانَ اَوَّلَ مَنْ صَافَقَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ الْاَوَّلَ وَ الثَّانِيَّ وَ الثَّلَاثَ وَ الرَّابِعَ وَ الْخَامِسَ وَ باقى الْمُهَاجِرِيْنَ وَ الْاَنْصَارِ»^۱
اقول: مقصود از اوّل، ابوبکر است و از الثانى، عمر و از ثالث عثمان، ولى الرابع و الخامس مشخص نیست که آیا طلحه و زبیر مقصود است یا دو شخص دیگر؟

نکته ۲۰: می‌گوید: «إِلَى أَنْ صَلَّيْتَ الْمَغْرِبُ وَ الْعَمَّةُ فِي وَقْتِ وَاحِدٍ...»^۲

اقول: اتصال بیعت و توالی آن سبب نمی‌شود که ناچار شوند نماز مغرب و عشاء را در یک وقت و متصل به هم بخوانند و معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟

نکته ۲۱: می‌گوید: «وَ وَاَصَلُوا الْبَيْعَةَ وَ الْمُصَافَقَةَ ثَلَاثًا...»^۳

۱. احتیاج طبرسی، ص ۸۴

۲. احتیاج طبرسی، ص ۸۴

۳. احتیاج طبرسی، ص ۸۴

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۱

اقول: چه ضرورتی داشت که (به تعبیر همین حدیث) هفتاد هزار یا بیشتر را در هوای گرم سه شبانه روز نگاه دارند تا یک‌یک با رسول خدا ﷺ و علی و ائمه عليهم السلام بعد بیعت کنند در حالی که امکان داشت با بلندکردن دست مثلاً بیعت و موافقت خود را اعلام کنند؟^۱

ضمناً توجه به این نکته لازم است که در ضمن همین حدیث آمده است: «انکم اکثر من ان تصافقونی بکف واحد... فقولوا باجمعکم: انا سامعون مطیعون...» الی آخره. با اینکه می‌گوید: جمعیت زیادتر از آن است که یک‌یک بیعت کنند و گفتن: «اَنَا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ» کافی است؛ در این صورت چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که مردم را سه شبانه‌روز در آن شرایط سخت و هوای گرم در آن بیابان بی‌سرنه با نبود امکانات و تدارکات کافی نگه دارند؟ آیا این کار با حکمت و درایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سازگار است؟^۲

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

۲۹۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نکته ۲۲: عبارت این خطبه عاری از فصاحت و بلاغت لازم و

شایسته مقام رسالت است زیرا:

اولاً: مشتمل بر تکرارهای غیرلازم و خسته کننده است به طوری

که شنونده را ملول و متنفر می‌کند.

و ثانیاً: در ادای بعضی از مطالب طول سخن به حدی است که

از قاعده بلاغت بیرون رفته و رعایت مقتضای حال نشده است.^۱

ثالثاً: ذکر بعضی از آیات قرآن بدون تناسب انجام شده است به

طوری که رشته سخن قطع می‌شود و شنونده احساس می‌کند که

گوینده از سخن اصلی خود دور شده است.

و رابعاً: انشاء ضعیف و ابتدایی این خطبه آن را تا حد سخنرانی

افراد متوسط و پایین تر تنزل می‌دهد و سخن دانان آگاه نمی‌توانند

بپذیرند که این خطبه با این ضعف انشاء از رسول خدا ﷺ باشد.

نکته ۲۳: در آخر خطبه و دنباله آن آمده است: «و رُوِيَ عَنِ

الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ رُوِيَ

۱. احتیاج طبرسی، ص ۷۱ - ۷۲ - ۷۹ - ۸۰

بررسی خطبة «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۳

فِي النَّاسِ رَجُلٌ جَمِيلٌ بَهِيٌّ طَيِّبُ الرَّيْحِ» حاصل آن این است که یک مرد خوش سیمای خوشبو گفت: محمد ﷺ چقدر برای پسرعم خود پیمان را محکم می‌کند! این پیمان را نمی‌شکند مگر آن کس که کافر به خدای عظیم و به رسول او است، وای به حال کسی که این پیمان را بشکند. در این میان عمر که به سخنان آن مرد توجه کرد رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: شما شنیدید که این مرد چه گفت؟ او چنین و چنان گفت: پیغمبر ﷺ به عمر فرمود: این مرد روح‌الامین جبرئیل بود، پس مبادا تو این پیمان را بشکنی که در این صورت خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بری خواهند بود.

اقول: ظاهراً این ذیل را که از امام صادق عليه السلام نقل شده همان کسی آورده است که خطبة منسوب به رسول اکرم عليه السلام به نقل از امام باقر عليه السلام آورده است و مقصودش از آوردن این ذیل این بوده است که بگوید: جبرئیل و پیغمبر خدا عليه السلام هر دو به عمر هشدار

۲۹۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

دادند که مبادا پیمان غدیر را بشکنند ولی او به این هشدار توجه نکرد و پس از وفات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد آنچه کرد و در نتیجه، مشمول براءت خدا و رسول و ملائکه شد. و بعید می‌نماید که این ذیل که می‌گوید: «وَرُويَ عَنِ الصَّادِقِ...» تا آخر» از خود صاحب کتاب احتجاج باشد.

خلاصه نتیجه:

۱. راوی نهم خطبه غدیریّه، محمد بن موسی بن عیسی همدانی سمان که متهم به غلو و جعل حدیث هست در سند زیارت عاشورا نیز به^۱ نقل از کامل الزیارات وجود دارد، و نیز در سند صلوة غدیر واقع شده است.^۲

۲. صاحب قاموس الرجال می‌گوید: شبهه‌ای در ضعیف بودن محمد بن موسی بن عیسی همدانی نیست و وضاع بودن او نیز بعید نیست چون او در سند زیارت عاشورا واقع شده و فیه شرح منکر

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸۵، چاپ بیروت.

۲. منقول در تهذیب، جلد ۳، ص ۱۴۳.

بررسی خطبة «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۵

متناقض. ۱

اقول: ظاهراً مقصود صاحب قاموس الرجال از شرح منکر این است که در این نقل می‌گوید: هر کس در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را زیارت کند و گریان شود ثواب دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه برای او خواهد بود که این حج‌ها و عمره‌ها و غزوه‌ها را با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله انجا داده باشد، و طبعاً ذکر این همه ثواب، منکر و نامعقول به نظر می‌رسد.

و مقصود صاحب قاموس الرجال از «متناقض» این است که در همین نقل چند سطر بعد می‌گوید: «فمن فعل ذلك كتب له ثواب الف الف حجة و الف الف عمرة و الف الف غزوة كلها مع رسول الله صلی الله علیه و آله» که در اینجا الفی الف تبدیل به الف الف شده است ۲ میلیون با من شده و معلوم است که یک میلیون با دو میلیون متناقض است و قابل جمع نیست. ۲

۱. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۱۱.

۲. بحار الانوار، ص ۲۹۱.

۲۹۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صاحب قاموس الرجال می‌خواهد بگوید: منکر بودن و متناقض بودن محتوای این روایت این مطلب را به ذهن می‌آورد که این مطالب منکر و متناقض را محمد بن موسی بن عیسی سمان همدانی جعل کرده باشد و بنابراین گفته‌ی اهل رجال که گفته‌اند: او جعل حدیث می‌کرده است تأیید می‌شود.

۳. در حدیثی که محمد بن موسی بن عیسی سمان همدانی در سند آن واقع شده در فضل و عظمت روز عید غدیر آمده است: «صیام یوم غدیر خمّ يعدل صیام عمر الدنيا لوعاش انسان ثم صام ما عمرت الدنيا لكان له ذلك و صيامه يعدل عند الله في كل عام مائة حجة مائة عمرة مبرورات متقبلات و هو عيد الله الاكبر و ما بعث الله نبياً قطّ الا و تعيد في هذا اليوم و عرف حرمة و اسمه في السماء يوم العهد المعهود و في الارض يوم الميثاق المأخوذ و الجمع المشهود»^۱.

اقول: اگر این مطلب که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام به قدر دو

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۴۳.

بررسی خطبة «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۷

میلیون یا یک میلیون حجّ و عمره و غزوه باشد که با رسول الله ﷺ

انجام شده باشد منکر محسوب شود طبعاً این مطلب هم که ثواب

روژه روز عید غدیر ثواب روزه گرفتن در همه عمر دنیا تا قیامت

باشد نیز.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**